

بهاء الله  
موعود کتابهای آسمانی  
علاءالدین قدس جورابچی

" یا ملاً الفرقان و ملاً البیان و یا اهل الأديان، امروز یوم الله است و حقّ بنفسه ظاهر و در اثبات امرش به غیر محتاج نبوده و نیست. اگر آیات را حجّت می دانند معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد بل ازید از سماء مشیتش نازل و اگر بیّنات می جویند در سُور مُنزله ملاحظه نمایند تا آگاه شوند و از بحر علم الهی بیاشامند. یا عبد حاضر، امروز تا از خلیج اسماء عبور نمایند به بحر اعظم وارد نشوند و فائز نگردند. "

" حضرت بهاء الله "

" امروز روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زیر الهی بوده و جمیع نبیین و مرسلین خلق را از جانب حقّ بدان وعده و بشارت داده اند . چنانچه در فرقان که فارق بین حقّ و باطل است میفرماید: **أَنْ أَخْرَجَ الْقَوْمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ** و این همان ایّامی است که موسی بذکر آن مأمور شد و عیسی وصف آنرا نمود. "

" حضرت بهاء الله "

ص (الف)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
-----	-----
۱	پیش گفتار
۷	بخش نخست: شجره امر الهی
۹	گفتار ۱- شجره لاشرقیه و لاغربیه
۱۱	" ۲- دین "
۲۰	" ۳- علّت تجدید ادیان "
۲۷	" ۴- نافرمانی آدمیان "
۳۳	" ۵- وحدت اساس ادیان "
۳۹	بخش دوم: پیامبران بزرگ
۴۱	گفتار ۱- حضرت موسی

صفحه	عنوان
-----	-----
۴۶	گفتار ۲- حضرت زردشت
۵۲	" ۳- " بودا
۵۶	" ۴- " عیسی
۶۱	" ۵- " محمد
۶۹	<b>بخش سوم: خاتمیت</b>
۷۱	گفتار ۱- خاتمیت، وبای عامّ دینی
۷۵	" ۲- " در آئین یهود
۸۲	" ۳- " در آئین مسیح
۸۹	" ۴- " در آئین اسلام - قیامت
۱۱۵	<b>بخش چهارم: ظهور حضرت باب</b>
۱۱۷	گفتار ۱- ثمره شجره زیتونه
۱۲۶	" ۲- امر حضرت باب
۱۳۵	" ۳- حضرت باب مبشّر اعظم

صفحه	عنوان
-----	-----
۱۴۱	<b>بخش پنجم: بشارات کتابهای آسمانی</b>
۱۴۳	گفتار ۱- موعود جمیع کتب
۱۴۷	" ۲- " کتابهای مقدّس یهود
۱۵۱	" ۳- " کتاب مقدّس عهد جدید
۱۵۵	" ۴- " قرآن مجید
۱۵۷	<b>بخش ششم: ظهور حضرت بهاءالله</b>
۱۵۹	گفتار ۱- دهن ثمره زیتونه
۱۶۶	" ۲- اظهار امر آشکارای حضرت بهاءالله
۱۷۲	" ۳- بادهای مخالف نفس و هوی
۱۷۷	" ۴- منتها درجه اشتعال

صفحه	عنوان
-----	-----
۱۸۱	بخش هفتم: پیامهای قلم اعلی " الف "
۱۸۳	گفتار ۱- سورة الملوك
۱۸۹	" ۲- لوح سلطان ايران
۱۹۸	" ۳- " ناپلئون سوم
۲۰۳	" ۴- " تزار روسيه
۲۰۶	" ۵- " ملکه انگلستان
۲۱۰	" ۶- " رئيس
۲۱۵	" ۷- خطابهائی چند در كتاب اقدس
۲۲۱	بخش هشتم: پیامهای قلم اعلی " ب "
۲۲۳	گفتار ۱- لوح پاپ
۲۳۱	" ۲- خطابهائی چند به مسيحيان
۲۳۵	" ۳- " به يهوديان
۲۳۹	" ۴- " به زردشتيان

ص (ث)

صفحه	عنوان
-----	-----
۲۴۴	گفتار ۵- لوح مانكچی صاحب
۲۴۹	بخش نهم: پیامهای قلم اعلی " پ "
۲۵۱	گفتار ۱- لوح برهان
۲۵۹	" ۲- رساله شیخ
۲۶۴	" ۳- لوح قناع
۲۶۸	" ۴- خطابهائی چند به اهل اسلام
۲۷۱	" ۵- " به اهل بیان
۲۷۶	واپسین گفتار

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

## پیش گفتار

در همه ادیان پیشین آمدن موعودی عظیم و پیدایش ظهوری جلیل نوید داده شده و پیروان آنها قرن‌ها در انتظار فرارسیدن روز میعاد و ظهور جمال موعود و درک دیدار او بسر می‌بردند. سرانجام در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی (برابر با نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) روز میعاد فرارسید و جمال موعود پرده از روی خویش به یکسو کشید. آری، "آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی (۱) " تا مردمان را " از بند

ص ۲

گرفتاریها و تیرگی تاریکیها آزاد فرماید و به روشنایی پاینده رساند (۲)."

پیروان ادیان چشم براه و در انتظار پدیدار شدن او بودند. اما هنگامی که او آمد با نامش خرسند بودند و از " دارای نام " دور ماندند. با اسمش سرگرم بودند و از شناسایی " مالک اسماء " محروم گشتند. زیرا نتوانستند از " خلیج اسماء " بگذرند تا خود را در دریای عرفان بیابند. آری، حضرت بهاءالله، یک زندانی روزگار و در دست دژخیمان اسیر و گرفتار خود را موعود کتابهای آسمانی و ادیان پیشین خوانده و فرمود:

" تالله قد ظهر ما هو المسطور فی کتب الله رب العالمین. انه لهو الذی سمی فی التوریه بیهوه و فی الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنبأ العظیم " (۳). - مضمون گفتار بفارسی این است: بخداوند سوگند کسی که در کتاب های آسمانی از او یاد شده است، اینک ظاهر و هویدا گشت. او همان کسی است که در تورات، " بیهوه " و در انجیل، " روح راستی " و در قرآن، " نبأ عظیم " نامیده شده است. باری، رب الجنود آمد و کلام خداوند از اورشلیم صادر شد. شاه بهرام با نشانهای بسیار هویدا گردید. بودا برای دیگر بار آشکار شد. پدر آسمانی با شکوه و جلال

ص ۳

به جهان خاکی قدم گذارد. نبأ عظیم با قدرت و اقتدار پدیدار گشت. من یظهره الله با فروجاه ظاهر شد. اما کمتر چشمی که دید و گوشتی که شنید قلبی که دریافت!

" زیرا که کلّ از خمر باقی لطیف توحید به ماء کثیف نبید اقبال نمودند و از کأس جمال باقی به جام فانی قانع شدند (۴) " و بسان " عاشقان هوای نفسانی، از معشوق روحانی چون برق گذشتند و بخیال شیطانی دل محکم بستند. ساجد خیال گشته و اسم آنرا حق گذاشتند

و ناظر خار شده و نام آنرا گل گذاردند (۵) ". از این رو  
" از ملک فانی برتر نخرامیدند و به ساحت هستی اندر نیامدند  
و از ساغر معانی از ید غلام الهی نیشامیدند و از نیستی  
و فنا و محنت و خطا فارغ نگردیدند (۶) "....

\*\*\*\*\*

این کتاب همچنانکه از نامش پیداست پیرامون  
ظهور حضرت بهاءالله، موعود کتابهای آسمانی نوشته شده  
و هدف از نگارش آن بیان چگونگی

ص ۴

ظهور و پیدایش اوست . و چون حضرت موعود ، موعود ادیان کور آدم  
است ، بهتر آن دیده شد که از آغاز آغاز گردد تا انجامش بیشتر روشن  
شود و همگان را بکار آید و سودمند افتد.  
در بخش نخستین این کتاب می بینیم که چگونه دوستی و محبت ایزد  
مهربان مایه کشت نهال شجره آئین یزدان می گردد و پیدایش دین را  
سبب می شود . سپس از آن گفتگو می نمائیم که چگونه ادیان دیگرگون  
گشته و بدین علت آتش نافرمانی انسانها زبانه کشیده ، خانمانها  
می سوزاند و دودمانها چون دود سیاه می نماید .  
در بخش دوم درباره پیامبران بزرگ مانند حضرت موسی - حضرت زردشت -  
حضرت بودا - حضرت عیسی و حضرت محمد سخن می رانیم .  
در بخش سوم پیرامون بزرگترین علت نافرمانی مردمان  
یعنی خاتمیت در ادیان یهود و مسیح و اسلام گفتگو  
کرده و سخنی نیز در باره قیامت و حقیقت آن بمیان خواهیم آورد .  
در بخش چهارم از پیدایش ثمره شجره آئین یزدانی  
یعنی حضرت باب سخن گفته و هدف ظهورش را بیان خواهیم داشت .

ص ۵

در بخش پنجم بشارات کتابهای آسمانی یهودیان و  
مسیحیان و مسلمانان را که مصداق جمیع آنها  
ظهور حضرت بهاءالله است ، بازگو می کنیم .  
در بخش ششم از افروزش روغن ثمره شجره امر الهی در  
هیكل حضرت بهاءالله گفتگو کرده و از اظهار امرش سخن رانده

و دربارهٔ ورزش بادهای مخالف نفس و هوی و سرانجام اشتعال فراوان  
آتش افروخته یزدان گفتگو خواهیم نمود .

در بخش هفتم از علّت این اشتعال فراوان که نزول و ارسال الواح

به پادشاهان و پیشوایان ادیان است سخن می گوئیم .

در بخش هشتم و نهم در دنبالهٔ بخش گذشته از

این گفتگو می نمائیم که چگونه آئین حضرت بهاءالله به

جهانیان و بزرگان آنان ابلاغ و اعلان می گردد .

سرانجام در واپسین گفتار از آن سخن می رانیم که

چگونه پیروان ادیان با همهٔ آمال و آرزوی خود

از حضرت موعود غافل شدند و از دیدارش محروم گشتند

و ندایش را آنچنان که شایسته است نپذیرفتند ...

آری ، آدمیان آفریدگانی فرمانبردار نیستند . با همهٔ این

ص ۶

لطف و عنایت ایزد مهربان بی کران است . او پوشانندهٔ

لغزش ها و بخشایندهٔ گناهان مردمان

است . زیرا آنان را دوست میدارد . از این رو

ایشان را بحال خود رها نمی کند و همواره از راهنمایی

و هدایت خویش برخوردار می سازد ....

ص ۷

### یادداشت های پیش گفتار

- (۱) - مجموعهٔ الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۵۸ .
- (۲) - مجموعهٔ الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۷۱ و ۲۷۲ .
- (۳) - لوح عندلیب - آثار قلم اعلی - جلد دوم - چاپ طهران ص ۲۸ .
- (۴) - اقتباس از کلمات مکنونهٔ فارسی حضرت بهاءالله .
- (۵) - اقتباس از کلمات مکنونهٔ فارسی حضرت بهاءالله .
- (۶) - اقتباس از کلمات مکنونهٔ فارسی حضرت بهاءالله .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

## بخش نخست: شجره امر الهی

## گفتار ۱ - شجره لاشرقیه و لاغریه

حضرت شوقی ربّانی، ولیّ امر بهائی (۱) می فرماید:

" ملاحظه نمائید که شجره لاشرقیه و لاغریه که در عهد آدم ید قدرت الهیه در ارض مشیت غرس نموده و در ادوار سابقه در ارض میعاد در عهد حضرت خلیل و حضرت کلیم و حضرت روح و در جزیره العرب در عهد حضرت خاتم و در کشور ایران و هندوستان در عهد حضرت زردشت و حضرت بودا و سایر انبیای اولو العزم صلوات الله علیهم اجمعین در مدت شش هزار سال متدرجاً نشو و نما نموده و به دم شهدای لاتعدّ و لاتحصی سقایت گشته و با وجود هبوب اریاح مخالف و عواصف گوناگون ریشه اش مستحکم گشته و اغصان و افنان و فروعش در ممالک و بلدان در خاور و باختر تعدّد و امتداد یافته و بمرور ایام به برگ و شکوفه و گل آراسته و مزین گشته و سایه بر عالمیان افکنده و روائح معطره اش مشام مؤمنین و مؤمنات را در بسیط غبراء

معطر نموده، ... در سنه ستین (۲) در اقلیم فارس در مدینه طیبه شیراز ثمره ... قدسیه اش را که در هویتش مکنون و مخزون بوده پس از انقضای شش هزار سال ظاهر و آشکار نمود و عالم کون را پس از طی مراحل طفولیت و صباوت به مقام بلوغ ذاتی برسانید ... " (۳)

آری، این شجره لاشرقیه و لاغریه (۴) درخت آئین یزدان بود که با گذشت زمان بزرگ شد و ریشه اش استوار گشت و شاخه اش سر به آسمان گذارد و به برگ و شکوفه و گل آراسته شد...

\*\*\*\*\*

## گفتار ۲ - دین

در روزگار پیشین بشر جدا جدا از یکدیگر میزیسته است . بدین معنی که جامعه‌های کنونی و توده‌های امروزی در آن هنگام یافت نمی شده‌اند. اما از آنجا که بشر فطرتاً گرایش به همزیستی دارد و ذاتاً آفریده‌ای اجتماعی می باشد و همچنین بقای خود را در همکاری با دیگران می بیند کم کم دور هم گرد آمده و خرد خرد جامعه خود را گسترش داده و دامنه‌اش را وسیع تر نموده تا به امروز رسیده است . تشکیل این اجتماع در آغاز در اثر تعارض منافع و تصادم افکار و گوناگون بودن ذوق و سلیقه انسانها مایه پیدایش دوگانگی و کشمکش و هرج و مرج گردید. از این رو برای آنکه این اجتماع بتواند به زندگانی خویش و افراد آن قادر باشند آزادانه و با آرامش خاطر به حیات فردی و اجتماعی خود ادامه دهند، قانون و نظامی لازم و

ص ۱۲

ضروری بود تا از هرج و مرج و بی نظمی جلوگیری کرده و هیكل اجتماع را حراست و نگاهداری نموده و از فساد و تباهی بازدارد . حضرت عبدالبهاء (۵) می فرماید :

" هیئت اجتماعی بشریه بالطبع محتاج روابط و ضوابط ضروریّه است . چه که بدون این روابط صیانت و سلامت نیابد و امنیت و سعادت نیابد . عزت مقدسه انسان رخ نماید و معشوق آمال چهره نگشاید . کشور و اقلیم آباد نگردد و مدائن و قری ترتیب و تزیین نیابد . عالم منتظم نشود . آدم نشو و نما نتواند . راحت جان و آسایش وجدان میسر نگردد ... و این ضوابط و روابط که اساس بنیان سعادت و بدرقه عنایت است شریعت و نظامی است که کافل سعادت و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است . و چون بحث دقیق نمائی و به بصر حدید نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط ضروریّه است که منبعث از حقایق اشیا است . " (۶)

پس نیازمندیهای ضروری آدمیان در اثر همزیستی و اجتماع خواستار قانون و نظامی گردید که نگاهدارنده و رابط

ص ۱۳

و نظم دهنده روابط موجود در میان آنان بوده و نیز سوق دهنده ایشان بسوی ترقی و کمال باشد . از این رو



دین یا آئین از سوی خداوند مهربان به وسیله پیامبران در توده‌های گوناگون نوع انسان آشکار و پدیدار گردید . درست است که در ادیان پیشین اصول و مواردی نامناسب و خرافی یافت میشود . اما این را نمی توان نقص آن ادیان با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان پیدایش آنها دانست . زیرا با گذشت زمان و دیگرگون شدن نیازمندیهای آدمیان اصول و قوانین منطقی و مناسب ادیان کم و بیش تبدیل به اصول و قوانین غیر منطقی و نامناسب گشته و اوهام و خرافاتی نیز داخل در حوزه آنها شده است . با این همه این موارد نبایستی ما را از اصل و حقیقت ادیان الهی دور نماید . زیرا ادیان برای آموزش و پرورش انسانها پدیدار میشوند . از این رو باید به خواسته‌های آنها پاسخ گویند و نیازهایشان را برطرف سازند و با زبان حال با آنان گفتگو نمایند تا مقصود حاصل گردد .

ص ۱۴

برخی کسان می گویند که چون ادیان آکنده از اوهام و خرافات و اصول غیر منطقی است ، از این رو از پایه باطل و از ریشه بی اساس است ! مثلاً می گویند چرا در تورات سفر پیدایش در باره تکامل و چگونگی آن مانند تغییر تدریجی و تغییر شکل جهشی گفتگویی نشده و بجای آن از یک سلسله مواضع غیر علمی و نادرست سخن رفته است ؟ یا اینکه چرا در انجیل از روابط کارگر و کارفرما گفتگویی بمیان نیامده است ؟! یا اینکه چرا در قرآن درباره مباحث سیاسی و اجتماعی در خور بشر

ص ۱۵

امروزی و قوانین مربوط به روابط میان کشورهای گوناگون گیتی سخنی گفته نشده است ؟! و سرانجام چرا نوشته‌های کتابهای ادیان نسبت بسطح فکر و دانش بشر کنونی ابتدائی و درخور کودکان سبق خوان است ؟! همه این پرسش‌ها بطور ساده مانند آنست که انسان بالغی بگوید : در هنگام شیرخوارگی چرا به من تنها شیر داده‌اند و از خوراکیهای

لذیذ امروزی مرا برخوردار نساخته‌اند ؟ !  
 باید از اینگونه کسان پرسید : مگر سرچشمه علم و دانش  
 امروز ما انسانها با همه شکوه و جلال آن ، ساحری و جادوگری  
 که زائیده اوهام و خرافات بشر ابتدائی است  
 نبوده است ؟ اکنون شایسته است که علم و دانش را باطل  
 و بیهوده انگاریم ، چون در آغاز از کوه فکری آدمیان سر  
 چشمه گرفته است ؟ نه ... زیرا این آشکار است که  
 نیازهای پیشینیان غیر از نیازهای امروزه ما و دانش  
 آنان جز دانش کنونی ما و سرانجام روابط ضروری ایشان  
 غیر از روابط ضروری و لازم میان ما آدمیان در این زمان  
 بوده است . پس باید به فرموده حضرت بهاء الله : " امروز  
 را نگران باشید و سخن از امروز رانید (۷) " .  
 حضرت عبداله‌بهاء می‌فرماید :

ص ۱۶

" بهمچنین هیئت اجتماعی و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه  
 و در تحت تسلط امراض متنوعه است . شریعت و نظام  
 و احکام بمثابة دریا ق فاروق و شفاء مخلوق است . پس  
 شخص دانایی تصور توان نمود که بخودی خود به علل  
 مزمنه آفاق پی برد و به انواع امراض و اعراض امکان واقف  
 گردد و تشخیص اسقام عالمیان تواند و تشریح آلام هیئت  
 جامعه انسان داند و سر مکنون اعصار و قرون کشف تواند  
 تا به روابط ضروریّه منبث از حقایق اشیا پی برد و  
 نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل باشد و دوی کامل ؟  
 شبهه ای نیست که ممتنع و مستحیل است .  
 " پس معلوم و محقق شد که واضع احکام و نظام و شریعت  
 و قوانین بین انام حضرت عزیز عالم است . چه که به  
 حقائق وجود و دقائق کلّ موجود و سر مکنون و رمز مصون  
 اعصار و قرون جز خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه . " (۸)  
 " دین " به فرموده حضرت بهاء الله ، " نوری است  
 مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم .  
 چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید .

ص ۱۷

اگر سراج دین مستور ماند ، هرج و مرج راه یابد ، نیر  
عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند " (۹)  
کسانیکه می‌گویند : دین از بهر چیست و بچه کار آید ؟  
از اصل و حقیقت آن غافل و ناآگاه اند . زیرا آنرا عبارت  
از اوهام و خرافات و اصول نادرست و تعصبات غیر انسانی  
می‌انگارند . در صورتیکه حقیقت دین جز این است .

ص ۸۱

یکی از علل مهم برای پیدایش این گونه افکار و عقاید  
روحانیون و علمای ادیان بوده است . زیرا آنان از معانی حقیقی  
کتاب مقدسه آگاه نشدند و متشابهات ( ۰۱ )

ص ۱۹

آیات را اموری ظاهری و مادی انگاشتند و به وهم و گمان  
پرداختند و یا برای حفظ ریاست و پیشوایی ، تجدید دین  
و تغییر احکام دینی را امری ناشدنی دانستند . از این رو  
در هنگام ظهور هریک از پیامبران و فرستادگان  
یزدانی علم نافرمانی بلند کردند و پرچم روگردانی برافراشتند  
و برای ذهب از مذهب گذشتند و بخاطر دنیا از راستی و حقیقت چشم پوشیدند .

\*\*\*\*\*

ص ۲۰

### گفتار ۳ - علت تجدید ادیان

هیكل جامعه بشری مانند کودکی است که یک  
چندی احتیاج به نوشیدن شیر داشته و جز آن به چیز  
دیگری نیازمند نمی باشد تا بزرگ شود و رشد نماید .  
اکنون اگر به این کودک بجای شیر خوراکی سنگین خورانیم  
نابودی او را سبب شده ایم .

همچنین قبول و پذیرش قوانین و نظام‌های پیچیده  
برای جامعه‌های ابتدائی بشری که براستی نیازمند

به آن هم نبوده‌اند ، غیر ممکن بوده است . زیرا  
جز فساد و تباهی ثمره دیگری را نمی توانست ببار آورد .  
از این رو به فرموده حضرت بهاء‌الله : " شیر باندازه باید  
داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند (۱۱)".  
عکس این عمل نیز مایه پریشانی جامعه انسانی و سرمایه سستی

ص ۲۱

و عقب ماندگی و عدم توسعه و پیشرفت آن می گردد . بدین معنی  
همچنانکه شیر تنها برای رشد و نمو و تندرستی شخص جوان  
کافی نمی باشد و سبب بیماری و نابودی او نیز  
می گردد ، همین طور هرگاه بخواهیم قوانین و نظام‌هایی  
را که برای زمان محدودی مناسب و شایسته است در هنگام  
دیگری بکار بندیم نه فقط به هدف خود که رفاه و آسایش  
و نظام و قوام اجتماع است نمی رسیم ، بلکه بعکس علت  
بی نظمی و نابسامانی و لجام گسیختگی و سرانجام فساد و تباهی آن نیز خواهیم گردید.  
اینک چون زمان می گذرد و نیروی خرد و اندیشه بشر  
فزون تر می گردد در نتیجه دانش او نیز بیشتر می شود . پس  
بشر دیگر می گردد . و چون بشر دیگرگونه می شود  
حقایق او هم دیگرگون می گردد . و از آنجائیکه حقایق  
او تغییر می یابد ، روابط ضروری منبعت از آن حقایق  
نیز تبدیل می جوید . از این رو دین یا شریعت که  
روابط ضروری منبعت از حقایق نوع بشر است ، نیازمند  
تجدد و تحوّل می گردد . این ناموس طبیعت است و از لوازم ضروری جهان خلقت .  
حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید :

ص ۲۲

" ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی . پرسش نخست  
این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران  
مانند بوقلمون ؟ مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر  
عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر  
سپهر جهان بالا را آئین و درخششی . گفتار و کردار و  
آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود . این چه رازی

است نهان و پنهان ؟ زیرا باید فرمایش یزدان بر یک  
 روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید .  
 " بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دیگرگون  
 گردد و در هر نفسی تغییر و تبدیل جوید . زیرا تغییر  
 و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر  
 و تبدیل از خصائص وجوب . لهذا اگر عالم کون را حال بر  
 یک منوال بود لوازم ضروریّه اش نیز یکسان می گشت . چون  
 تغییر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریّه اش را نیز انتقال  
 و تحوّل واجب ... بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان  
 در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیرخوار .  
 و چون نشو و نما نماید برخوان نعمت پروردگار نشیند و از  
 هرگونه طعام تناول نماید . زمان طفولیت را حکمی و دم  
 شیرخوارگی را رزقی و سنّ بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت  
 و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی . در هر درجه

ص ۲۳

انسان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری . " (۲۱)  
 هیکل جامعه انسانی هیکل انسانی را ماند که با گذشت زمان و به علل مختلف و اسباب  
 متفاوت گرفتار بیماریهای گوناگونی می شود که حال او را دگرگون می سازد .

اکنون اگر بخواهیم برای درمان دردهای هیکل بیمار  
 جامعه انسانی از وسایل و داروهایی که با گذشت زمان  
 کهنه و از کار افتاده شده است کمک و یاری جویم نه تنها  
 دردهای او را درمان نتوانیم بلکه بیشتر مایه پریشانی  
 و انقلاب درونی و شدت بیماری او گردیم . " چونکه هر روز  
 را امری و هر حین را حکمی مقتضی ( ۳۱ ) " است .  
 از این رو هر از چندی پزشکی دانا از سوی ایزد یکتا برای  
 درمان هیکل بیمار جامعه انسان و بهبود حال او برانگیخته  
 می گردد . و این پزشک دانا برآستی به روابط ضروری و لازم .  
 میان ارکان و افراد هیکل اجتماع آشنایی داشته و از حال او  
 با خبر بوده و از نیازها و درمان دردهایش آگاهی دارد .

ص ۲۴

حضرت بهاء الله در این باره می فرماید :

" رگ جهان در دست پزشک داناست . درد را می بیند و بدانایی درمان می کند . هرروز را رازی است و هر سر را آوازی . درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر ." (۴۱) نیز می فرماید :

"پیمبران چون پزشکان اند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا به درمان یگانگی ، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه، زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز را با گذشته یکسان نبینند، جای گفتار نه، چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار." (۵۱) همچنین حضرت عبدالبهاء می فرماید:

" حکمت کلّیه اقتضای این می نماید که به تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود . پزشک دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید . و این تغییر و تبدیل عین حکمت است . زیرا مقصد اصلی صحّت و عافیت است . و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید : این دلیل بر نادانی حکیم است . اگر داروی اوّل موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ؟ ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید . " (۶۱) باید از کسانیکه قوانین و اصول ادیان را قوانینی ثابت

ص ۲۵

و اصولی دائم و پایدار بشمار می آورند از آنرو که از جانب قانونگذار حقیقی یعنی حضرت باری بجهت ابناء نوع انسانی وضع گردیده است ، پرسید ، مگر قوانین و احکام خداوندی برای افراد بشری وضع نشده است ؟ اگر این قوانین برای بشر است و او نیز همواره در تغییر و تحوّل و پیشرفت و تکامل است ، به چه دلیل و برهان قوانین و احکام مربوط باو نیاستی با گذشت زمان تغییر و تبدیل یابد و تازه و نوین گردد ؟ ناگفته نماند که اساس آئین روحانی در همه ادیان یگانه و ثابت

و همیشگی است . اما این امر را نمی توان شامل تمام قوانین و احکام اخلاقی و اجتماعی و .... آنها دانست .  
از این رو بایستی قوانین و احکام ادیان را اموری نسبی و اعتباری و نه مطلق و دائمی بشمار آورد . بدیگر سخن اصول و قوانین ادیان با در نظر گرفتن زمان و مکان پیدایش آن همگی موافق و مناسب با روح جوامع و توده های دوران خود بوده است .  
در این زمان دیانت بهائی بر این باور است که با اصول و مبادیش که جنبه کلی و عمومی دارد و متناسب و سازگار

ص ۲۶

با روح این عصر و دوران می باشد ، قادر است آدمیان را به سر منزل رفاه و اطمینان سوق داده و رهنمون گردد و این اصول و مبادی کلی و همگانی نیز همیشگی نبوده بلکه برای زمانی محدود است که کمتر از هزار سال نمی باشد .

\*\*\*\*\*

ص ۲۷

#### گفتار ۴ - نافرمانی آدمیان

در هر هنگام که دوباره باران بخشش یزدان باریدن گرفت و نسیم خوش ایزد مهربان وزیدن آغاز کرد و پیامبر الهی برانگیخته شد و کتابی جدید و آیاتی نوین بر آدمیان خوانده گشت ، پیروان ادیان پیشین به آیات و روایاتی چند از کتابهای دینی خویش که از معانی و مفاهیم حقیقی آن آگاه نبودند ، تمسک جسته و از عرفان و شناسایی او و آئینش بی بهره گردیدند . از اینرو پرچم نافرمانی برافراشتند و علم انکار و تکفیر بلند کردند و وارد آوردند آنچه را که مایه نگرانی هوشمندان و سرمایه شگفتی خردمندان بوده و هست . و علت اصلی آن هم علمای ادیان که مراجع تقلید مردمان می باشند ، بوده است . آری ، بگفته مولوی ،

" مر مرا تقلیدشان بر باد داد

که دو صد لعنت بر این تقلید باد " (۷۱)

ص ۲۸

حضرت مسیح میفرماید :

" وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار ! ... وای بر شما . زیرا که مقابر انبیاء را بنا می‌کنید و پدران شما ایشان را کشتند . پس به کارهای پدران خود شهادت میدهید و از آنها راضی هستید . زیرا آنها ایشان را کشتند و شما قبرهای ایشان را می‌سازید . از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان می‌فرستم و بعضی از ایشان را خواهند کشت و بر بعضی جفا خواهند کرد ... وای بر شما ای فقهاء ! زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی‌شوید و داخل شوندگان را هم مانع می‌شوید ." (۸۱)

ص ۲۹

در قرآن می‌فرماید :

" افکلما جائکم رسول بمالاتهوی انفسکم استکبرتم؟ ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون " (۹۱)  
ترجمه - آیا هر هنگام که پیامبری برخلاف خواسته‌های شما آمد مغرورانه از او روی بگردانید؟  
گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را بکشید "  
همچنین می‌فرماید:

" یا حسرة علی العباد ! ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزءون ." (۱۰۲)

ترجمه - ای افسوس بر بندگان ! زیرا پیامبری که او را مسخره نکرده باشند ، بسویشان نیامده است .  
موسی کلیم با آن همه سختی و دشواری در سرزمین فراعنه از جور قوم خویش نیز در امان نبود . و روزی امور چنان بر او سخت شد که دست نیاز بسوی خداوند بی‌نیاز بلند کرد و فرمود : " با این قوم چه کنم ؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند (۱۲)

ص ۳۰

همچنین در تورات آمده است : " و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه‌مه کردند و تمامی جماعت به ایشان گفتند : کاش که در زمین مصر می‌مردیم یا در این صحرا وفات می‌یافتیم ، و چرا خداوند ما را به این زمین می‌آورد ؟  
... پس موسی و هارون بحضور تمامی گروه جماعت بنی اسرائیل برو افتادند . " (۲۲)



عیسی مسیح از بی خانمانی خویش چنین سخن میگوید:

"روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است .

لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست ." (۳۲)

بر رسول اکرم چنان امور دشوار گردید که خداوند به او فرمود : " و ان كان كبر عليك اعراضهم

فان استطعت ان تبغى نفقا فى الارض او سلما فى السماء فتأتهم باية " (۴۲)

ترجمه - و اگر اعراض آنان بر تو سخت و دشوار است اگر می توانی

گودالی در زمین و یا نردبانی به آسمان بجو و نشانه ای برای ایشان بیاور . "

حضرت بهاء الله در این باره می فرماید :

" ای سلمان ، ابتلایم در بین ملل و دول دلیلی است

ص ۳۱

قوی و حجتی است محکم . در مدت بیست سنه شربت آبی براحث نوشیدم و

شبی نیاسودم . گاهی در غلّ و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر . و اگر ناظر به دنیا و ماعلیها

بودیم ، هرگز باین بلایا گرفتار نمی شدیم ... " (۵۲)

همچنین در لوحی می فرماید:

" به علما از قول بهاء بگو : ما بزعم شما مقصّریم ، از نقطه

اولی روح ما سواه فداه چه تقصیری ظاهر که هدف رصاصش

نمودید ؟ نقطه اولی مقصّر ، از خاتم النبیین روح العالمین

فداه چه تقصیری باهر که بر قتلش مجلس شوری ترتیب دادید ؟

خاتم النبیین مقصّر ، از حضرت مسیح چه تقصیر و افترا

هویدا که صلیبش زدید ؟ حضرت مسیح بزعم باطل شما

کاذب ، از حضرت کلیم چه کذبی و افتراء آشکار که بر کذبش

گواهی دادید ؟ حضرت کلیم بزعم باطل شما کاذب و مقصّر ،

از حضرت خلیل چه تقصیری هویدا که آتشش انداختید ؟

اگر بگوئید : ما آن نفوس نیستیم ، می گوئیم اقوال شما همان

اقوال و افعال شما همان افعال . " (۶۲)

ص ۳۲

نیز در کتاب ایقان پیرامون علت سختی و گرفتاری پیامبران

چنین می فرماید: " و در همه اوقات سبب صدّ عباد و منع

ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده اند که زمام

آن مردم در کف کفایت ایشان بود . و ایشان بعضی نظر

به حبّ ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع می نمودند . چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و به اعلی افق عزّت پرواز نمودند . چه ظلمها که از رؤسای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد . و به این ایام محدوده فانیه قانع شدند و از ملک لایفنی باز ماندند . چنانچه چشم را از مشاهده انوار جمال محبوب بی نصیب نمودند و گوش را از بدایع نغمات ورقاء مقصود محروم ساختند .... " (۷۲)

\*\*\*\*\*

ص ۳۳

### گفتار ۵ - وحدت اساس ادیان

حضرت بهاء الله می فرماید :

" الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند . این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و اقرون و اعصار بوده . " (۸۲)

پیامبران فرستادگان پدر آسمانی همه افراد انسانی می باشند . یعنی از سوی یک حقیقت می آیند و برای یک حقیقت می کوشند . از این رو براستی تفاوت و گوناگونی میان آنان یافت نمی شود . چنانکه در قرآن می فرماید : لانفرق بین احد من رسله (۹۲)، یعنی: میان هیچیک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم ."

ص ۳۴

پیامبران مانند آینه در هنگام های گوناگون در برابر آفتاب حقیقت حضرت بیچون جای می گیرند و جذب انوار حقایق و معانی و درک اسرار نهفته و نهانی می نمایند و به افراد بشری انتقال میدهند . در واقع این " انسانهای کامل " وسایطی هستند میان آفریدگار و آفریدگان و وسایلی می باشند که خداوند یکتا آنها را برای برخوردار ساختن انسانها از لطف و عنایت خود اختیار می نماید .

این پیامبران " صور یزدان " اند که او هر از گاهی در آن میدمد و از صدای آن که آواز و گفتار پیامبران است جسدهای مرده آدمیان جانی تازه می گیرند و تن های پژمرده مردمان حیاتی بی اندازه می یابند .

همه پیامبران برای نیل به یک هدف و آرمان کوشیده‌اند و آن بهسازی روش زندگانی آدمیان و در نتیجه رفاه و آسایش آنان است .

ص ۳۵

شاید پرسیده شود : اگر حقیقت ادیان یکی است پس چرا به روش‌های گوناگون پیرامونش سخن رفته و در نتیجه آنرا با نمایش‌هایی گوناگون جلوه‌گر و نمایان ساخته است ؟ در پاسخ باید گفت: این نمایش‌های گوناگون از حقیقت یگانه ادیان و گفتاریکتهای پیامبران از خود ما آدمیان سرچشمه گرفته و در واقع " از ماست که برماست". زیرا این دگرگونی روش کیش آوران و تغییر فرمایش آنان بجهت دگرگونی ما انسانها و تغییر و تبدیل چگونگی حالتهای ما مردمان باگذشت زمان است . و اگر ما عینک زمان و مکان را از برابر چشم باطن خود برداشته و به ادیان بنگریم همه آنها را دارای یک حقیقت بینیم . از این رو باید اعتراف کرد که دگرگونی تدریجی اوضاع و احوال آدمیان علت این تفاوتها و گوناگونیها شده و سبب آن گردیده است که هر از چندی حقیقت آیین یزدان با جامه‌ای تازه آراسته شده و با نمودی نوین و جلوه‌ای جدید نمایان گردد . زیرا انسان متغیر نیازمند قانون متغیر است . اکنون اگر ما خواستار حقیقت باشیم در هر جامه‌ای که هویدا شود و با هر ظاهری که آراسته گردد ، او را بازخواهیم

ص ۳۶

شناخت و به سویش خواهیم شنافت.  
حضرت بهاء الله در این باره می‌فرماید:  
" ای مؤمن بالله ... ملاحظه در انسان نما که اگر او را بخود او عارف شوی در هر قمیص که او را ملاحظه نمائی می‌شناسی . ولکن اگر نظر بدون او از لباس و قمیص داشته باشی ، هرآن و یومی که قمیص تجدید شود ، از عرفان او محتجب و ممنوع مانی." پس نظر را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظهورات اسمائیه برداشته و به اصل ظهور ناظر باشید که مباد در حین ظهور از اصل شجره محتجب مانید ... " (۰۳)  
همچنین حضرت عبدالبهاء می‌فرماید :  
" مثل شمس حقیقت مثل آفتاب است . شمس خارج را مشارق و مطالع متعدّد است . روزی از برج سرطان طلوع نماید و وقتی از برج میزان . زمانی از برج دلو اشراق کند و گهی از برج حمل پرتو افشاند . اما شمس ، شمس واحد است و حقیقت واحده . ارباب دانش عاشق شمس‌اند نه

مفتون مشارق و مطالع و اهل بصیرت طالب حقیقت اند نه  
مظاهر و مصادر. لهذا آفتاب از هر برج و مشرقی طلوع  
نماید، ساجد گردند و حقیقت از هر نفس مقدسی ظاهر شود،

ص ۳۷

طالب شوند. این نفوس همیشه به حقیقت پی برند و از آفتاب جهان الهی محتجب نگردند ... " (۱۳)  
مولوی در این باره چنین می سراید:

" ده چراغ ار حاضر آید در مکان هر یکی باشد بصورت غیر آن "  
" فرق نتوان کرد نور هر یکی چون به نورش روی آری بی شکی "  
" گر تو صد سبب و صد آبی بشمری صد نماند یک شود چون بفشری "  
" در معانی قسمت و اعداد نیست در معانی تجزیه و افراد نیست " (۲۳)

#### یادداشت‌های بخش نخست

- (۱) - حضرت شوقی ربّانی - حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد و جانشین حضرت بهاءالله،  
در وصیّت نامه خود نوه خویش شوقی ربّانی را به سمت " ولیّ امر بهائی " و پیشوای  
بهائیان تعیین نمود. حضرت شوقی ربّانی در ۷۲ رمضان ۴۱۳۱ ه. ق. برابر با اول مارچ  
۷۹۸۱ میلادی در شهر عکا به دنیا آمد و در ژانویه ۲۲۹۱ میلادی پس از درگذشت  
حضرت عبدالبهاء زمام امور جامعه جهانی بهائی را بدست گرفت و در سیزدهم آبان ۶۳۳۱  
شمسی برابر با چهارم نوامبر ۷۵۹۱ میلادی در شصت سالگی بدرود زندگی گفت.  
(۲) - سنه ستّین (سال شصت) یعنی ۰۶۲۱ ه. ق. (۱۸۴۴ میلادی)، سال بعثت حضرت  
باب در شیراز است.

(۳) - توفیق ۱۱۰ بدیع (نوروز ۱۳۳۲ شمسی) - چاپ طهران ص ۴

- (۴) - قرآن - سوره نور آیه ۳۵: " اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ  
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَشَرْقِيَّةٍ وَ  
لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ  
يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . " - یعنی، " خداوند نور آسمانها و زمین  
است. مثل نور او مثل چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در آبگینه‌ای جای  
گرفته باشد و این آبگینه ستاره درخشانی را ماند که از شجره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه  
زیتونه افروخته شده باشد و بزودی روغن آن شعله ور گردد گرچه آتشی آنرا نرسیده باشد.  
و این اشتعال نور در نور است و خداوند کسی را که بخواهد بسوی نورش راهنمایی و هدایت  
می نماید. خداوند برای انسانها مثلها می آورد و از همه چیز آگاه است."

(۵) - حضرت عبدالبهاء عباس، فرزند ارشد حضرت بهاءالله در شب پنجم جمادی الاولی

سال ۰۶۲۱ هـ. ق. (۲۳ می ۴۴۸۱ میلادی) در طهران دیده به جهان گشود و در سال ۰۳۱ هـ. ق. (۱۸۹۲ میلادی) پس از درگذشت حضرت بهاء‌الله و بر طبق کتاب وصیت آن حضرت، به عنوان جانشین و مرکز عهد و پیمان، زمام امور بهائیان را در دست گرفت و در هفتم آذرماه ۱۳۰۰ شمسی برابر با بیست و هفتم نوامبر ۱۲۹۱ میلادی در هفتاد و هفت سالگی در شهر حيفا چشم از جهان فرو بست.

ص ۸۳

- (۶) - رسالهٔ سیاسیه - چاپ طهران ص ۳۶ و ۳۷ .
- (۷) - لوح مانکچی صاحب - مجموعهٔ الواح حضرت بهاء‌الله - خط زین المقرئین - چاپ هند ص ۲۳۸ .
- (۸) - رسالهٔ سیاسیه - چاپ طهران ص ۳۹ و ۴۰ .
- (۹) - لوح اشراقات - مجموعهٔ اشراقات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۱۳۲ .
- (۱۰) - متشابهات مطالبی است در کتاب‌های ادیان که معانی آن روشن نبوده و بصورت ظاهر عقلانی بشمار نمی آید . از اینرو بایستی آن را اموری معنوی و روحانی تعبیر نمود . مانند این آیات انجیل که می فرماید : " و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند ... و پسرانسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید " (انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۲۹ و ۳۰) همچنین در قرآن می فرماید : " إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ " . (سوره انفطار - آیه ۱ تا ۴) - یعنی : " هنگامیکه آسمان بشکافتد و زمانیکه ستارگان بگونه‌ای پراکنده فروریزند و وقتیکه آب دریاها بیرون ریخته شود و هنگامیکه گورها واژگونه گردند . " و نیز : " إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ " . (سوره تکویر - آیه ۱ تا ۳) - یعنی : " هنگامیکه آفتاب از تابش باز ماند و زمانیکه اختران بطور پراکنده فرو افتند و وقتیکه کوه‌ها بحرکت آیند . "
- در فرهنگ نفیسی آمده است : " متشابهات - چیزهای مانند هم و شبیه بیکدیگر و مشکوک و دارای دو معنی و کلام مجاز و بطور کنایه و استعاره . آیات متشابهات - آیه‌هایی است از قرآن مجید که دارای معانی باشند که حقیقت آن معلوم نباشد ضد آیات محکمات . "

ص ۹۳

در قرآن سوره آل عمران آیه ۷ در باره آیات محکمات و آیات متشابهات چنین آمده است : " هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ

الْكِتَابِ وَأُخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ."

- یعنی: اوست کسی که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات

محکم است و امّ الكتاب است و بخش دیگر آیات متشابه است که از

تأویل آن جز خداوند و راسخین در علم کسی آگاه نمی باشد.

(۱۱) - لوح مانکچی صاحب - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۴۵.

(۱۲) - مکاتیب عبدالبهاء - جلد اول - چاپ مصر ص ۴۵۳ .

(۱۳) - لوح بشارات - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۱۲۲ .

(۱۴) - لوح مانکچی صاحب - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۳۸ .

(۱۵) - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - چاپ آلمان - نشر اول ص ۵۸ .

(۱۶) - مکاتیب عبدالبهاء - جلد اول - چاپ مصر ص ۴۵۵ .

(۱۷) - مثنوی معنوی - دفتر دوم : " فروختن صوفیان بهیمة مسافرا ... "

(۱۸) - انجیل لوقا - باب ۱۱ - آیه ۴۴ تا ۵۳ .

(۱۹) - سورة بقره - آیه ۸۷ .

(۲۰) - سورة یاسین (یس) آیه ۳۰ .

(۲۱) - تورات - سفر خروج - باب ۱۷ - آیه ۴ .

(۲۲) - تورات - سفر اعداد - باب ۱۴ - آیه ۲ تا ۵ .

(۲۳) - انجیل متی - باب ۸ - آیه ۲۰ .

(۲۴) - قرآن - سورة أنعام - آیه ۳۵ .

(۲۵) - لوح سلمان - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۱۵۷ .

(۲۶) - مجموعه نفحات قدس - چاپ هند ص ۹ .

(۲۷) - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۲ .

(۲۸) - مجموعه اشراقات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۱۳۳ و ۱۳۴ .

(۲۹) - سورة بقره - آیه ۲۸۵ .

(۳۰) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۶۷ .

(۳۱) - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ مصر ص ۵۷ .

(۳۲) - مثنوی معنوی - دفتر اول : " در بیان آنکه جمله پیغمبران بر حقّند ". (ابیات ۶۸۸ تا ۶۹۱).

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

## بخش دوم: پیامبران بزرگ

## گفتار ۱ - حضرت موسی

در میانه هزاره دوم پیش از میلاد مسیح جوانی عبرانی بنام موسی (۱) از خاندان لای قوم بنی اسرائیل (۲) خاک مصر را ترک کرده و بسوی سرزمین مدیان در فلسطین فرار نمود. او از بیم جان ترک یار و دیار کرد و بسوی سرنوشت ناشناخته‌ای رهسپار گردید. زیرا یک مصری را از پای درآورده بود. حضرت موسی در هشتاد سالگی بفرموده حضرت بهاءالله " به عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد (۳). "

موسی در آن هنگام پرتو روشنی بخش ایزدی را با چشم دل در طور جان بدید و ندای جانفزای یزدانی را با گوش هوش از درخت افروخته هیکل انسانی خویش بشنید. آری، او پیشوا و پیامبر قوم اسرائیل گردید و برای رهایی آنان از دست ستم ستمگران و رهنمایی شان به سر منزل امن و اطمینان از سوی خدای مهربان برانگیخته شد. زیرا یهوه او را مخاطب ساخت و فرمود: " و الآن اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند دیده‌ام. پس اکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری. " (۴)

باری، موسی امانت خدا یعنی آئین ایزد یکتا را به دوش کشید و بسوی سرزمین فرعون رهسپار گردید و جهاد روحانی خویش را در آن سامان آغاز کرد. او آنقدر کوشید و آنچه‌ان خروشید تا سرانجام فرعون مصر را مسس سوم را ناچار به آزاد ساختن برادران و خواهران ستم کشیده خود نمود

و آنان را از ژرفای چاه خواری و پستی و ناتوانی به اوج ماه شکوه و ارجمندی و توانایی سوق داد. موسی قوم بنی اسرائیل را بسوی نجات دهنده حقیقی آنان یعنی یهوه خداوند مهربان دعوت نمود و بنام او و بیاری نیروی نافذی که در آن نهفته بود، ایشان را به سرمنزل مقصود رهنمون شد و مایه رستگاری و نیکبختی آن قوم ستمدیده و رنج برده و سالیان دراز به کارگل واداشته شده، گردید. مدت چهل سال طول کشید تا دورنمای سرزمین موعود نمایان گردید. موسی در این مدت شریعت خود را تأسیس نمود و احکام و قوانین آنرا به

قوم خویش آموخت و آنان را به اجرای آن دعوت کرد و فرمود :  
" ای اسرائیل بشنو و به عمل نمودن آن متوجه باش تا برای تو نیکو باشد و بسیار افزوده  
شوی در زمینی که به شیر و شهد جاریست . چنانکه یهوه خدای پدرانت ترا وعده داده است (۵) ."  
مهم ترین احکام حضرت موسی احکام دهگانه او است که عبارت است از :

#### ص ۴۴

- ۱- " من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم . ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد ."
- ۲- " صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیرزمین است برای خود مساز . نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما ."
- ۳- " نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر . زیرا خداوند کسی را که اسم او را بیاطل برد بیگناه نخواهد شمرد ."
- ۴- " روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی . شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور، اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است . در آن هیچ کار مکن ."
- ۵- " پدر و مادر خود را احترام نما ."
- ۶- " قتل مکن ."
- ۷- " زنا مکن ."
- ۸- " دزدی مکن ."
- ۹- " بر همسایه خود شهادت دروغ مده ."
- ۱۰- " به خانه همسایه خود طمع موزر . و به زن

#### ص ۴۵

همسایهات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن . (۶)

باری، حضرت موسی در صد و بیست سالگی در نزدیکی سرزمین موعود با قوم خویش وداع گفت . او دیگر خسته و سالخورده و نیازمند به آرامش بود . یک آرامش ابدی و یک آسایش سرمدی . او در راه خداوند بزرگ و اجرای فرامینش تا آنجا که در توانش بود از بذل مساعی کوتاهی ننمود و کشتی اسرائیلیان را به ساحل نجات رسانید . اما خود با آنان همراه نگردید . زیرا راه دیگری در پیش داشت و آن راه او را بجهان پنهان و سرای جاودان کشانید . قوم بنی اسرائیل در سایه تعالیم و قوانین حضرت موسی چنان پیشرفت و ترقی نمود تا توانست سلطنت داود و سلیمان را تأسیس نماید و در آن دوران مشهور آفاق شود و زبانزد خاص و عام گردد .



ص ۴۶

## گفتار ۲ - حضرت زردشت

در نخستین نیمه هزاره پیش از میلاد مسیح حضرت زردشت در ایران ظهور نمود. او از سرزمینی که رودخانه " ارس " از آن می گذرد یعنی آذربایجان کنونی برخاست. از این رو در قرآن بنام پیامبر اصحاب " رس " از او یاد شده است (۷). زردشت چهل ساله بود که از سوی اهورامزدا به پیامبری برانگیخته شد و وخشور ایرانیان و راهنمای آنان گردید.

ص ۴۷

زردشت از آنجائیکه " نبی بی حرمت نباشد ، مگر در وطن و خانه خویش (۸) " از زادگاه خود رهسپار خاور گردید و در آنجا آیین خویش را به شاه گشتاسب از دودمان کیانی ابلاغ نمود. شاه گشتاسب به او گروید و تعالیمش را گسترش داد و پس از آن آیین زردشت آیین ایران زمین گردید. در هنگامیکه زردشت پدیدار شد ، ایرانیان را خدا شناسی و گمراهی در برگرفته بود. او توانست با نیروی ایزدی آئین یکتاپرستی را گسترش دهد و با روش و فرمایش یزدان روح جدیدی در کالبد ایرانیان بدمد و حیات تازه ای به آن ببخشد. زردشت بیش از همه چیز مردمان را به نیک پنداری و نیک گفتاری و نیک کرداری فرمان می دهد و آنان را از زشت

ص ۴۸

پنداری و زشت گفتاری و زشت کرداری باز می دارد. زردشت گیتی را فرمانبردار نیروی اهورامزدا ، مظهر نیکی و اهریمن ، نمودار زشتی می داند. از این رو گروهی پنداشته اند که کیش اش کیش دوگانه پرستی است. اما این باور او که اهورامزدا سرانجام بر اهریمن چیره و پیروز خواهد شد گواه راستی یکتاپرستی آیین اوست. همچنین برخی را گمان چنان است که آیین زردشت آیین آتش پرستی است و زردشتیان را آتش پرست می نامند. زیرا زردشت آتش را بسیار ارجمند و ارزنده می داند و نیز زردشتیان بر آنند که زردشت آتشی همراه داشت که بی مایه و دود می سوخت. از این رو آنان آتشکده می سازند و آتش می افروزند و در روشن نگاهداشتن آن همواره می کوشند. اما برآستی منظور از آتش آئین یزدان و فروغ بی پایان کیش ایزد مهربان است که مایه گرمی و حرارت و سرمایه جنبش و حرکت و سرانجام حیات تازه در میان مردمان است. به سخن دیگر مقصود از آتش آتش محبت

الهی و منظور از آتشکده قلب آدمی که کانون آتش مهر ایزدی است و هدف از روشن نگاهداشتن آن ثبات و استواری در ایمان و دوستی آفریدگار این جهان بی‌کران است .

ص ۴۹

حضرت بهاء‌الله در این باره می‌فرماید :

" و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختیار نمود، لذا آتش حقیقی را به ید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کلّ را به حرارت محبت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود دهد .  
" اینست سرکتاب شما (۹) که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بود .... " (۱۰)

باری ، گویند هنگامیکه حضرت زردشت در آتشکده بلخ

ص ۰۵

سرگرم نیاز و نیایش به درگاه خداوند آفرینش بود ، سپاهیان توران زمین بدرون آتشکده آمده و او و گروهی دیگر را از دم تیغ گذراندند و زردشت در آن هنگام هفتاد و هفت ساله بود .

\*\*\*\*\*

ص ۱۵

### گفتار ۳ - حضرت بودا

در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد فرمانروای قوم ساکیا در شمال هندوستان (نیپال کنونی) فرزندی دارا شد که سیدارتا (کسی که به هدف یا مقصود رسیده) نامیده گشت . سیدارتا در سی سالگی ره آزادگی پیش گرفت و ترک یار و دیار و شکوه و جلال نمود و سر به کوه و صحرا گذارد و به سیر در آفاق و انفس پرداخت . زیرا دیگر در خویشتن احساس آسایش نمی کرد و خاطرش آرامش نمی یافت . از این رو برای آسایش درون و آرامش روح پریشان خود به خارج از محیط پرهیا هو و غوغای زندگانی انسانها پناه برد . سیدارتا شش سال در اندیشه و تفکر پیرامون امور جهان و رازهای نهفته در آن بسر برد . سپس از همه کس دوری جست و چهل و نه شبانه روز روزه گرفت و به تنزیه و تقدیس روح و ضمیر خویش پرداخت . سرانجام

ص ۲۵

دیگرگون گردید و روح خداوندی در کالبدش دمیده شد و نور حقیقت قلبش را روشن کرد و جانی تازه و حیاتی بی اندازه به او بخشود. سیدار تا چنان تقلیب شده بود که گویی آفرینش تازه ای یافته بود. لذا پس از آن او را " بودا " یعنی منور یا دانا خواندند و مظهر خردمندی و بیداری و مایه نیکبختی افراد انسانی دانستند .

حضرت بودا از آن پس تا پایان زندگانی به آموزش و پرورش مردمان پرداخت و به هدایت و راهنمایی آنان مشغول گردید و در هشتاد سالگی بدرود حیات گفت. بودا نادانی و جهالت را مایه همه بدیها و گرفتاریها می داند . او معتقد است که نادانی سبب می شود که ما آدمیان از حقایق زندگانی خود غافل و بی خبر گشته و پای بند شبه حقایق محیط خویش می شویم. بودا به انسانها اندرز میدهد که با تمام قوی در تزکیه نفس و صفای باطن خود کوشش نمایند . او کسی را پیروز و به هدف نزدیک می داند که بتواند اسب سرکش نفس اماره خویش را با مهار اراده مهار کرده و آنرا بهر سو که می خواهد راه برد .

ص ۳۵

بودا به پیروان خود تعلیم میدهد که همیشه برای آرامش خاطر و آسایش باطن خویش بکوشند . او سعادت را آرامش خاطر دانسته و راه رسیدن به آنرا پندار نیک و دوری از افکار و اندیشه های زشت و پلید بر می شمرد. دستور بودا برای از میان برداشتن مشکلات زندگی بکار بردن روش مسالمت آمیز و سلاح مدارا و بردباری است. او به پیروان خود گوشزد می کند که برای تبلیغ و نشر آئینش از اسلحه ملاطفت و مهربانی یاری جسته و از زور و اجبار دوری نمایند .

ص ۴۵

آئین بودا بر این باور و اعتقاد است که : حیات و زندگی آدمی سراسر درد و رنج است و سرچشمه این درد و رنج، هوی و هوس و صفات ناشایسته است . ترک هوی و هوس از سویی و کسب صفات و فضایل شایسته از سوی دیگر، سبب نابودی درد و رنج می گردد و سرانجام پیروزی و سعادت آدمی را با رسیدن و پیوستن به غایت و کمال مطلوب یعنی "نیروانا" که همانا فنا و نیستی و آرامش مطلق و سلامت روحانی است، به دست می دهد .

\*\*\*\*\*

ص ۵۵

## گفتار ۴ - حضرت عیسی

بیش از دو هزار سال پیش ، حضرت عیسی در قریه کوچک بیت لحم در نزدیکی شهر اورشلیم ( بیت المقدس ) زاده شد. در آن هنگام قوم بنی اسرائیل زیر یوغ حکمرانان رومی بسر می برد و از شریعت موسی نیز جز نامی باقی نمانده بود . زیرا حقیقت از میان رخت بریسته و جز رسم و آئین ظاهری چیز دیگری به چشم نمی خورد. آن زمان موسم زمستان دیانت حضرت موسی بود. با ظهور مسیح بهار روحانی دوباره آغاز شد و آئین نوین یزدانی با گذشت زمان مایه زندگانی و جنب و جوش تازه ای در میان آدمیان گردید. عیسی در سی سالگی آغاز به ابلاغ کلمه خدا نمود و مردمان را بسوی ملکوت آسمان دعوت فرمود. او با دم مسیحائی و جانبخش خود بیماران روحانی را شفا

ص ۶۵

بخشید و رنجوران دل و جان را سرزنده و شاداب نمود و مردگان ایمانی را زندگانی روحانی ارزانی داشت .

عیسی خود را فرستاده پدر آسمانی برای نجات و راهنمایی

قوم اسرائیل خوانده و فرمود : " فرستاده نشده ام مگر

بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل. " ( ۱۱ )

او احکام سبت و طلاق و انتقام را شکست و خود را

مالک آنها دانست . از این رو آتش رشک و کینه علمای یهود

زبانه کشید و بر مخالفت با او هم پیمان و هم داستان شده

و دمی وی را آسوده و راحت نگذاشتند و چنان زندگانی

را بر او سخت گرفتند تا باین گفتار گویا شد : " رو باهان

را سوراخها و مرغان هوا را آشیان ها است . لیکن پسر

انسان را جای سر نهادن نیست. " ( ۲۱ )

با همه این از روش و فرمایش خویش دست برداشت

و از هیاهو و غوغای علمای یهود نهراسید و تا پای جان

ایستادگی و پایداری کرد و به راهنمایی و هدایت مردمان

پرداخت . زیرا فرمود : " چنانکه پسر انسان نیامد

ص ۷۵

تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد . " ( ۳۱ )

عیسی پس از سه سال پیامبری راستی این گفتار خویش را با خون خود و برفراز دار

بیرون شهر اورشلیم به ثبوت رسانید .

تعالیم مسیح بیشتر دارای جنبه روحانی و اخلاقی است، برخلاف احکام موسی که جنبه سیاسی و اجتماعیش فزونتر است.

این گفتار مشهور پایه اخلاق آئین مسیح است که می فرماید :

" شنیده اید که گفته شده است : چشمی به چشمی و دندانانی به دندانانی (۴۱)؟  
لیکن من به شما می گویم : با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان . " (۵۱)

همچنین از دستورهای اخلاقی اوست که می فرماید : " شنیده اید که گفته شده است :  
همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن (۶۱) ؟ اما من به شما

ص ۸۵

میگویم که : دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت طلبید و به آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهره که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید . " (۷۱)

نیز :

" شنیده اید که به اولین گفته شده است : زنا مکن (۸۱) لیکن من به شما میگویم :  
هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، هماندم درد دل خود با او زنا کرده است . " (۹۱)  
همچنین :

" اگر تقصیرهای مردم را نیامرزد پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزد . " (۱۰۲)  
نیز :

" چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی که چشم خود داری نمی یابی؟ " (۱۲)

ص ۹۵

باری، حضرت مسیح در سی و سه سالگی بر فراز دار جان تسلیم جانان نمود . اما سرانجام در سال ۳۱۳ میلادی با صدور فرمان " میلان " از سوی کنستنتین کبیر امپراتور روم (۲۲) آزادی و رسمیت مسیحیان و آئین آنان اعلان شد و امپراتور نیز در زمره پیروان حضرت عیسی درآمد . بدینگونه کلیسای مسیح پیروز گردید و دوران عظمت و جلال آن آغاز شد .

\*\*\*\*\*

ص ۰۶

## گفتار ۵ - حضرت محمد

حضرت محمد در سال ۵۷۰ میلادی در شهر مکه بدنیا آمد. قوم قریش که محمد از میان آن برخاست مانند دیگر اقوام عرب مردمی بت پرست بودند و بت هائی چون

"منات" و "عُزَى" و "لات" (۳۲) را پرستش می نمودند و خانه کعبه در مکه در آن دوران بتخانه قبیله های گوناگون بود. قوم قریش از دیگر اقوام عرب به کعبه نزدیکتر بود و حفظ و نگاهداری و تولیت آنرا بعهدہ داشت. چون از آنها محترم تر بود.

ص ۱۶

یهودیان و مسیحیان جز بعنوان مزدوری اجازه اقامت در مکه را نداشتند و آنهم در صورتی امکان داشت که اقامتگاهشان تا خانه کعبه از همه دورتر باشد. با این ترتیب شهر مکه کانون بت پرستی و بت پرستانی بود که از تعالیم موسی و مسیح چندان بهره ای نداشتند. زیرا نه کسی را یارای بازگو نمودن آن بود و نه گوشه آمادۀ شنیدن آن. مکه مرکز عیش و عشرت و بهره مندی از لذایذ جسمانی و دفع شهوات حیوانی بود. مکیان فراوان شراب می نوشیدند و پس از آنکه بنده و غلام آن می شدند، چه زشتیها که نمی کردند و چه پلیدیها که انجام نمی دادند. در آن دوران قبایل عرب چنان در بربریت و توحش بسر می بردند که حتی برخی از آنها از زنده بگور کردن دختران خود شرم و وا همه ای نداشتند. همیشه چهارماه از سال را به داد و ستد و رفت و آمد پرداخته و هشت ماه دیگر را سرگرم جنگ و نبرد با یکدیگر میشدند و هرگز هم آرزوی وحدت و یگانگی را با همدیگر در سر نمی پروراندند. زیرا خوش داشتند که هر یک بتنهائی و جداگانه بزندگانی خویش ادامه دهد. محمد پیش از رسالت هراز چندی به غاری در

ص ۲۶

کوه حراء میرفت و در آنجا سر به جیب تفکر فرو می برد و در باره خود و مردمان و جهان و رازهای نهفته در آن می اندیشید. باری، محمد به چهل سالگی رسید و به رسم گذشته و عادت دیرینه از زندگانی و آرایش آن و مردمان و هیاهوی آنان دوری گرفت و به کوه حراء پناه برد. او همچنان در خود فرو رفته بود که ناگهان آواز سروش را با گوش هوش بشنید که می فرمود: " اقرأ باسم ربک الذی خلق . خلق الانسان من علق . اقرأ وربک الاکرم الذی علّم بالقلم . علّم الانسان ما لم يعلم . " (۴۲) - یعنی : بخوان بنام پروردگارت که جهان را هستی بخشید و آدمی را از خون آفرید. بخوان و پروردگار تو از همه بخشنده تر است . اوست کسی که نوشتن را بوسیله قلم تعلیم داد و به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت . محمد در آن هنگام چنان بیمناک شد که بیدرنگ آهنگ

بازگشت بسوی خانه نمود و رخساره‌اش آنگونه دگرگون گردید که خدیجه همسروی گمان برد که بیمار است. باری محمد گلیمی بخود پیچید و در بستر آرمید تا بخسبید. پس از چندی ناگهان از خواب برخاست، زیرا ندای یزدان را دیگر بار با گوش جان شنید که فرمود:

" یا ایها المدثر قم فأنذر وربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر و لا تمنن تستکثر و لرّبک فاصبر. " (۵۲) - یعنی:

ای گلیم بخود پیچیده، برخیز و آدمیان را از عذاب هشدار ده و پروردگارت را به بزرگی یاد کن و جامه خود را پاکیزه نما و از گناه بپرهیز و آرزوی بیشتر خواستن را از سر بدور کن و در راه خدا شکیباش.

بدینگونه محمد از سوی خداوند مأمور راهنمایی و هدایت قوم عرب گردید و برای مژده دادن به نیکوکاران و بیم نمودن بدکاران برانگیخته شد و آن در سال ۶۱۰ از میلاد مسیح بود. رسول الله رسالت خود را تا سه سال آشکارا اعلان نمود و جز برخی از نزدیکان چون خدیجه و پسر عمش علی بن ابیطالب و ابوبکر کسی از آن آگاه نبود.

پس از سه سال اراده خداوند بر آن قرار گرفت که محمد مردم را آشکارا بسوی توحید دعوت نماید. از این رو به او فرمود: " و أنذر عشیرتک الأقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین. فان عصوک فقل: ائی بریء مما تعملون. " (۶۲) - یعنی: و خویشاوندان نزدیک خود را هشدار ده و در برابر پیروان مؤمن خویش فروتن باش. و اگر ترا فرمان نبرند بگو: من مسئول آنچه شما می‌کنید نمی‌باشم.

زان پس محمد آشکارا به تبلیغ آئین یکتاپرستی پرداخت و بت پرستان را بسوی خداوند یگانه دعوت نمود و فرمود:

" قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفو احد. " (۷۲) یعنی:

بگو اوست خداوند یگانه و پاینده. کسی که نزاده و زائیده نشده و همتایی برای او نبوده است.

باری، در آن هنگام بزرگان مکه دریافتند که دیگر سکوت روا نمی‌باشد. در آغاز خواستند از در مسالمت محمد را از تبلیغ آئین خویش بازدارند. اما او از بیان آنچه که بدان مأمور بود دست برنداشت. از اینرو آنان نیز بر مخالفتش قیام کردند

و چنان امور را بر او سخت گرفتند که ناگزیر شد در شبی که دیگر جانش هم در خطر بود همراه ابوبکر بسوی یثرب که پس از چندی مدینه نامیده گشت ، هجرت نماید (۸۲) .  
محمد پس از هفت سال توانست مکه را باسانی فتح کرده و مکیان را پیرو دینت اسلام و آیین توحید نماید. دیری نپایید که همه قبایل عرب اسلام آوردند و رسم

ص ۶۶

بت پرستی از میان برافتاد و در سراسر عربستان پرچم "لا اله الا الله" باهتزاز در آمد .  
ناگفته نماند که محمد پیش از فتح مکه نامه‌هایی به شاهان و امیران کشورهای همسایه فرستاد و آنان را به پذیرش و قبول دین اسلام دعوت نمود . از آن جمله هرقل امپراتور روم شرقی و خسرو پرویز شاهنشاه ایران و نجاشی پادشاه حبشه بوده‌اند .  
اما آنان ارزشی برای پیام محمد رسول خدا قائل نگردیدند. زیرا از آینده آگاهی نداشتند و از پستی و بلندی روزگار با خبر نبودند و نمی دانستند که بیست سال بیشتر نمی گذرد که مصر و ایران و فلسطین و شامات در زمان عمر خلیفه دوم اسلام بتصرف مسلمانان پیروان محمد رسول الله در خواهد آمد .

ص ۷۶

باری ، محمد چندی پس از بازگشت از آخرین حج خود در مکه ، در مدینه رحلت نمود و آن در سال یازدهم هجری برابر با ۶۳۲ میلادی بود .  
او مدت ۲۳ سال برای اجرای مأموریت بزرگ خود که برقراری آئین یکتاپرستی در بین اعراب بت پرست و ایجاد وحدت و یگانگی در میان قبایل ستیزه خو و بخون یکدیگر تشنه سرزمین عربستان بود ، کوشید و در این طریق از بذل هیچگونه مساعی قصور و کوتاهی ننمود . سرانجام با انجامی نیکو و فرجامی خوش برای خویش و قوم عرب به سرای جاودان رهسپار شد و نام والای خود را تا به ابد زنده و پایدار گردانید .

### یادداشت‌های بخش دوم

- (۱) - یعنی از آب کشیده شده ( تورات - سفر خروج - باب ۲ - آیه ۱۰ )
- (۲) - قوم اسرائیل از دوازده خاندان تشکیل شد و سر سلسله هر یک از آن یکی از پسران یعقوب نوه حضرت ابراهیم بود ( تورات - سفر خروج - باب ۱ - آیه ۱ تا ۷ ) .
- (۳) - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۸ .
- (۴) - تورات - سفر خروج - باب ۳ - آیه ۹ و ۱۰ .



- (۵) - تورات - سفر تثئیه - باب ۶ - آیه ۳ .
- (۶) - تورات - سفر خروج - باب ۲۰ - آیه ۲ تا ۱۸ .
- (۷) - " كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَاَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودَ وَعَادٌ و... كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ . " (سوره ق - آیه ۱۲ تا ۱۴)
- یعنی : " پیش از آنان ( اهل مکه ) قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود و قوم عاد و ... پیامبران خود را تکذیب کردند . همگی پیامبران خود را تکذیب کردند . از اینرو عذاب لازم شد " .
- حضرت عبدالبهاء می فرماید : " اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً مذکور و نفسی تا بحال پی نبرده . چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده . و این " رس " رود ارس است . و این پیغمبران ذی شأن متعدّد بودند . از جمله حضرت مه آباد و حضرت زردشت بود . " ( مکاتیب عبدالبهاء - جلد دوم - چاپ مصر ص ۷۴ ) .
- اما مفسران اسلامی چون از معنای حقیقی " الرِّس " آگاهی نیافتند ، عقاید و نظرهای گوناگونی اظهار داشتند و از جمله آنرا چاه پنداشتند و اصحاب آن را اهالی مدیان در سرزمین فلسطین انگاشتند و پیامبر آنان را شعیب پیغمبر (یترون کاهن) پدر زن حضرت موسی دانستند .

ص ۸۶

- (۸) - انجیل متی - باب ۱۳ - آیه ۵۷ .
- (۹) - مخاطب زردشتی بوده است .
- (۱۰) - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقرئین - چاپ هند ص ۲۷۲ و ۲۷۳
- (۱۱) - انجیل متی - باب ۱۵ - آیه ۲۴ .
- (۲۱) - انجیل متی - باب ۸ - آیه ۲۰ .
- (۳۱) - انجیل متی - باب ۲۰ - آیه ۲۸ .
- (۴۱) - تورات - سفر خروج - باب ۲۱ - آیه ۲۴ .
- (۵۱) - انجیل متی - باب ۵ - آیه ۳۸ و ۳۹ .
- (۶۱) - تورات - سفر لاویان - باب ۱۹ - آیه ۱۸ - در محبت نمودن به همسایه و تورات - سفر تثئیه - باب ۷ - آیه ۱ تا ۵ - در عداوت کردن با دشمن .
- (۷۱) - انجیل متی - باب ۵ - آیه ۴۳ و ۴۴ .
- (۸۱) - تورات - سفر خروج - باب ۲۰ - آیه ۱۴ .
- (۹۱) - انجیل متی - باب ۵ - آیه ۲۷ و ۲۸ .
- (۱۰۲) - انجیل متی - باب ۶ - آیه ۱۵ .

(۱۲) - انجیل متی - باب ۷ - آیه ۳ .

(۲۲) - ۲۸۰ - ۳۳۷ میلادی .

(۳۲) - حضرت بهاءالله می فرماید : " ملحد نفوسی هستند که از اسماء الهی

اسمائی اشتقاق نموده اند و به آن اسما عاکفند من دون الله . چنانچه

لفظ منات را از منان و عزّی را از عزیز و لات را از الله اخذ

نموده اند و به آن اسما ساجد و عاکفند . " (کتاب بدیع ص ۲۸۳) .

ص ۹۶

(۴۲) - قرآن - سوره علق - آیه ۱ تا ۵ .

(۵۲) - قرآن - سوره مدثر - آیه ۱ تا ۷ .

(۶۲) - قرآن - سوره شعراء - آیه ۲۱۴ تا ۲۱۶ .

(۷۲) - قرآن - سوره اخلاص - آیه ۱ تا ۴ .

(۸۲) - مبدأ تاریخ اسلامی یا تاریخ هجری قمری سال هجرت حضرت محمد از مکه به مدینه

است که با سال ۶۲۲ میلادی مقارن است . توضیح آنکه در سال هفدهم هجرت به

دستور عمر خلیفه دوم از خلفای راشدین تاریخ هجری قمری وضع گردید .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

ص ۰۷

بخش سوم: خاتمیت

ص ۷۱

گفتار ۱ - خاتمیت، وای عامّ دینی

یکی از مسایل مهمی که همیشه در میان پیروان ادیان

گذشته مورد بحث و گفتگو و علت عدم پذیرش و قبول پیامبران

در هنگام ظهور هر یک از آنان بوده است ، موضوع خاتمیت است .

بدین معنی که پیروان هر دینی دین خود را آخرین دین و پیامبر

خویش را آخرین پیامبر و قوانینش را پسندیده ترین قوانین و سرانجام

کتابش را آخرین کتاب و نزول وحی الهی می پندارند .

با آنکه باران بخشش پروردگار هیچگاه از ریزش باز نماند

و نسیم عنایت کردگار هیچ هنگام از وزش باز نایستد و آفتاب

رحمت آفریدگار هرگز از تابش باز نیفتد . ایزد مهربان  
بندگان خویش را بخود رها نکند و یزدان پاک از بیان  
پند و اندرز به آدمیان عهد و پیمان نشکند . زیرا این دور  
از داد و دهش آفریننده آفرینش است . از این روراهنمایی او  
همیشگی و راهبریش سرمدی و لطف و عنایتش ابدی است .

ص ۷۲

حضرت بهاء الله میفرماید : " در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و  
حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت  
باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند .....  
اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی  
و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود  
که نظر به بعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده ، این باب هدایت  
را مسدود انگارد و از برای این شمس و انوار ابتدا و انتهائی  
تعقل نماید . زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه نبوده  
و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود . " (۱)  
در قرآن می فرماید :

" و لقد جائکم یوسف من قبل بالبینات . فما زلتم  
فی شکّ ممّا جاءکم به ، حتّی اذا هلک قلتم : لن یبعث الله  
من بعده رسولا . کذلک یضلّ الله من هو مسرف مرتاب . " (۲)

ص ۷۳

یعنی : و در گذشته یوسف با دلایل بسوی شما آمد و شما  
پیوسته از آنچه که برایتان آورده بود در شکّ بودید .  
هنگامیکه درگذشت ، گفتید : خداوند پس از او پیامبری  
را برنخواهد انگیخت . خداوند کسی را که نادان  
و شکاک است اینچنین گمراه می نماید .  
ابوالفضائل (۳) در کتاب فرائد می گوید :  
" آیا یهود در زمان ظهور حضرت عیسی بهمین  
اجماع در ردّ آن حضرت متمسک نشدند ؟ و آیا مجوس در ردّ  
سه شارع اعظم موسی و عیسی و رسول الله علیهم السلام  
بهمین اجماع تمسک نجستند ؟ و آیا نصاری دین خود

را آخرین ادیان و شریعت خود را آخرین ورق کتاب تشریح ندانستند ؟ ...  
 " بلی شک نیست که این وبای عام دینی (که دین ما هرگز  
 تغییر نخواهد کرد و شریعت ما هرگز نسخ نخواهد شد )  
 اهالی جمیع مذاهب را احاطه نموده و این سُبَات عمیق  
 و کابوس ثقیل کافّة امم و قبائل را فرو گرفته است . " (۴)  
 حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید :  
 " اساس ادیان الهیّه یکی است و مقصد امم و مذاهب  
 عالم مقصد واحد . زیرا جمیع معتقد به وحدانیت الهی

ص ۷۴

هستند و واسطه ها را بین خلق و خالق لازم می دانند . نهایت  
 اینست که اسرائیلیان آخر واسطه را حضرت موسی می گویند و  
 مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمّد رسول الله  
 و فارسیان حضرت زردشت . ولی اختلافشان بر سر اسم است .  
 اگر اسم را از میان برداری جمیع می بینند که مقصدشان مقصد  
 واحد بوده و هر شریعتی در عصر و زمان خود کامل و تجدد  
 آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمان در هر کوری لازم و  
 واجب . این است که اهل حقیقت و معنی پی به اسرار الهی  
 بردند و از رموز کتاب واقف شدند و حقّ را مختار و فیوضات  
 او را غیر محدود و ابواب رحمتش را غیر مسدود دانستند .  
 به جمیع انبیاء مؤمن شدند و " لانفرق بین احد من رسله  
 (۵) " گفتند . اما اهل صورت و مجاز به تقالید تمسک  
 جستند و به اوهام افتادند . متشابهات آیات را وسیله  
 انکار امر ربّ البینات نمودند . " (۶)

\*\*\*\*\*

ص ۷۵

### گفتار ۲ - خاتمیت در آئین یهود

یهودیان آیات زیر از کتاب مقدّس خویش را دلیل همیشگی بودن شریعت حضرت  
 موسی و احکام او دانسته و نسخ آنرا ناممکن می پندارند :  
 " پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند نسلاً بعد نسل . سبت را بعهد ابدی مرعی دارند .  
 این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدی است . " (۷)

نیز:

"کارهای دستهای راستی و انصاف است و جمیع  
فرائض وی امین. آنها پایدار است تا ابد الآباد." (۸)  
همچنین:

شریعت ترا دائماً نگاه خواهم داشت تا ابد الآباد." (۹)

ص ۷۶

اکنون برای روشن شدن موضوع و بیان معنای آیات بالا به شرح زیر می پردازیم:  
ارمیای نبی در کتاب خود می گوید: "خداوند می گوید اینک من فرستاده تمامی  
قبایل شمال را با بنده خود نبوکد رصر (۱۰)

پادشاه بابل گرفته ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امتهایی که به اطراف  
آن می باشند خواهم آورد و آنها را بالکل هلاک کرده دهشت و مسخره  
و خرابی ابدی خواهم ساخت و از میان ایشان آواز شادمانی  
و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا  
و روشنایی چراغ را نابود خواهم گردانید و تمامی این زمین  
خراب و ویران خواهد شد و این قومها هفتاد سال  
پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود. و خداوند می گوید  
که بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر  
آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت گناه ایشان را خواهم

ص ۷۷

رسانید و آنرا به خرابی ابدی مبدل خواهم ساخت." (۱۱)  
در سال ۵۸۷ پیش از میلاد بختنصر پادشاه بابل  
بیت المقدس را ویران و گروهی از یهودیان را اسیر و  
به بابل گسیل داد. و کورش بزرگ شاهنشاه ایران در سال  
۵۳۹ ق. م. نبونید پادشاه بابل را شکست داد و بابل  
را تسخیر نمود و اسیران یهودی را آزاد ساخت و در سال  
۵۳۶ ق. م. نخستین فرمان تعمیر و ساختمان بیت المقدس را صادر کرد.  
از آنچه گذشت روشن گردید که این "دهشت  
و خرابی ابدی" از هنگام حمله بختنصر در سال ۵۸۷ ق. م.  
تا شکست نبونید و نجات اسرائیلیان بدست کورش بزرگ  
در سال ۵۳۹ ق. م. و سرانجام جشن اتمام ساختمان

معبد در اورشلیم در زمان داریوش اول بسال ۵۱۷ ق . م . بطول انجامیده است . پس این ابدیت زمانی محدود و نسبی بوده آنچه‌آنکه خود ارمیای نبی نیز در گفتار خویش مدت آنرا هفتاد سال پیش بینی نموده است . همچنین اشعیای نبی در کتاب خود می‌گوید :

ص ۷۸

" من او (کوروش بزرگ) را بعدالت برانگیختم و تمامی راههایش را راست خواهم ساخت . شهر مرا بنا کرده اسیران مرا آزاد خواهد نمود ... جمیع ایشان ( مقصود دشمنان اسرائیل است ) خجل و رسوا خواهند شد و آنانیکه بتها می‌سازند با هم به رسوایی خواهند رفت . اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابد الآباد خجل و رسوا نخواهند گردید . " (۱۲) چنانکه می‌دانیم تیطوس فرزند امپراتور روم و سردار سپاه او در سال ۷۰ م . اورشلیم را ویران و هیکل مقدس یهود را سوزاند و قوم اسرائیل را آواره و پراکنده ساخت و گروه بیشماری از آنان را نیز سربازان رومی اسیر نموده و به بندگی فروختند . از اینرو مدت این " نجات جاودانی " و " تا ابد الآباد خجل و رسوا نخواهند شد " ، از هنگام آزادی اسرائیلیان بدست کوروش بزرگ در سال ۵۳۹ ق . م . تا حمله تیطوس و خرابی بیت المقدس و پریشانی قوم یهود بسال ۷۰ م . بوده که بیش از ۶۰۹ سال بطول نیانجامیده است .

ص ۷۹

با شرح بالا معلوم شد که مقصود از " ابدی نگاهداشتن سبت " و " پایدار بودن فرایض تا ابد الآباد " و " نگاهداری شریعت تا ابد الآباد " این نیست که فیوضات الهی و بخششهای یزدانی برای همیشه از ریزش و فیضان باز مانده و شریعتی جدید با قوانینی نوین از سوی خداوند به افراد انسانی داده نخواهد شد، بلکه منظور اینست که شریعت موسوی برای مدت زمانی طولانی دوام

خواهد داشت . چنانکه در تورات نیز ظهور آئینی نوین و آمدن پیامبری جدید به خاندان اسرائیل وعده داده شده است آنجا که می فرماید : " خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست . نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم . زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم . اما خداوند می گوید اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست . شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بردل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود . " (۱۳)

ص ۸۰

نیز می فرماید : " یهوه خدایت نبیی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید . او را بشنوید ... و خداوند به من گفت : آنچه گفتند نیکو گفتند . نبیی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه باو امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او باسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد . " (۱۴)

اگر چنین پنداشته شود که مقصد از این نبی ، یکی از انبیای بنی اسرائیل است ، آشکار است که تا چه اندازه مرغ پندار خویش را در هوای خطا پرواز آورده ایم . زیرا آنان در عالم رؤیا به حقایق و اسرار پی می برده ولی حضرت موسی که نبی آینده نیز می بایستی همانند او باشد ، در عالم کشف و شهود از حقایق و امور الهی آگاهی می یافته است و این آیات از تورات نیز شاهدی صادق و گواهی قاطع برای راستی این گفتار است : " و او گفت : الآن سخنان مرا بشنوید . اگر در میان شما نبیی باشد من که یهوه هستم خود را در رؤیا بر

ص ۸۱

او ظاهر می‌کنم و در خواب با او سخن می‌گویم . اما بنده  
من موسی چنین نیست . او در تمامی خانه من امین است .  
با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم و شبیه خداوند را  
معاینه می‌بیند . پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آورده‌اید . " (۱۵)  
از همه بالاتر حضرت موسی بنیانگذار آئینی نوین و واضح احکامی جدید بود ،  
در حالیکه انبیای بنی اسرائیل تنها مروج و راهنمای آئین یهود و یهودیان بوده‌اند .

\*\*\*\*\*

ص ۸۲

### گفتار ۳ - خاتمیت در آئین مسیح

عیسویان آیات زیر از کتاب " عهد جدید " را برای اثبات ابدی بودن دیانت حضرت  
عیسی و نسخ نشدن احکام انجیل و نیامدن پیامبری جدید شاهد و گواه می‌آورند :  
" آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد . " (۱۶)  
نیز :

" تعجب میکنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض  
مسیح خوانده است بر می‌گردید بسوی انجیلی دیگر که  
انجیل دیگر نیست . لکن بعضی هستند که شما را مضطرب  
می‌سازند و میخواهند انجیل را تبدیل نمایند . بلکه  
هرگاه ما هم یا فرشته ای از آسمان انجیلی غیر از آنکه ما

ص ۸۳

بآن بشارت دادیم به شما رساند اناتیما باد ( ملعون باد )  
چنانکه پیش گفتیم الآن هم باز می‌گویم اگر کسی انجیلی  
غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد اناتیما باد . " (۱۷)  
همچنین :

" و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید در شما ثابت بماند .  
زیرا اگر آنچه از اول شنیدید در شما ثابت بماند شما نیز  
در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند و این است آن وعده ای  
که او بما داده است یعنی حیات جاودانی . و این را به  
شما نوشتیم در باره آنانیکه شما را گمراه می‌کنند . و اما  
در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت  
ندارید که کسی شما را تعلیم دهد . بلکه چنانکه خود



آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است  
و دروغ نیست . پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید . " (۱۸)

ص ۸۴

اکنون برای روشن شدن مطلب و بیان مقصد چنین  
می‌گوئیم : همانطوری که " ابدی نگاه داشتن سبت " و  
" پایدار بودن فرایض تا ابد الآباد " و "نگاه داری شریعت  
تا ابد الآباد " در تورات بنا بر اعتقاد مسیحیان ، فقط تا  
ظهور عیسی بطول انجامیده و شریعت موسوی تنها برای  
زمان محدود و معینی بوده است ، همینطور نیز " زایل نشدن  
کلام پسرانسان " و " نپذیرفتن مژده‌ای جز انجیل عیسی " و  
" ثابت ماندن تعالیم مسیح در میان مسیحیان " و " نیازمند نبودن  
به تعالیم دیگران " ، اموری نسبی و اعتباری بوده و دلیلی برای نیامدن  
پیامبری جدید و مژده‌ای نوین و احکام و دستورهای تازه و  
سرانجام آئینی جز آئین پیشین ، نبوده و نخواهد بود .  
از این گذشته اگر ما آیات پیشین آیه " آسمان  
و زمین زایل خواهد شد ... " را بخوانیم ، در می‌یابیم  
که مقصود از زایل نشدن کلام پسرانسان زایل  
نشدن پیش‌گویی‌هایی است که حضرت مسیح در باره آینده  
و دوباره آمدن خود از آسمان با شکوه و جلال بی‌پایان  
نموده است و هیچ ارتباطی با احکام و دستورهای انجیل  
ندارد . و این بیان مسیح که می‌فرماید : " گمان  
مبَرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم ،

ص ۸۵

نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم . زیرا هر آینه  
بشما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا  
نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع  
شود . " (۱۹) ، نیز گواه راستی این گفتار است . زیرا اگر  
حضرت مسیح همزه و یا نقطه‌ای از تورات را زایل ننمود و  
حتی آنرا منوط به نابود شدن زمین و آسمان گردانید  
پس چرا احکام " سبت " و " طلاق " و " انتقام " و مانند آنرا منسوخ کرد ؟

از این رو همانطوری که زایل نشدن همزه و یا نقطه‌ای از تورات دلیل نیامدن پیامبری جدید با احکامی نوین نگردید همینطور هم زایل نشدن کلام پسر انسان برهان عدم تجدد دین و آئین نخواهد بود . اما آیات پیشین و پسین آیه " آسمان و زمین زایل خواهد شد ... " چنین است که میفرماید : " و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد . آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر

ص ۸۶

انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید ... همچنین شما نیز چون این همه را بینید بفهمید که نزدیک بلکه بر در است . هر آینه بشما می‌گویم تا این همه واقع نشود ، این طایفه نخواهد گذشت . آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد . اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس . ( ۲۰ ) اینک اگر در آیات رساله پولس رسول دقیق شویم در می‌یابیم که پولس رسول پس از آنکه یک چندی به مردم غلاطیه انجیل مسیح را آموخت و در آن سامان بسر برد به دیاری دیگر رهسپار گردید . در آنجا شنید که شخصی اهل غلاطیه را به امر دیگری خوانده و آنان نیز بدان سو گرائیده‌اند . از این رو نامه‌ای نگاشت و ایشانرا اندرز داد و از تمایلشان بسوی دیگر خرده گرفت و گفت : " بدین زودی از آن کس ( منظور شخص خودش ) که شما را به فیض مسیح خوانده است بر میگردید بسوی انجیلی دیگر ! "

ص ۸۷

بنابراین مقصود اینست که در دور مسیح جز کتاب انجیل کتاب دیگری ارزنده و غیر از احکام آن احکام دیگری شایسته نبوده است . چنانکه در دور موسی نیز چنین بوده است . درباره آیات رساله یوحنا ی رسول : اگر ما آیه دیگری پس از آن

آیات را بخوانیم آشکار می‌گردد که " ثابت ماندن تعالیم مسیح در میان مسیحیان " و نیازمند نبودن به تعالیم دیگران"، فقط تا ظهور آینده‌ی وی خواهد بود. و این ظهور آینده‌ی او نیز ظهور پیامبری است که دارای صفات و کمالاتی روحانی همانند وی می‌باشد زیرا از یک منبع ناشی می‌شود و از یک چشمه سرچشمه می‌گیرد. و آن اینست: " الآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. " (۲۱)

\*\*\*\*\*

ص ۸۹

#### گفتار ۴ - خاتمیت در آئین اسلام - قیامت

مسلمانان بر پایه‌ی آیاتی از قرآن و روایاتی چند از رسول اکرم آئین اسلام را آخرین آئین و پیامبر اسلام را آخرین پیامبر الهی بر می‌شمرند. و آن عبارت است از: " ما كان محمد ابا احدٍ من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين . وكان الله بكل شيء عليما . " (۲۲) - یعنی: محمد پدر هیچیک از مردان شما نبوده بلکه فرستاده‌ی خدا و خاتم انبیا است و خداوند از همه چیز آگاه است. "

نیز:

" يا على ! انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لانيي

بعدي . " (۲۳) - یعنی: ای علی تو و من مانند هارون

( برادر موسی ) و موسی هستیم ، جز اینکه پس از من نبی نخواهد بود .

ص ۹۰

همچنین:

" لا كتاب بعد كتابي ولا شريعة بعد شريعتي الى يوم القيامة . " (۲۴) - یعنی:

کتابی پس از کتاب من و آئینی بعد از آئین من تا روز رستاخیز نخواهد بود .

نیز:

" اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا. " (۲۵) - یعنی:

امروز دین را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دینی برای

شما برگزیدم . "

همچنین:

" و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین." (۶۲) - یعنی: و کسی که جز اسلام دینی را خواهد، هرگز از وی پذیرفته نشود و در روز پسین از زیانکاران شمرده گردد."

اکنون برای پاسخ به برداشت و استنتاجی که اهل اسلام از آیات و روایات بالا نموده و

ص ۹۱

بر این پایه سلسله ادیان را پایان یافته و نزول وحی الهی را انقطاع پذیرفته می دانند، بشرح زیر می پردازیم:

ابوالفضائل در این باره می گوید: "عجب نیست اگر فقهای ملت اسلام نیز به کلمه مبارکه خاتم النبیین و حدیث لا نبی بعدی که ابداً دلالت بر عدم تجدید دیانت ندارد ممتحن گردند و به امم ماضیه ملحق شوند. و حال آنکه مقصود آن حضرت از این کلمه این بود که ترقی امت اسلامی را مکشوف دارد و افضلیت ائمه هدی را از انبیای بنی اسرائیل معلوم و واضح فرماید. زیرا که بر مطلقین برکت مقدسه و حالات امم ماضیه واضح است که انبیای بنی اسرائیل از قبیل اشعیا و یرمیا و دانیال و حزقیل و زکریا و امثالهم کلّ بتوسط رؤیا از امور آتیه اخبار می فرمودند و رؤیای صادقه خود را الهام تعبیر می نمودند. چندانکه لفظ نبی بر بیننده رؤیا در میان قوم دایر و مصطلح گشت و در لغت عبریه حقیقت ثانویه یافت و در کتب عهد عتیق و عهد جدید در مواضع کثیره مذکور و شایع گشت. پس چون فجر سعادت از افق بطحا طالع شد ... ظلمت لیل زایل شد و هنگام رؤیا انقضاء یافت و میعاد رؤیت و مشاهدت فرارسید. لذا بوجود اقدس خاتم الانبیاء باب نبوت

ص ۹۲

یعنی نزول الهام به رؤیا مختوم و مسدود گشت و روح فؤاد در صدور ارباب سداد سمت احاطه و کلیت گرفت و حقایق روحانیّه که بر انبیای بنی اسرائیل به رؤیا افاضه میشد بر ائمه اسلام علیهم السلام به رؤیت و مشاهدت مبدول گشت و معنی حدیث "لا نبی بعدی" و حدیث صحیح "علماء امتی

افضل من انبياء بنى اسرائيل " واضح و مكشوف شد و بجای  
 " كذا رأيت فى الرؤيا " كه در كلمات اولين مذکور بود " كأتى  
 أرى و كأتى أشاهد " در بیانات آخرین ثابت و مسطور گشت . " (۲۷)  
 " رسول " و " نبی " بطور اخصّ و در عالم ظاهر و كثرت دارای یک  
 معنی نیستند . زیرا رسول فرستاده خدا و دارنده آئین و کتاب  
 است در حالیکه نبی برگزیده یزدان و ترویج دهنده آئین  
 و تعالیم ایزد مهربان و گوینده رویدادهای آینده بوسیله  
 الهام خدا در عالم رؤیا است . از این رو است که در قرآن برخی  
 از برگزیدگان خدا رسول و برخی دیگر نبی نامیده شده اند .  
 و این نیز ناگفته نماند که هر رسولی می تواند نبی باشد ولیکن هر  
 نبی دارای مقام رسالت نیست و آیات زیر از قرآن مجید گواه راستی  
 این گفتار است : " فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له  
 اسحق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً ... و اذکرفى الكتاب موسى  
 انه كان مخلصاً و كان رسولاً نبیاً .. و وهبنا له من

ص ۹۳

رحمتنا اخاه هرون نبیاً . و اذکرفى الكتاب اسمعیل . انه  
 كان صادق الوعد و كان رسولاً نبیاً ... و اذکرفى الكتاب  
 ادریس ، انه كان صدیقاً نبیاً . " (۲۸) - یعنی : پس  
 از آنکه از ایشان و آنچه پرستش می کردند غیر از یزدان ،  
 دوری گرفت ( مقصود ابراهیم خلیل است ) اسحاق و  
 یعقوب را باو عنایت کردیم و آنان را از انبیا گردانیدیم  
 ... و یاد کن موسی را در کتاب ، او پاک نهاد و رسول  
 نبی بود ... و از بخشش خویش برادرش هارون نبی را به  
 وی دادیم . و یاد کن اسماعیل را در کتاب ، او راست وعده دهنده  
 و رسول نبی بود ... و یاد کن ادریس را در کتاب . او نبی راستگویی بود . "  
 همچنین :

" و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی الا اذا تمنى  
 القى الشیطان فى امنیته . فینسخ الله ما یلقى الشیطان  
 ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم . " (۲۹) - یعنی :  
 و هیچ رسول و نبی پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر هنگام  
 آرزویی کرد ، شیطان در آرزویش القای شبهه نمود .

خداوند نابود می‌سازد آنچه را شیطان القا می‌کند

ص ۹۴

و پس از آن آیتش را استوار می‌گرداند و اوست دانا و آگاه . " اما "رسول" و "نبی" بطور اعمّ و در عالم باطن و وحدت از یک معنی و مفهوم برخوردارند و از آنجائیکه خداوند به صریح آیه سوم از سوره حدید در قرآن مجید "هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن" است، فرستادگان او نیز به هر اسم و رسم مظاهر و مرایای صفات و کمالات و مصادیق اولیّت و آخریّت و ظاهریّت و باطنیّت اویند. از اینرو هر یک از پیامبران از جمله پیامبر اسلام، در دور و زمان رسالت ویژه خود، اول رسولان و آخر رسولان و اول انبیا و آخر انبیا به شمار آمده است. بر این پایه است که حضرت بهاءالله نه تنها رسول اکرم را خاتم انبیا نامیده، بلکه آن حضرت را خاتم رسولان نیز بر شمرده است آنجا که می‌فرماید: "الصّلوة و السّلام علی سید العالم و مربّی الامم الّذی به انتهت الرّسالة و النّبوة... " (۰۳) بنا بر این کلمه " خاتم النّبیین " نباید بهیچوجه سبب پیدایش این فکر و اندیشه گردد که هدایت و راهنمایی حضرت یزدان و تحوّل و تجدد ادیان با ظهور حضرت محمد پیامبر اسلام، به انجام گرائیده است. اما در باره روایت " کتابی پس از کتاب من و ... " : از این حدیث چنین بر می‌آید که حضرت محمد برای کتاب و شریعت خویش زمانی تعیین نموده که انجام آن روز رستاخیز است . اکنون باید بدانیم رستاخیز یا قیامت چیست و هنگام آن کی می‌باشد ؟ قیامت در لغت بمعنای " الانبعاث من الموت " (برانگیخته شدن پس از مرگ) و روز قیامت بمعنای " یوم البعث من الأرماس " (روز برانگیختن مردگان از گورها) آمده است (۱۳) . حال باید دید که مقصود از این " مرگ " چیست و این

ص ۹۵

" مردگان " کیانند و این " گورها " چه می‌باشد ؟ و زندگی چیست و زندگان کیانند ؟ در کتابهای آسمانی همه جا مقصود از " مرگ " مرگ روحانی و " زندگانی " زندگانی ایمانی است نه این مرگ جسمانی و زندگی ظاهری . در تورات می‌فرماید : " اما از درخت معرفت نیک و بد زنهاری نخوری . زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد . " (۲۳)

همچنین :

" پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمی که آنها را بیجا آورد در آنها زیست خواهد کرد . من یهوه هستم . " (۳۳)

نیز در کتاب حزقیال نبی آمده است : " هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد .. و به فرایض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته به راستی عمل نماید ، خداوند یهوه می فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند .. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمائید تا گناه موجب هلاکت شما نشود .... زیرا

ص ۹۶

خداوند یهوه می گوید : من از مرگ آن کس که می میرد مسرور نمی باشم . پس بازگشت نموده زنده مانید . " (۴۳)

در انجیل آمده است :

" و دیگری از شاگردانش بدو گفت : خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم . عیسی وی را گفت : مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند . " (۵۳)

همچنین :

" آمین آمین به شما می گویم ، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید ، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است . " (۶۳)

نیز :

" و چون می روید موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است ، بیماران را شفا دهید ابرصان را طاهر سازید مردگان را زنده کنید دیوها را بیرون نمائید، مفت یافته اید مفت بدهید . " (۷۳)

ص ۹۷

همچنین :

" لیکن شما ایمان نمی آورید ، زیرا از گوسفندان من نیستید . چنانکه به شما گفتم گوسفندان من آواز مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند و من

به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. " (۸۳)  
نیز پولس رسول می‌گوید:  
" و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید ... ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید. زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید. " (۹۳)

ص ۹۸

همچنین یوحنا رسول می‌گوید:  
" ما می‌دانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نمائیم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است. " (۰۴)  
در قرآن می‌فرماید:  
" وما یستوی الأعمی والبصیر ولا الظلمات ولا النور ولا الظلّ ولا الحرور وما یستوی الأحياء ولا الأموات. انّ الله یسمع من یشاء وما أنت بمسمع من فی القبور. إنّ أنت الا نذیر. " (۱۴) - یعنی: و کور و بینا و تاریکی و روشنایی و سایه و گرمی با یکدیگر برابر نمی‌باشند و زندگان و مردگان نیز با هم یکسان نیستند. خداوند کسی را که بخواهد می‌شنواند و تو توانایی شنوایدن در گور خوابیدگان را دارا نیستی و تو بیم دهنده‌ای بیش نمی‌باشی. "

ص ۹۹

نیز:  
" أو من كان میتاً فأحیناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها ؟ کذلک زینّ للكافرین ما کانوا یعملون (۲۴). " (۳۴) - یعنی: " آیا کسی که مرده بود و او را زنده کردیم و نوری را که بدان در میان آدمیان راه می‌رفت فرا راهش قرار دادیم ، مانند کسی است که در تاریکیها (ی جهل و نادانی و گمراهی) بوده و به بیرون از آن دسترسی نداشته است ؟ این چنین اعمال کافران ایشان را فریفته است. "  
همچنین:



" ولا تحسبنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بل احياءٌ  
عند ربِّهم يُرزقون . " (۴۴) - یعنی : " وگمان مبرکسانی که  
در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند ، بلکه  
زنده‌اند و در نزد پروردگار از مواهبش برخوردار . "

ص ۱۰۰

نیز:

" ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله امواتٌ بل احياءٌ ولكن  
لا تشعرون . " (۵۴) - یعنی : و مگوئید کسانی که در راه  
خدا کشته می‌شوند از مردگان شمرده می‌گردند ، بلکه از زندگانند و شما آگاه نیستید . "  
حضرت بهاء الله در این باره می‌فرماید :

" همچنین هر کس از جام حبّ نصیب برداشت از بحر  
فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه ، حیات باقیه ابدیه  
ایمانیه یافت و هر نفسی که قبول ننمود به موت دائمی مبتلا شد.  
و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت  
و حیات ایمانی است . و از عدم ادراک این معنی است که  
عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت  
مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند ...  
خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفخه مظاهر قدسیه  
در هر ظهور متولد و زنده شدند بر آنها حکم حیات  
و بعث و ورود در جنت محبت الهیه می‌شود ...  
خلاصه اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید میدانید که

ص ۱۰۱

حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد ، زیرا که  
در حیات جسد همه ناس و حیوانات شریکند ولیکن این  
حیات مخصوص است به صاحبان افتده منیره که از بحر  
ایمان شاربند و از ثمره ایقان مرزوق و این حیات را موت  
از عقب نباشد و این بقا را فنا از پی نیاید . " (۶۴)  
اکنون با شرح بالا معلوم شد که این " مرگ " مرگ  
روحانی و " زندگانی " زندگانی ایمانی و این " مردگان "  
مردگان روحانی و " زندگان " زندگان ایمانی و این " گورها "

گورهای غفلت و نادانی و گمراهی و بی‌ایمانی است .  
 از این رو هر هنگام که خداوند مهربان در صور هیکل  
 پیامبران می زند و بدان روح ایمان در کالبد آدمیان  
 می دمَد ، نفوس آماده و پذیرنده از آن روح جانی تازه  
 گرفته و حیاتی بی اندازه یافته و از گورهای نادانی و گمراهی  
 بپاخاسته و به جهان ایمان درآمده و در حلقهٔ زندگان  
 دل و جان قدم گذارند . این هنگام ، هنگام قیامت است و این زمان ، زمان رستاخیز بنی آدم .  
 حضرت بهاء الله می فرماید :

" حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کلّ در یک

ص ۱۰۲

مقام واقف و حقّ نطق می فرماید بآنچه اراده می فرماید .  
 هر یک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او  
 از اهل جنّت مذکور . و همچنین از صراط و میزان و آنچه  
 در روز رستاخیز ذکر نموده اند ، گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستاخیز اکبر است . " (۷۴)  
 همچنین حضرت مسیح میفرماید :

" آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می آید بلکه اکنون  
 است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند و هر که  
 بشنود زنده گردد ... و از این تعجب مکنید . زیرا  
 ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند  
 آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد . هر که  
 اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد  
 بجهت قیامت داوری . من از خود هیچ نمی توانم کرد  
 بلکه چنانکه شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل  
 است . زیرا که ارادهٔ خود را طالب نیستم بلکه ارادهٔ پدری را که مرا فرستاده است . " (۸۴)  
 نیز در انجیل یوحنا آمده است :

" پس مرتا به عیسی گفت : ای آقا اگر در اینجا می بودی

ص ۱۰۳

برادر من نمی مرد ولیکن الآن نیز می دانم که هر چه از  
 خدا طلب کنی خدا آنرا به تو خواهد داد . عیسی بدو  
 گفت : برادر تو خواهد برخاست . مرتا به وی گفت : می

دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست . عیسی بدو گفت : من قیامت و حیات هستم . هرکه به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هرکه زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد . آیا این را باور می کنی . " (۹۴)

همچنین خداوند در کتاب قرآن فرارسیدن هنگام عذاب یعنی روز قیامت را به برانگیختن پیامبران خویش در هر زمان وابسته نموده و می فرماید : " ما کُنَّا مَعْدِّينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا " (۰۵) - یعنی : عذاب نداده ایم مگر آنکه پیامبری را برانگیخته باشیم . "

ص ۱۰۵

حضرت باب در این باره می فرماید :

" مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت (۱۵) است و مشاهده نمی شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد . بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد . و آنچه عند الله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است . مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن ، قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هرکس مؤمن به موسی بود بقول خود و

ص ۱۰۶

هرکس مؤمن نبود جزا داد بقول خود . زیرا که ما شاهد الله در آن زمان ما شاهد الله فی الانجیل بود . و بعد از یوم بعثت رسول الله تا یوم عروج آن ، قیامت عیسی بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هرکس که مؤمن به عیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هرکس که مؤمن به آن نبود . و از حین ظهور شجره بیان الی ما ینحرف قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده . " (۲۵)

مولوی (۳۵) نیز این حقیقت را در قالب شعر آورده و می گوید :

"هین که اسرافیل وقتند اولیا      مرده را زیشان حیات است و نما "

"جانهای مرده اندر گور تن      برجهد زآوازشان اندر کفن "

"گفید این آواز ز آواها جداست      زنده کردن کار آواز خداست "  
"ما بمردیم و بکلی کاستیم      بانگ حق آمد همه برخاستیم " ....  
"مطلق آن آواز خود از شه بود      گرچه از حلقوم عبد الله بود " ....

ص ۱۰۷

"گفت پیغمبر که نفعتهای حق      اندرین ایام می آرد سبق "  
"گوش و هوش دارید این اوقات را      در ربائید این چنین نفعات را "  
"نفعه آمد مر شما را دید و رفت      هر که را میخواست جان بخشید و رفت " ... (۴۵)  
از آنچه گذشت دانسته گشت که روز قیامت هنگام ظهور پیامبری جدید و پیدایش آئینی نوین است و روایت " کتابی پس از کتاب من و آئینی بعد از آئین من تا روز رستاخیز نخواهد بود " ، دلیلی برای تجدید

ص ۱۰۸

نشدن ادیان الهی و نیامدن کیش آوران یزدانی و تازه نگردیدن کتابهای آسمانی بشمار نمی رود. در اینجا شایسته است آیات زیر از قرآن مجید را نیز برای اثبات مقال شاهد آوریم:

" و قالت اليهود : ید الله مغلوله . غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا . بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء . " (۵۵) -  
یعنی : و یهودیان گفتند : دست خدا بسته است ( یعنی دیگر پس از موسی پیامبری نخواهد فرستاد . البتّه با دلایلی که از پیش گذشت ) . بسته باد دستهایشان و لعنت باد بر آنان برای آنچه که گفته اند . بلکه دستهای او گشاده است و می دهد آنچه را که می خواهد . "  
همچنین :

" یا بنی آدم اما یأتینکم رسل منکم یقصّون علیکم ایاتی . فمن اتقى وأصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون . " (۶۵) -  
یعنی : " ای فرزندان آدم ، البتّه پیامبرانی از میان شما بسویتان خواهند آمد تا آیات مرا بر شما بخوانند پس آنانکه پرهیزکار و نیک کردارند بیم و اندوهی برایشان نمی باشد . "

ص ۱۰۹

در مقام پاسخ به استنتاجی که اهل اسلام از دو آیه:

اليوم اكملت لكم دينكم ... " و " من بينغ غيرالاسلام ديناً  
 ... " می کنند و از این رو آئین اسلام را کامل و آمدن آئین دیگری  
 را لازم نمی دانند و آنرا تا روز پسین تنها دین برترین برای مردم  
 روی زمین می پندارند ، از آنان پرسش می کنیم که آیا آئین مسیح  
 آئینی کامل و جامع بوده است یا نه و آیا شریعت موسی شریعتی  
 کامل و تمام بوده است یا نه ؟ اگر بگویند که آئین مسیح و شریعت  
 موسی کامل و تمام بوده اند ، خواهیم پرسید : پس چرا خداوند دانا  
 دیانت اسلام را برای بندگان خویش برگزیده در حالیکه بدان نیازی نبوده است ؟  
 اما اگر گویند : آن ادیان کامل و جامع نبوده اند ، خواهیم گفت که این امر از عدل و داد خداوند

ص ۱۱۰

بدور است که پیامبری را برانگیزد و او آئینی را بنیاد نهد که ناقص و  
 غیر کامل باشد . آیا این امری خردمندانه است ؟ آیا مقصود از فرستادن  
 پیامبران و بنیاد نهادن شرایع و ادیان چیست ؟ آیا خداوند جز  
 راهنمایی انسانها هدف دیگری دارد ؟ مگر می توان با  
 آئینی ناکامل و قوانینی ناقص قومی را راهنمایی و ملتی  
 را هدایت کرد ؟ چاره ای نیست جز آنکه اذعان کنیم که  
 این امر غیرممکن و بیرون از دانش و بینش آفریننده آفرینش است .  
 در کتاب مقدس یهود آمده است : " شریعت خداوند  
 کامل است و جان را برمی گرداند ... فرائض خداوند  
 راست است و دل را شاد می سازد . " (۵۷)

همچنین در کتاب عهد جدید ( چنانکه از پیش گذشت )  
 آمده است : " و اما در شما آن مسح که از او یافته اید  
 ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد .  
 بلکه چنانچه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم میدهد  
 و حق است و دروغ نیست . پس بطوری که شما را تعلیم

ص ۱۱۱

داد در او ثابت می مانید . " (۵۸)  
 قرآن مجید به کمال و تمامیت و رحمت و هدایت تورات مقدس  
 چنین گواهی و شهادت می دهد : " ثم آتینا موسی الکتاب  
 تماماً علی الذی احسن وتفصيلاً لكل شیء و هدی و رحمة

لَعَلَّهُمْ بَلِقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . (۵۹) - یعنی : سپس به موسی کتابی دادیم که برای نیکوکاران کامل و تمام و برای هر چیزی روشن گر و گویا و برای مردمان مایه هدایت و رحمت بود که شاید آنان به دیدار پروردگارشان ایمان آورند .  
 همچنین در باره انجیل جلیل می فرماید : " وَقَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ . (۶۰) - یعنی : " و پس از آنان ( انبیای بنی اسرائیل ) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده تورات بود و باو انجیل را دادیم که راهنمایی و روشنایی و گواه راستی تورات و هدایت و نصیحت برای پرهیزکاران بود . "  
 اکنون باید بگوئیم که کامل بودن آئین و تمام بودن

ص ۱۱۲

شریعت امری مطلق نبوده و دلیل همیشگی بودن آن بشمار نمی رود و در هر عهد و عصر دین حق همان دینی است که خداوند برای آن هنگام خواسته است . پس دین اسلام در زمان خود دین حق و آئین مسیح در دوره خویش آئین راستی و شریعت موسی در عهد خود شریعت کامل و جامع بوده است . از این رو است که خداوند در قرآن می فرماید :  
 " لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ... " (۶۱) - یعنی : " برای هر امتی زمانی است ... "  
 نیز :

" لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ ... " (۶۲) - یعنی : " برای هر امتی پیامبری است ... "  
 همچنین :

" ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ، يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمٌّ "

ص ۱۱۳

الكتاب . " (۶۳) - یعنی : " ... برای هر زمانی کتابی است . خدا آنچه را که بخواهد نسخ و نابود می گرداند و آنچه را که بخواهد استوار می سازد و امّ الكتاب در نزد اوست . "  
 نیز :

" مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا .

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؟ " (۶۴) - یعنی :

" هنگامیکه آیه‌ای را منسوخ گردانیم و یا آنرا ترک نمائیم بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر همه چیز توانا است؟" اکنون از آنچه در این بخش گذشت، روشن گشت که بفرموده حضرت بهاءالله: "لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات به ظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد." (۶۵)

### یادداشت‌های بخش سوم

- (۱) - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۳۴۱.
- (۲) - قرآن - سوره مؤمن (غافر) - آیه ۳۴.
- (۳) - ۱۲۶۰ - ۱۳۳۲ هـ. ق. (۱۸۴۴ - ۱۹۱۴ میلادی) - فاضل و محقق و نویسنده و مبلغ بهائی.
- (۴) - کتاب فرائد - چاپ مصر ص ۲۷۶ - میرزا ابوالفضل گلپایگانی که به ابوالفضائل نیز نامیده شده است، کتاب فرائد را در پاسخ ایرادات شیخ عبدالسلام، شیخ الاسلام تفلیس (فققاز) به کتاب ایقان، در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. (۱۸۹۸ میلادی) در مصر برشته تحریر در آورد.
- (۵) - قرآن - سوره بقره - آیه ۲۸۵ - یعنی: "میان هیچیک از پیامبران او فرقی نمی‌گذاریم."
- (۶) - پیام ملکوت - رساله وحدت اساس ادیان ص ۱۶۶.
- (۷) - تورات - سفر خروج - باب ۳۱ - آیه ۱۶ و ۱۷.
- (۸) - مزامیر داود - باب ۱۱۱ - آیه ۷ و ۸.
- (۹) - مزامیر داود - باب ۱۱۹ - آیه ۴۴.
- (۱۰) - نَبُوکَد رَصْر بزبان اِرمیای نبی ویا نَبُوکَد نَصْر بزبان اِشعیای نبی همان بَخْتَنَصْر یا بَخْت نَصْر دوم پادشاه بابل (۶۰۵ تا ۵۶۲ ق. م.) است که در سال ۵۸۷ ق. م. بیت المقدس (یا بیت المقدس) (اورشلیم) را فتح نمود و آنرا با آتش کشید و هیکل سلیمان را ویران ساخت و بسیاری از یهودیان را باسیری به بابل گسیل داد.

ص

- (۱۱) - اِرمیای نبی - باب ۲۵ - آیه ۹ تا ۱۳.
- (۱۲) - اِشعیای نبی - باب ۴۵ - آیه ۱۳ تا ۱۷.
- (۱۳) - اِرمیای نبی - باب ۳۱ - آیه ۳۱ تا ۳۳.
- (۱۴) - تورات - سفر تثیبه - باب ۱۸ - آیه ۱۵ تا ۱۹.

- (۱۵) - تورات - سفر اعداد - باب ۱۲ - آیه ۶ تا ۸ .
- (۱۶) - انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۳۵ .
- (۱۷) - رساله پولس به غلاطیان - باب ۱ - آیه ۶ تا ۹ .
- (۱۸) - رساله اول یوحنا رسول - باب ۲ - آیه ۲۴ تا ۲۷ .
- (۱۹) - انجیل متی - باب ۵ - آیه ۱۷ و ۱۸ .
- (۲۰) - انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۲۹ تا ۳۷ .
- (۲۱) - رساله اول یوحنا رسول - باب ۲ - آیه ۲۸ .
- (۲۲) - قرآن - سوره احزاب - آیه ۴۰ .
- (۲۳) - حدیث نبوی .
- (۲۴) - حدیث نبوی .
- (۲۵) - قرآن - سوره مائده - آیه ۳ .
- (۲۶) - قرآن - سوره آل عمران - آیه ۸۵ .
- (۲۷) - کتاب فرائد - چاپ مصر - ص ۳۱۱ .
- (۲۸) - قرآن - سوره مریم - آیه ۴۹ تا ۵۶ .
- (۲۹) - قرآن - سوره حج - آیه ۵۲ .
- (۳۰) - مجموعه اشراقات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۳۹۲ .
- (۱۳) - المنجد .
- (۲۳) - تورات - سفر پیدایش - باب ۲ - آیه ۱۷ .
- (۳۳) - تورات - سفر لاویان - باب ۱۸ - آیه ۵ .
- (۴۳) - حزقیال نبی - باب ۱۸ - آیه ۴ تا پایان .
- (۵۳) - انجیل متی - باب ۸ - آیه ۲۱ و ۲۲ .

ص

- (۶۳) - انجیل یوحنا - باب ۵ - آیه ۲۳ .
- (۷۳) - انجیل متی - باب ۱۰ - آیه ۷ و ۸ .
- (۸۳) - انجیل یوحنا - باب ۱۰ - آیه ۲۶ تا ۲۸ .
- (۹۳) - رساله پولس رسول به افسسیان - باب ۲ - آیه ۱ و ۵ .
- (۱۰۴) - رساله اول یوحنا رسول - باب ۳ - آیه ۱۴ .
- (۱۴) - قرآن - سوره فاطر - آیه ۱۹ تا ۲۳ .

(۲۴) - در این آیه اشاره به حمزه عموی پیغمبر است که پیش از ایمان از مردگان و پس از آن از زندگان شمرده شد و از تاریکی گمراهی رهایی یافت و به نور ایمان فایزگشت . اما عکس این امر در باره ابوالحکم ملقب به ابوجهل



صادق آمد که تا پایان زندگانی در ظلمت جهل و بی‌ایمانی باقی ماند.

- (۳۴) - قرآن - سورة أنعام - آیه ۱۲۲ .  
(۴۴) - قرآن - سورة آل عمران - آیه ۱۶۹ .  
(۵۴) - قرآن - سورة بقره - آیه ۱۵۴ .  
(۶۴) - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۸۶ و ۹۰ و ۹۲ .  
(۷۴) - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقربین - چاپ هند ص ۲۵۳ .  
(۸۴) - انجیل یوحنا - باب ۵ - آیه ۲۴ تا ۲۹ .  
(۹۴) - انجیل یوحنا - باب ۱۱ - آیه ۲۱ تا ۲۶ .  
(۱۰۵) - قرآن - سورة اسراء ( بنی اسرائیل ) - آیه ۱۵ .  
(۱۵) - ظهور پیامبر الهی .  
(۲۵) - کتاب بیان - باب ۷ - از واحد ۲ .  
(۳۵) - مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی، و مولانا و ملائی رومی عارف و شاعر قرن هفتم هجری .  
(۴۵) - مثنوی - دفتر اول - ابیات ۸۷۹۱ تا ۴۸۹۱ و ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ .

ص

- (۵۵) - قرآن - سورة مائده - آیه ۶۴ .  
(۶۵) - قرآن - سورة أعراف - آیه ۳۵ .  
(۵۷) - مزامیر داود - باب ۱۹ - آیه ۷ و ۸ .  
(۵۸) - رساله اول یوحنا رسول - باب ۲ - آیه ۲۷ .  
(۵۹) - قرآن - سورة أنعام - آیه ۱۵۴ .  
(۶۰) - قرآن - سورة مائده - آیه ۴۶ .  
(۶۱) - قرآن - سورة أعراف - آیه ۳۴ و سورة یونس - آیه ۴۹ .  
(۶۲) - قرآن - سورة یونس - آیه ۴۷ .  
(۶۳) - قرآن - سورة رعد - آیه ۳۸ و ۳۹ .  
(۶۴) - قرآن - سورة بقره - آیه ۱۰۶ .  
(۶۵) - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۱ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*

## بخش چهارم: ظهور حضرت باب

ص ۱۱۷

### گفتار ۱ - ثمره شجره زيتونه

همچنانکه در پيش گذشت درخت آئين يزدان با گذشت زمان رشد و نمو نمود و روز بروز ريشه اش استوارتر و تنه اش تنومندتر و شاخه اش بلندتر گرديد تا به برگ و شكوفه و گل آراسته شد. در سال ۱۸۴۴ ميلادی (برابر با ۱۲۶۰ هـ. ق.)

نتيجه شجره امر الهی در شهر شيراز هويدا شد و ثمره شجره لاشرفيه ولاغريه آشکار گرديد (۱). اين ثمره زيتونه باب الله الاعظم (۲) ثمره مظاهر مقدس الهی در کور آدم

ص ۱۱۸

و بفرموده حضرت بهاء الله: "انه لسطان الرسل و كتابه لام الكتاب". (۳) بود. طاهره (۴) گوید:

"طلعات قدس بشارتی که جمال حق شده برملا

بزن ای صبا تو به ساختش به گروه غمزدگان صلا"

"هله ای طوائف منتظر ز عنایت شه مقتدر

مه مستتر شده مشتهر متبهيًا متجللاً"

"شده طلعت صمدی عیان که بپاکنند علم بیان

ز گمان و وهم جهانیان جبروت اقدسه اعتلا"

"بسریر عزت و فخر و شأن بنشسته آن شه بی نشان

بزد این صلا به بلاکشان که گروه مدعی الولا"

"چو کسی طریق مرا رود کنمش ندا که خبر شود

که هر آنکه عاشق من بود نرهد ز محنت و ابتلا"

"کسی ار نکرد اطاعتم نگرفت حبل ولا یتم

کنمش بعید ز ساحتم دهمش بقهر به باد لا"

ص ۱۱۹

"صمدم ز عالم سرمدم احدم ز منبع لاحدم

پی اهل افنده آمدم هلموا الی لمقبلا"

"قبسات نار مشیتی أنا ذا أ لست بریکم

بگذر به ساحت قدسیان بشنو صفیر بلی بلی"

"منم آن ظهور مهیمنی منم آن منیت بی منی

منم آن سفینه ایمنی و لقد ظهرت مجلجلا"

"شجر مرقع جان منم ثمر عیان و نهران منم

ملک الملوک جهان منم و لی البیان و قد علا"

"شهدای طلعت نار من بدوید سوی دیار من

سر و جان کنید نثار من که منم شهنشه کربلا"

حضرت باب این ثمره شجره زیتونه در شب پنجم جمادی الاولی

سال ۱۲۶۰ هـ. ق. برابر با ۲۳ می ۱۸۴۴ م. در سن بیست و پنج سالگی

در شهر شیراز دعوی قائمیت خود را اظهار نمود .

ملاحسین بشرویی (۵) - از پیروان شیخ احمد احسائی (۶) بنیانگذار

مذهب شیخیه و از شاگردان جانشین او سید کاظم رشتی (۷) که برای

یافتن موعود با گروهی از دوستان و هم اندیشان خویش از عراق عرب

آهنگ سفر و عزم جستجو و کاوش در بلاد دگر نموده بود، سرانجام

در شیراز به آرزوی خود رسید . آری،

ص ۱۲۰

چشمش به جمال محبوب روشن شد و قلبش با گفتار حضرت مقصود

آرامش پذیرفت و کالبدش از روح جدید معبود جانی تازه گرفت و هیجانی

بی اندازه یافت و سرانجام ندای جانفزای جانان را لبیک گویان با دل و

جان اجابت کرد. او نخستین کسی است که دعوی حضرت باب را پذیرفت

و به باب الباب نامیده گشت .

باب اعظم در آن فرخنده شب پس از " حلّ مشکلات و کشف

رموز " رساله ای که ملاحسین از نشانه های بارز راستی و حقاقت

حضرت موعود می پنداشت، به او چنین خطاب فرمود :

" اگر مهمان من نبودی کارت بسیار سخت بود ولکن

رحمت الهی شامل تو گردید . خدا باید بندگان خود

را امتحان کند . بندگان را روا نیست که با موازین معجوله

خود خدا را آزمایش کنند . اگر من مشکلات ترا شرح و بسط

نمی دادم آیا دلیل بر نقص علم من بود ؟ کلاً و حاشا . حقیقتی

که در قلب من تابنده و مشرق است هیچگاه به عجز و ناتوانی متّصف نشود .

امروز جمیع طوایف و ملل مشرق و مغرب عالم باید به درگاه

سامی من توجه کنند و فضل الهی را بوسیله من دریافت

ص ۱۲۱

کنند ... بر همه واجب است که قیام نمایند و کوشش کنند و مانند توبه جستجو پردازند و ثبات و استقامت بخرج دهند تا حضرت موعود را بشناسند . " (۸) همچنین در کتاب بیان در باره ظهور خود می فرماید : " و از حین ظهور شجره بیان الی ما یرب قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت (۹) می شود اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است . " (۱۰) نقطه بیان این ثمره زیتونه مدت شش سال در زیر آسیاب رنج و سختی و زندان و بی مهری کوبیده و فشرده شد . اما با همه آن با روحی که در کالبد پیروان از جان گذشته خویش دمید چنان ولوله در بنیان دولت و ملت و ملایان پرافت انداخت و آنچه آن طومار او هام و خرافات و بساط

ص ۱۲۲

ظن و گمان و سنن و رسوم موجود را درهم پیچید که مایه حیرت همگان از پیر و جوان و سرمایه شگفتی و اعجاب هوشمندان با انصاف گردید . حضرت باب در توقیعی خطاب به محمد شاه قاجار (۱۱) از قلعه ماکو (۱۲) می فرماید : " حمد و سپاس بی مثل و قیاس حضرت حی قیوم را سزااست که لم یزل بوده و شیئی در ساحت قدس کبریائی او با او نبوده و لایزال بعلو کافوریه کینونیه ذات ازلی خود هست و شیئی در عالم عماء بحت با او نیست ... قسم بحق مطلق که اگر کشف غطا شود مشاهده می نمائی کل را در همین دنیا در نار سخط خداوند که اشد و اکبر است از نار جهنم . الا من استظل فی ظل شجرة محبتی . فانهم هم الفائزون ... قسم بحق که امروز منم بیت الله واقعی و کل خیر . من احسن بی فکائما احسن بالله و ملائکته

وكلّ احبّائه و من أساء بي فكأنّما أساء بالله و اولياء الله . " (۱۳)  
باری، در این میانه، حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمّد شاه  
قاجار برای محو و نابودی آئین حضرت باب و تسکین و آرامش  
هیجان عمومی، دستور صادر کرد که مجلس محاکمه ای با  
حضور ولیعهد ناصرالدین میرزا و علمای بلند پایه و صاحب  
نام شهر تبریز در دارالحکومه تشکیل شود تا با توهین و تحقیر  
و استهزا و سرانجام محکومیت آن حضرت، این آتش افروخته فرو  
نشیند و این آواز برآمده به سکوت و خاموشی گراید.

ص ۱۲۳

حضرت باب در انجمن ولیعهد ناصرالدین میرزا (شعبان ۴۶۲۱ ه. ق. - جولای ۸۴۸۱ میلادی)  
در مقام پاسخ به پرسش علما چنین لب به گفتار گشود:  
" من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر  
ظهور او هستید و چون اسم او را می شنوید از جای خود  
قیام می کنید و مشتاق لقای او هستید و عجل الله فرجه بر زبان می رانید.  
براستی می گویم براهل شرق و غرب اطاعت من واجب است. " (۱۴)  
باری، دو سال پس از انجمن ولیعهد دوباره باب اعظم را از قلعه  
چهریق که " سجن شدید " نامیده شد (۱۵) به تبریز آوردند  
و در سرپازخانه آن شهر سینه اش را با تیرهای کینه  
و بغضا و جور و جفا سوراخ سوراخ نمودند و خون پاکش را  
ستمگرانه بروی خاک ریختند (۱۶) و به آرزوی دیرینش که بجا آوردن

ص ۱۲۴

رسم وفا و شرط فدا و کشته شدن در سبیل محبّت بقیه الله ( بهاء الله ) بود (۱۷) رسانیدند .  
در این مقام شایسته است یادآور شود که هدف از رسالت باب اعظم علاوه بر  
تأسیس دیانتی جدید و مستقل از ادیان پیشین ، در وهله اول بشارت به ظهور و پیدایش  
حضرت بهاء الله موعود کتابهای آسمانی و ظهور کلی الهی و در مرحله دوم پروراندن افنده  
و قلوب و مستعد ساختن افکار و عقول و آماده نمودن مردمان برای درک و پذیرش آئین  
و تعالیم او بوده است .

حضرت عبدالبهاء می فرماید : " حضرت اعلی ... با آنکه تاجر بودند جمیع علمای  
ایران را عاجز فرمودند ... این ذات محترم بقوتی قیام نمود که زلزله بر ارکان شرایع  
و آداب و احوال و اخلاق و رسوم ایران انداخت و تمهید شریعت و دین و آئین نمود.

با وجود اینکه ارکان دولت و عموم ملت و رؤساء دین کل بر محویت و اعدام او قیام نمود ...  
عاقبت قمرش طالع شد و نجمش باز گشت و اساسش متین

ص ۱۲۵

شد و مطلعش نور مبین گشت . جم غفیری را بتربیت الهیه  
پرورش داد و در افکار و اخلاق و اطوار و احوال ایرانیان  
تأثیر عجیب نمود و جمیع تابعین را به ظهور شمس بهاء  
بشارت داد و آنان را مستعد ایمان و ایقان کرد . " (۱۸)

\*\*\*\*\*

ص ۱۲۶

### گفتار ۲ - امر حضرت باب

ظهور حضرت باب ظهوری پرورش دهنده و پدیده‌ای  
آماده کننده قلوب و عقول مردمان برای پذیرش و قبول امر  
حضرت بهاء الله بوده است . زیرا بی این آمادگی انسانها  
قادر به فهم و درک و سرانجام پذیرش آئین بهائی نبوده‌اند .  
هرگاه زمانی را که نقطه بیان امرش را آشکار نمود  
در نظر آریم و مقتضیات زمان و مکان را در پیش چشم نهیم  
و زندگانی آدمیان و عادات و تقلیدات و اوهام و خرافات  
و اندیشه‌های آنان را بطور دقیق با محک تحقیق بیازمائیم،  
آن هنگام است که بکمال سیاست خدا و تمامیت تدبیر ایزد  
دانا و حسن انتخاب روش برای آماده ساختن انسانها  
بجهت درک و قبول امر حضرت بهاء الله پی بریم .  
برای اینکه بنحواهم با داشتن ساختمانی کهنه  
عمارتی نو دارا باشیم باید چه کنیم ؟ آیا عمارت نو را بر  
روی ساختمان کهنه بنا می کنیم ؟ نه .. باید در آغاز

ص ۱۲۷

ساختمان کهنه را ویران ساخت و زان پس عمارتی نو بر پا داشت  
تا برای استفاده آماده و شایسته و مناسب باشد. همچنین برای ویرانی  
و نابودی ساختمانی که ساخته و پرداخته اندیشه‌های کهنه و پندارهای  
پوسیده و تقلید کورکورانه مردم آن دوره بود ، نیرویی توانا و دستورهایی

نافذ و دیانتی خارق العاده لازم و ضروری بود ، تا پس از سپری شدن دوره ویرانی و آمادگی برای آبادانی ، آغاز به ایجاد کاخی نوین و نظمی بدیع و آئینی جدید گردد.

این بسی آشکار است که ظهور حضرت باب ظهوری خارق العاده بوده است. اگر ما عینک زمان پیدایش آنرا به چشم گذاریم و اجتماع آن هنگام را بنگریم. آیا مردمانی که ملّایان و باصطلاح دانایان آنان پیوسته ایام در مباحث نجاسات و طهارات و موارد واجبات و منهیات و مانند آن با یکدیگر بحث و جدل می کردند و همدیگر را توبیخ و تکفیر می نمودند ، با چه طرز فکری زندگی می کرده اند و افکار و عقایدشان چگونه بوده است ؟ آیا برای مردمی که افراد خارج از دین اسلام را نجس

ص ۱۲۸

و ناپاک می شمردند ، فرمان برابری و برادری و آزادی همهٔ ابناء انسانی از یهود و مسیحی و مسلمان و زردشتی و جز آن و نیز دستور " سراپردهٔ یگانگی بلند شد ، به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید ، همه باریک دارید و برگ یک شاخسار (۱۹) " ، قابل درک و پذیرش بوده است ؟ آیا برای مردمی که نسخ آئین اسلام را امری محال می دانستند و حتی در آغاز ظهور جدید پس از ایمان نیز بر این اعتقاد ثابت و راسخ بودند ، ظهوری جز ظهور نقطهٔ اولی و فرمانی جز فرمان حضرت اعلیٰ بر نسخ و نابودی همهٔ کتابها غیر از کتاب بیان و آنچه بدان منسوب است ، قادر به تقلیب آنان و آماده و مستعد ساختن ایشان برای درک و قبول امر حضرت بهاء الله بوده است ؟

حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی دربارهٔ کتاب بیان و چگونگی احکام و فرامین مندرج در آن چنین توجیه و توضیح می فرماید:  
"این منشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است که متعمداً بنحو شدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از آن انهدام تأسیسات عتیقهٔ بالیه و ایقاز رؤسای دین و انتباه غافلین از رقد غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحوّل جدید در قلوب نفوس و تمهید سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است." (۰۲)

در ظهور جدید بایان تازه در نیمهٔ اول چهارمین سال امر حضرت باب باین حقیقت پی بردند که آئین بابی آئینی نوین و ظهوری

جدید و ناسخ آئین پیشین یعنی اسلام ، شرع مبین است .  
این حقیقت در هنگام اجتماع گروهی از بایان از جمله

ص ۱۲۹

حضرت بهاء الله و قدوس (۱۲) و طاهره در بدشت (۲۲) آشکارا  
اعلان و عملاً بمنصه ظهور رسید . این رویداد شگرف  
در بدشت در تاریخ امر جدید رویدادی بس بزرگ و خارق  
العاده و بی نظیر و شایان توجه و درخور اهمیّت بسیار  
است . چه که در آن هنگام " کسر حدود " و " نسخ قیود "  
آئین اسلام اعلان و دوره فرمانبرداری از تعالیم و احکام  
بیان آغاز و شریعت قدیم منسوخ و دیانت جدید جایگزین آن گردید .  
نبیل زرنندی پیرامون این واقعه مهمّ و تاریخی چنین می نویسد :  
" باری ، در آیام اجتماع یاران در بدشت هر روز یکی  
از تقالید قدیمه الغاء می شد . یاران نمی دانستند که این تغییرات از طرف  
کیست و این اسامی به اشخاص از طرف چه کسی داده می شود ؟ ...  
حضرت بهاء الله را یک روز نقاهتی دست داد و ملازم  
بستر شدند . جناب قدوس بیادت آمدند ... بقیّه  
یاران نیز تدریجاً در محضر مبارک مجتمع شدند ...  
ناگهان حضرت طاهره بدون حجاب با آرایش و زینت به

ص ۱۳۰

مجلس ورود فرمود . حاضرین که چنین دیدند گرفتار  
دهشت شدید گشتند . همه حیران و سرگردان ایستاده  
بودند . زیرا آنچه را منتظر نبودند می دیدند . خیال  
می کردند که دیدن حضرت طاهره بدون حجاب محال  
و ملاحظه اندام و مشاهده سایه آن حضرت هم جایز نیست ...  
" حصار را آثار خوف و دهشت در چهره پدیدار بود . همه  
مضطرب و پریشان بودند . خشم و غضب از طرفی و ترس  
و وحشت از طرف دیگر بر آنها احاطه داشت . زیرا حضرت  
طاهره را بی حجاب در مقابل خود می دیدند . بعضی  
از حاضرین بقدری مضطرب شدند که وصف ندارد .  
عبدالخالق اصفهانی که از جمله حاضرین بود از مشاهده



آن حال با دست خود گلوی خویش را برید و از مقابل حضرت  
طاهره فرار کرد و فریاد زنان دور شد . چند نفر دیگر نیز  
از این امتحان بیرون نیامدند و از امر تبرّی کرده به عقیده  
سابق خود برگشتند . عدّه زیادی روبروی حضرت طاهره  
ایستاده بودند ، مبهوت و حیران شده بودند و نمی دانستند  
چه بکنند ؟ ... اما جناب طاهره ابداً اعتنائی نداشت .  
آثار متانت و اطمینان در چهره اش پیدا بود . یاران را  
مخاطب ساخت و ... فرمود : " من هستم آن کلمه ای که

ص ۱۳۱

حضرت قائم بآن تکلم خواهد فرمود و نقباء از استماع آن کلمه  
فرار خواهند نمود ... خوب فرصتی دارید. غنیمت بدانید ، جشن  
بگیرید . امروز روز عید و جشن عمومی است . روزی است که قیود  
تقالید سابقه شکسته شده ."  
" باری آن روز تاریخی تغییر عجیبی در رویّه و عقاید حاضرین داد .  
از اجتماع یاران در بدشت مقصود اصلی که اعلان استقلال امر  
مبارک و آغاز نظام جدید بود حاصل شد. آن روز بمنزله نفع صور بود .  
احکام و قواعد جدیده اعلان گشت." (۳۲)  
حضرت شوقی افندی ولیّ امر بهائی در باره اهداف دوگانه  
اجتماع بابیان در بدشت چنین می فرماید:  
" هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً  
بوسائل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت  
رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیّه بنحو مؤثر  
و نافذ اعلام گردد و در ثانی موجبات استخلاص مولی و  
مقتدای اهل بیان از سجن ظالمانه دشمنان فراهم شود .  
مسأله اولی که الغاء تقالید قدیمه و قطع تعلق و ارتباط  
با ادیان سالفه بود بنحو مطلوب انجام پذیرفت ، لیکن مقصد  
ثانی یعنی تمهید وسائل استخلاص آن نور مبین از قبضه  
سطوت ظالمین از همان آغاز با عدم موفقیت مواجه شد و اجرائش  
باراده محتومه الهیه غیر میسر گردید . " (۴۲)

ص ۱۳۲

باری ، حضرت باب از یک سو با احکام سخت و شدید بنای اندیشه‌های کهنه را نابود کرد و قلوب را از زنگ حدود زدود و عقول را از زنجیر قیود رها کنید و افکار و انظار را یکسره از توجه بدوران گذشته و آنچه بدان پیوسته بود بازداشت و از سوی دیگر مردمان را سخت نگران به ظهور موعود بیان ، من يُظْهَره اللهُ یعنی حضرت بهاءالله و نظم بدیع ایشان نمود . بدین معنی که از طرفی خواندن هیچ کتابی جز کتاب بیان و آنچه بدان منسوب است را جایز ندانست و از طرف دیگر فرمود : " قسم بذات مقدّسی که شریک از برای او نبوده و نیست که در یوم من يُظْهَره اللهُ یک آیه از آیات او را تلاوت نمودن اعظم تر است از کلّ بیان و آنچه در بیان مرتفع شده . زیرا که آن روز حکم ایمان بر آن تالی می شود اگرچه بنفس آیه واحده باشد و بر غیر او نمی شود اگرچه باعلی درجه علو بیان رسیده باشد . الا آنکه راجع شود الی الله . " (۵۲)

نیز آن حضرت اجرای احکام بیان را در دور من یظهره الله وابسته و منوط به پذیرش و قبول ایشان نمود و فرمود :

" و همچنین من یظهره الله قبول نمی فرماید شیئی که منسوب به بیان است الا آنکه منسوب به کتاب او شود . " (۶۲)

همچنین :

" هر نفسی که از حدود بیان تجاوز کند سواء کان اعلی

ص ۱۳۳

الخلق او ادناه محکوم بحکم ایمان نمی گردد . ولی مراقب نفس خود بوده که بر من یظهره الله حکم نکرده که اون قبل از آنکه بشناساند به نفسی نفس خود را که اعلی جنّت اوست ، بحدود بیان حکم خواهد فرمود . ولی حین ظهور بر کسی نیست که لم و بم در حکم او گوید . " (۷۲)

نیز :

" آن روز اگر نظر به مبدء امر نمایند محتجب از او نمی مانند بظهورات مرتفعه در بیان که در نزد هر حکمی نفوس مالا نهاییه خوابیده و بان مفتخر و عاملند . چنانچه امروز دیده

می شود که کلّ این ظهورات بیانیه نزد او در ظلّ یک کلمه  
او است که بفرماید: قد ارفعناه. ولی آن را رفع نمی فرماید  
تا اعظم از آن نازل فرماید. " (۸۲)

از این رو حضرت بهاءالله بیان " قد استجبناه ما  
اراد (۹۲) " فرمود و بمفاد آیه " انا لَمَّا اردنا الفضل  
فصلناها بالحقّ و خففنا ما اردناه لكم (۰۳) " ، برخی از  
احکام بیان را تصدیق و بعضی را تعدیل و احکامی را هم که  
مناسب روح زمان و درخور مقتضیات عالم انسان نبود ، نسخ نمود .

ص ۱۳۴

از آن جمله می فرماید :

" بشارت دهم ، حکم محو کتب را از زیر و الواح  
برداشتیم فضلاً من لدی الله مبعث هذا النبأ العظيم .  
نیز : " بشارت یازدهم ، تحصیل علوم و فنون از هر قبیل  
جایز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است . " (۱۳)  
همچنین : " بیاری باری شمشیرهای برنده حزب بابی به گفتار  
نیک و کردار پسندیده به غلاف راجع . لازال اخیار بگفتار  
حدایق وجود را تصرف نمودند . " (۳۲)

\*\*\*\*\*

ص ۱۳۵

### گفتار ۳ - حضرت باب ، مبشّر اعظم

مثل حضرت باب اعظم مثل یحیی تعمید دهنده  
پیش از ظهور حضرت مسیح است .  
همچنانکه یحیی در بیابان یهودیه هویدا شد و یهودیان را  
مخاطب ساخت و گفت : " توبه کنید زیرا ملکوت آسمان  
نزدیک است (۳۳) " و آنان را با آب توبه تعمید داد و پاک  
و پاکیزه از رنگهای آفرینش ، آماده برای درک ظهور  
مسیح و دخول در ملکوت آسمان پروردگار نمود ، حضرت  
باب اعظم نیز مردمان را در بیابان بیان به ورود موعود  
جهانیان و ظهور کلی یزدان مژده داد و ایشان را برای  
دیدار رویش و ادراک امرش و پیروی از آئینش آماده ساخت .

حضرت بهاء الله در این باره می فرماید :  
" یا ملاً الابن ، قد ارسلنا الیکم یوحنا ( یحیی )

ص ۱۳۶

تعمید دهنده ) مرّة اخرى . انه نادى فى بریة البیان :  
یا خلق الاکوان طهروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة  
واللقاء ثمّ یا ملاً الانجیل أن اعمروا السبیل قد اقترب الیوم  
الذی فیہ یأتی الربّ الجلیل أن استعدّوا للدخول فی الملکوت . " (۳۴)  
مضمون گفتار بالا بفارسی اینست : " ای عیسویان ،  
یوحنا را دیگر بار بسوی شما فرستادیم . او در بیابان  
بیان آواز در داد که ای جهانیان ، چشمها را پاکیزه نمائید ،  
زیرا روز دیدن و دیدار نزدیک است . و ای مسیحیان ، راه را  
هموار سازید ، زیرا روز آمدن پروردگار بزرگ بردار است ، پس  
خود را برای دخول در ملکوت آماده کنید . "

حضرت باب در کتاب بیان (۳۵) در مقام بشارت به حضرت موعود " من  
یظهره الله (کسی که خداوند او را ظاهر می کند) می فرماید :  
" ... الی یوم من یظهره الله که او است میزان و امر  
او است میزان و احوال او است میزان و کلمات او است میزان  
و دلالات او است میزان . ماینسب الی المیزان میزان . " (۳۶)  
همچنین :

" ای اهل بیان ، نکرده آنچه اهل قرآن کردند که  
ثمرات لیل (۳۷) خود را باطل کنید . اگر آنچه که مؤمن  
به بیان هستید در حین ظهور آیات او گفتید : الله ربنا و  
لا نشرک به احداً و انّ هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه  
لن ندعو معه شیئاً و به آنچه بر او هستید اطاعت او کردید ،

ص ۱۳۷

ثمره بیان را ظاهر کرده اید و الا لایق ذکر نیستید نزد  
خداوند . ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمی کنید مظهر  
ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر می شود بمثل آنکه من ظاهر شدم . " (۳۸)  
نیز :

" ملخص این باب آنکه مدّ نظر بیان نیست الا بسوی

من یظهره الله . زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست .  
چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست . و بیان و مؤمنین  
به بیان مشتاق ترند بسوی او از اشتیاق هر حبیبی به محبوب خود . " (۳۹)  
همچنین :

" ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد  
بهاء الله بوده و هست که کلّ شیء نزد بهاء او لا شیء  
بوده و هستند ... ولی مراقب ظهور بوده که قدر لمحّه  
فاصله نشود مابین ظهور و ایمان کلّ من آمن بالبیان ...  
کسی عالم بظهور نیست غیر الله . هر وقت شود باید کلّ  
تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند . " (۴۰)

ص ۱۳۸

نیز :

" گویا مشاهده می شود که هیچ نظمی در او داده  
نمی شود از بعد الا آنکه احلی و انظم از نظم اول می گردد .  
طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه . فانه  
یظهر ولا مردّ له من عند الله فی الیّان الی أن یرفع الله  
مایشاء و ینزل ما یرید . انه قویّ قدیر . " (۴۱)

همچنین :

" و همچنین هر مقعدی محل یک نفس سزاوار است که  
خالی گذارند . زیرا که دیده می شود که در بیت خود  
من یظهره الله هم این قسم ظاهر است که از مقعد آن منع  
می نمایند او را چونکه نمی شناسند او را لاحترام او باسم او .  
ولی او می شناسد کلّ را و می خندد بر عبادی که از برای  
اسم او این نوع اعظام و احترام ملاحظه می نمایند ولی یوم  
ظهور او از او محتجب می مانند . " (۴۲)

نیز :

" قسم بذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور  
من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند

ص ۱۳۹

بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند ... و بدان

که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود. " (۴۳) همچنین :

" قل انما القبلة من نظهره . متى ينقلب ينقلب الى ان يستقرّ . " (۴۴)  
 نیز آن حضرت اشاره به سال " ۹ " که سال ولادت آئین حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران است کرده و می فرماید: " فی سنة تسع کلّ خیر تدرکون . " (۴۵)  
 نعیم (۴۶) گوید :

" گفتم ای قوم غیر من یظهره  
 در بیانم نبوده مدّ نظر (۴۷) "  
 " گفتم اندر بیان بیانگ بلند  
 قبله ای نیست غیر من یظهر (۴۸) "  
 " گفتم این دم اگر شود ظاهر  
 منم او را نخست فرمانبر (۴۹) "

ص ۱۴۰

" گفتم از صدر جای او بنهید  
 شاید این دم درآید از در (۵۰) "  
 " گفتم اثبات امر مبرم او  
 بنویسید بهر یکدیگر (۵۱) "  
 " گفتم از او سؤال جایز نیست  
 دایه شد مهربانتر از مادر (۵۲) "  
 " گفتم آن دم که می کند اظهار  
 من یقول لم بم فکفر (۵۳) "  
 " گفتم آن کس که می کند انکار  
 عدم است از وجود او بهتر (۵۴) "  
 " اسم او آنچه در بیان خیر است  
 ذکر هر دون خیر از غیر است (۵۵) " (۵۶)

### یادداشت‌های بخش چهارم

- (۱) - قرآن - سوره نور - آیه ۳۵ - به یادداشت شماره سه در یادداشت‌های بخش نخست مراجعه شود .
- (۲) - میرزا سید علیمحمد شیرازی که پس از اظهار امر به لقب‌هایی مانند باب ، نقطه اولی ، نقطه بیان و ربّ اعلی نامیده شد ، در شب اول محرم سال ۱۳۳۵ هجری قمری برابر با ۲۰ اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی در شهر شیراز در خانواده‌ای تاجر پیشه بدنیا آمد . او در دوران خردسالی یک چندی به آموختن تحصیلات ابتدائی پرداخت و در پانزده سالگی رهسپار بندر بوشهر شد و در آنجا تجارت را پیشه خود ساخت .
- (۳) - لوح احمد - مجموعه ادعیه حضرت محبوب - چاپ مصر ص ۱۹۵ .
- (۴) - نامش فاطمه و امّ سلمه و لقبش قرة العین و طاهره و در میان خویش و پیوند مشهور به زرین تاج بود . طاهره در سال ۱۲۳۳ هـ . ق . ( ۱۸۱۷ م . ) در قزوین بدنیا آمد و در سال ۱۲۶۸ هـ . ق . ( ۱۸۵۲ م . ) در طهران بشهادت رسید . او در زمره هیجده تن مؤمنین نخستین حضرت باب است که به " حروف حی " نامیده شده‌اند .

- (۵) - ۱۲۲۹ - ۱۲۶۵ ه. ق. - ملاحسین بشرویی در سال ۱۲۶۵ ه. ق. در واقعه قلعه شیخ طبرسی در مازندران بشهادت رسید .
- (۶) - ۱۱۵۷ - ۱۲۴۲ ه. ق. - به اعتقاد اهل تسنن و تشیع اصول دین اسلام عبارت است از: توحید و نبوت و معاد. اما شیعیان دو اصل دیگر به عنوان اصول مذهب شیعه بر اصول سه گانه بالا افزودند که عبارت است از: عدل و امامت. از اینرو شیعیان پنج اصل را پایه اعتقاد خود میدانند. شیخ احمد احسائی بنیانگذار مکتب یا طریقت شیخیه از میان این پنج اصل، سه اصل توحید و نبوت و امامت را پذیرفت و اصل دیگری را که اصل نائیت امام یا مقام رکن رابع است، برآن افزود.
- (۷) - ۱۲۰۰ - ۱۲۵۹ ه. ق.
- (۸) - مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی) ص ۵۴ .
- (۹) - اعلام بعثت پیامبر اسلام به اهل مکه در سال ۶۱۲ میلادی یعنی ده سال پیش از سال هجرت (۶۲۲ میلادی) به مدینه بوده است .
- (۱۰) - کتاب بیان - باب ۷ - از واحد ۲ .
- (۱۱) - محمد شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ ه. ق. (۱۸۳۴ م .) به شاهی رسید و در سال ۱۲۶۴ ه. ق. (۱۸۴۸ م .) درگذشت .
- (۱۲) - حضرت باب نزدیک به ۹ ماه ، شعبان سال ۱۲۶۳ تا جمادی الاولی سال ۱۲۶۴ ه. ق. (۱۸۴۷ - ۱۸۴۸ م .) در قلعه ماکو محبوس بود - شهر ماکو در شمال غرب آذربایجان ایران نزدیک مرز ترکیه واقع است .
- (۱۳) - رحیق مختوم - جلد اول ص ۵۸۱ تا ۵۸۳ .
- (۱۴) - مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی) ص ۳۲۰ .
- (۱۵) - حضرت باب بیش از دو سال ، جمادی الاولی سال ۱۲۶۴ تا شعبان سال ۱۲۶۶ ه. ق. (۱۸۴۸ - ۱۸۵۰ م .) در چهریق زندانی بود - شهر چهریق در غرب آذربایجان نزدیک مرز ترکیه واقع است .
- (۱۶) - در نیمروز ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ ه. ق. برابر با ۹ جولای سال ۱۸۵۰ میلادی .
- (۱۷) - حضرت باب در کتاب قیوم الأسماء - سورة الحزن (سورة ۵۸) چنین می فرماید:  
 "یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قديماً" . - یعنی ، ای بقیة الله ، با همه وجود خود را فدای تو نمودم و در سبیل تو ناسزا و دشنام را از دل و جان پذیرا شدم و جز کشته شدن در راه محبت تو آرزویی نداشتم . و شهادت خداوند بزرگ و پشتیبان و قدیم برای من کفایت است .

ص

- (۱۸) - کتاب مفاوضات عبدالبهاء - چاپ مصر ص ۱۹ و ۲۰
- (۱۹) - لوح مانکچی صاحب - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقربین - چاپ هند ص ۲۴۴.
- (۲۰) - کتاب قرن بدیع - جلد اول - چاپ طهران - ص ۲۵۱
- (۱۲) - ملا محمد علی بارفروشی ملقب به قدوس - قدوس از شاگردان سید کاظم رشتی و هیجدهمین و آخرین نفر از نخستین مؤمنین حضرت باب است که به حروف حی موسوم گردیدند . او در سال ۱۲۳۹ هـ. ق. در شهر بارفروش ( بابل ) متولد گردید و بسال ۱۲۶۵ هـ. ق. در همان شهر بشهادت رسید .
- (۲۲) - روستای بدشت از روستاهای بسطام در استان مازندران است .
- (۳۲) - مطالع الأنوار ( تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ) ص ۲۹۵ تا ۲۹۹ .
- (۴۲) - کتاب قرن بدیع - جلد اول ص ۱۷۰ - حضرت ولی امرالله، شوقی افندی بمناسبت یکصدمین سال اظهار امر حضرت باب کتاب " " God Passes By را برای بهائیان مغرب زمین برشته تحریر در آورد . این اثر در چهار جلد زیر عنوان " کتاب قرن بدیع " توسط نصرالله مودت بزبان فارسی برگردانده شد .
- (۵۲) - کتاب بیان - باب ۶ - از واحد ۶ .
- (۶۲) - کتاب بیان - باب ۱۹ - از واحد ۲ .
- (۷۲) - کتاب بیان - باب ۱۱ - از واحد ۴ .
- (۸۲) - کتاب بیان - باب ۱۲ - از واحد ۴ .
- (۹۲) - کتاب اقدس - بند ۹۲۱
- (۱۰۳) - کتاب اقدس - بند ۲۴۱
- (۱۳) - لوح بشارات - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۱۱۷ و ۱۲۱ .
- (۳۲) - لوح دنیا - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقربین - چاپ هند ص ۲۱۵ .
- (۳۳) - انجیل متی - باب ۳ - آیه ۲ .
- (۳۴) - لوح پاپ - آثار قلم اعلی - جلد اول ( کتاب مبین ) - خط زین المقربین ص ۴۳ .

ص

- (۳۵) - کتاب بیان امّ الکتاب آئین باب بسال ۴-۱۲۶۳ هـ. ق. در قلعه ماکواز قلم آن حضرت نازل گردید . چنانکه در همان کتاب ( باب ۸ - از واحد ۶ ) می فرماید : " و تا آنکه امروز محلّ مقصود خود را در جبل قرار داده‌اید . و حال آنکه بر آن حجّتی که دین کلّ مسلمین بر او بریاست ظاهر شده که بعد



از انقطاع وحی تا ظهور این آیات احدی ظاهر نشد که اتیان به آیه‌ای نماید. "و همچنین در باب ۷ از واحد ۲ می فرماید: "و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان به او و تصدیق به او و حال که ثمره بر عکس بخشیده... و او را بغیر حق در جبل ماکوساکن می کنند."

(۳۶) - کتاب بیان - باب ۱۳ - از واحد ۲ .

(۳۷) - از زمان شهادت حضرت باب تا ظهور من یظهره الله .

(۳۸) - کتاب بیان - باب ۷ - از واحد ۲ .

(۳۹) - کتاب بیان - باب ۳ - از واحد ۳ .

(۴۰) - کتاب بیان - باب ۱۵ - از واحد ۳ .

(۴۱) - کتاب بیان - باب ۱۶ - از واحد ۳ .

(۴۲) - کتاب بیان - باب ۱ - از واحد ۹ .

(۴۳) - کتاب بیان - باب ۸ - از واحد ۵ .

(۴۴) - کتاب بیان عربی - باب ۷ - از واحد ۸ .

(۴۵) - کتاب بیان عربی - باب ۱۵ - از واحد ۶ .

(۴۶) - میرزا محمد سدهی اصفهانی متخلص به نعیم ، ادیب و شاعر بهائی

۱۲۷۲ - ۱۳۴۴ ه. ق.

(۴۷) - کتاب بیان - باب ۳ - از واحد ۳ - " .... ملخص این باب آنکه مد نظر

بیان نیست الا بسوی من یظهره الله . زیرا که غیر او رافع او نبوده و

نیست . چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست ... "

(۴۸) - کتاب بیان عربی - باب ۷ - از واحد ۸ - " .... قل انما القبلة من نظره .

متی ینقلب ینقلب الی ان یتقرّ ... "

(۴۹) - توقیع ملا باقر تبریزی حرف حیّ - " .... اگر در این حین ظاهر شود من

اول عابدین و اول ساجدینم ... "

ص

(۵۰) - کتاب بیان - باب ۱ - از واحد ۹ - " .... و هر مجلس عزّی که منعقد گردد

بلا عدل سزاوار است که مکان عدد واحد را خالی گذارده که اگر آن ساعت من

یظهره الله با حروف حیّ ظاهر گردند کسی مقتدر نگردد بجواهری که از بیان

اخذ میشود در آن ظهور و اگر مجلسی وسیع نباشد محل یک نفس اذن زیاده داده

نشده و همچنین هر مقعدی محل یک نفس سزاوار است که خالی گذارند ... "

(۵۱) - کتاب بیان عربی - باب ۳ - از واحد ۷ - " .... وانتم فی کلّ واحد کتاب

اثبات لمن نظره بعضکم الی بعض تکتبون لعلکم یوم ظهوره بما تکتبون

لتعملون ..."

(۵۲) - کتاب بیان - باب ۱۳ - از واحد ۳ - ".... ملخص این باب آنکه سؤال

عمّن يظهره الله جاز نیست الا از آنچه لایق باوست . زیرا که مقام

او مقام صرف ظهور است حتی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر..."

(۵۳) - کتاب بیان - باب ۴ - از واحد ۸ - ".... ثمره آن اینکه لعلّ در یوم

قیامت هیچ نفسی از اوامر من يظهره الله محتجب نماند که اگر بر کلّ

وجود امر کند امر او امر الله بوده و هست و هر که لم و بم گوید در امر

خدا گفته ..."

(۵۴) - کتاب بیان - باب ۱۵ - از واحد ۸ - ".... ملخص این باب آنکه در این عالم

اعظم ثمراتی که خداوند بعد از ایمان باو و حروف واحد و آنچه در بیان نازل

فرموده داده اخذ ثمره ای است از وجود خود .... لعلّ ورقی شود از اوراق

جنت اگر ایمان آورد بمن يظهره الله و الا ورقی میگردد از اوراق نار و

اگر موجود نشود اولی است عدم آن از وجود آن بهتر است ..."

(۵۵) - کتاب بیان - باب ۵ - از واحد ۲ - ".... ملخص این باب آنکه هر اسم خیری

که در بیان نازل شده مراد من يظهره الله است بحقیقت اولیه ..."

(۵۶) - گلزار نعیم - چاپ هند ص ۷۰ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

ص ۱۴۱

بخش پنجم: بشارات کتابهای آسمانی

ص ۱۴۳

گفتار ۱ - موعود جمیع کتب

حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" در جمیع کتب مقدسه الهیه بشاراتی است که بشارت

می دهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد

شد و یک قرن نورانی تشکیل خواهد کرد . علم صلح و سلام

بلند خواهد شد . وحدت عالم انسانی اعلان خواهد گردید .

در میان اقوام و امم بغض و عداوت نماند . جمیع قلوب ارتباط به یکدیگر نماید .

" در تورات مذکور است . در انجیل مذکور است . در قرآن

مذکور است . در زند اوستا مذکور است . در کتاب  
بودا مذکور است . خلاصه در جمیع این کتب مذکور است  
که بعد از آنکه تاریکی عالم را احاطه نمود آن روشنایی  
طلوع نماید . نظیر آن است که چون شب خیلی تاریک  
شود دلیل بر ظهور روز است . و همچنین هر وقت که ظلمت  
ضلالت عالم را احاطه کند و نفوس بشر بکلی از خدا غافل

ص ۱۴۴

شوند و مادّیات به روحانیت غلبه نماید ، جمیع ملل مانند  
حیوان غرق در عالم طبیعت گردند و از عالم حقّ بی خبر و  
خدا را فراموش نمایند ... در همچو وقتی آن آفتاب  
طلوع خواهد نمود و آن صبح نورانی ظاهر خواهد شد ...  
" در ایامی که در شرق ظلمت ضلالت در نهایت قوّت بود و  
غرق در تقالید بدرجه‌ای که این ملل شرق تشنه خون  
یکدیگر بودند ، یکدیگر را نجس می شمردند و ابداً با یکدیگر  
ملاقات نمی کردند ، در همچو وقتی حضرت بهاءالله در  
شرق ظاهر شد و بنیان تقالید را برانداخت . نور حقیقت سطوع کرد . " (۱)  
با همه این نبایستی چنین پنداشت که حقانیت  
و راستی امر حضرت بهاءالله منوط به بشارتهای پیامبران  
گذشته بوده و یا مربوط به خبرهائی است که آنان از پیش  
داده‌اند . زیرا به گفته مولانا:

" آفتاب آمد دلیل آفتاب      گر دلیلت باید از وی رخ متاب "

از این روست که حضرت بهاءالله می فرماید : انّ  
دلیله نفسه ثمّ ظهوره و من يعجز عن عرفانها جعل الدليل له  
آیاته و هذا من فضله على العالمين . " (۲) (مضمون بیان به فارسی :  
دلیل و نشانه راستی و حقانیت او خود اوست و سپس ظهور او .  
و کسی که از شناسایی و عرفان او از این دوراه عاجز و ناتوان باشد ،  
از فضل و عنایتش ، آیات و نوشته هایش را دلیل و نشانه راستی و  
حقانیتش برای او قرار فرموده است) .

همچنین در باره عظمت ظهور خویش می فرماید : " امروز

ص ۱۴۵

یوم الله است و حقّ وحده در او ناطق . لا ینذکر فیہ الا هو . " (۳)  
نیز می فرماید :

" امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به  
ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول . در کتب الهی از قبل  
و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بریا . طوبی از برای  
نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت . " (۴)  
همچنین می فرماید :

" امروز روزی است که حبیب " قد عرفناک " می گوید  
(۵) و کلیم به " قد رأیناک " ناطق (۶) و خلیل به  
" قد اطمئن قلبی " ذاکر (۷) . " (۸)

ص ۱۴۷

#### گفتار ۲ - موعود کتابهای مقدس یهود

در کتابهای مقدس یهود به ظهور ربّ الجنود یا یهوه صبايوت بشارت داده شده است .  
از آن جمله می فرماید :

" ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید . ای درهای  
ابدی، برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود . این پادشاه  
جلال کیست ؟ یهوه صبايوت پادشاه جلال اوست . " (۹)  
همچنین :

" خدا خدا یهوه تکلم می کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش  
می خواند از صهیون که کمال زیبایی است خدا تجلی نموده است .  
خدای ما می آید و سکوت نخواهد کرد . " (۱۰)

ص ۱۴۸

نیز :

" و در ایام آخرواقع خواهد شد که کوه خانه خداوند  
برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته  
خواهد گردید و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند شد  
و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت : بیائید تا به  
کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقه‌های  
خویش را بما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمائیم .  
زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر

خواهد شد و او اَمْتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و اَمْتی بر اَمْتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت . " (۱۱) همچنین :

" پس ای اسرائیل، خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی . زیرا اینک آنکه کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع میدهد و فجر را بتاریکی مبدل می سازد و بر بلندی های زمین

ص ۱۴۹

می خرامد یهوه خدای لشکرها اسم او می باشد . " (۱۲) نیز :

" ای دختر صهیون، ترنم نما و شادی کن زیرا خداوند می گوید که اینک می آیم و در میان تو ساکن خواهم شد . و در آن روز اَمْتهای بسیار به خداوند ملصق شده قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که یهوه صباپوت مرا نزد تو فرستاده است . و خداوند یهودا را در زمین مقدس برای ملک خود به تصرف خواهد آورد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید . ای تمامی بشر به حضور خداوند خاموش باشید . زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است . " (۱۳) همچنین :

" اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می باشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد . یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید . هان او می آید . قول یهوه صباپوت این است . اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد ؟ " (۱۴)

\*\*\*\*\*

ص ۱۵۱

### گفتار ۳ - موعود کتاب مقدس عهد جدید

در کتاب عهد جدید به آمدن پدر آسمانی و ملکوت آسمان و پدیدار شدن دوباره حضرت عیسی مژده داده شده است .  
از آن جمله می فرماید :

" زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید  
تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند می آید . " (۱۵)  
نیز :

" ای پدر ما که در آسمانی ، نام تو مقدس باد . ملکوت  
تو بیاید . اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود . " (۱۶)  
همچنین :

" و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست

ص ۱۵۲

قوت نشسته در ابرهای آسمان می آید . " (۱۷)  
نیز :

" لیکن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را  
باسم من می فرستد ، او همه چیز را بشما تعلیم خواهد  
داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد ... بعد از  
این بسیار با شما نخواهم گفت . زیرا که رئیس این جهان  
می آید و در من چیزی ندارد . " (۱۸)  
همچنین :

" و من بشما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید  
است . زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد .  
اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم و چون او آید جهان  
را برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ... و بسیار  
چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل  
آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به  
جمیع راستی هدایت خواهد کرد . زیرا که از خود تکلم نمی کند  
بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده  
بشما خبر خواهد داد . او مرا جلال

ص ۱۵۳

خواهد داد . زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد . هرچه از آن پدر است از آن من است . از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می گیرد و بشما خبر خواهد داد . " (۱۹) نیز :

"ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم . . . پس بیدار باشید . زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحبخانه (۲۰) می آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح . مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد . اما آنچه بشما می گویم بهمه می گویم . بیدار باشید . " (۲۱) \*\*\*\*\*

ص ۱۵۵

#### گفتار ۴ - موعود قرآن مجید

در قرآن مجید به آمدن پروردگار و قیام روح و لقاء الله و ظهور نبأ عظیم و فرا رسیدن روز راستی بشارت داده شده است .

از آن جمله می فرماید :

" اذا دَكَتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا . "

(۲۲) - یعنی ، هنگامی که زمین کوبیده کوبیده شود و پروردگار

تو با فرشتگان صف در صف بیایند . "

همچنین :

" عمّ یتساء لون ؟ عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون ؟

کلاً سیعلمون ثم کلاً سیعلمون " (۳۲) - یعنی ، از چه می پرسند ؟ از نبأ

ص ۱۵۶

عظیمی که در باره آن گونه گون می اندیشند ؟ نه چنین است بزودی خواهند دانست . نیز :

" مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . " (۴۲) - یعنی :

کسانی که دیدار خدا را آرزو کرده اند بدانند که هنگام دیدار خدا فرا خواهد

رسید و اوست شنوا و دانا . "

همچنین :

" يوم يقوم الروح و الملكة صفاً لا يتكلمون إلا من أذن له

الرحمن و قال صواباً . ذلك اليوم الحق فمَنْ شاء اتَّخَذَ إِلَى

رَبِّهِ مَآبًا." (۵۲) - یعنی، روزی که روح و فرشتگان صف کشیده  
 قیام نمایند. و در آن روز هیچکس سخن نگوید جز کسی که  
 خداوند مهربان او را به نیکی اجازت فرماید. آن روز روز راستی  
 است، پس کسی که بخواهد، راه بازگشت را به سوی پروردگارش برگردد."

ص

### یادداشت‌های بخش پنجم

- (۱) - خطابات حضرت عبدالبهاء - جلد دوم - چاپ طهران ص ۱۶۱ تا ۱۶۴ .
- (۲) - لوح اشرف - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۲۱۳
- (۳) - توفیق قرن خطاب به احبای شرق - نوروز ۱۰۱ بدیع (۱۳۲۳ شمسی) چاپ طهران  
 سال ۱۲۳ بدیع .
- (۴) - توفیق قرن خطاب به احبای شرق - نوروز ۱۰۱ بدیع (۱۳۲۳ شمسی) چاپ طهران  
 سال ۱۲۳ بدیع
- (۵) - اشاره به بیان حضرت محمد است که هنگامی خداوند را خطاب کرد و فرمود: "مَا  
 عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ" - یعنی، " نشناختیم ترا آن گونه که سزاوار شناسایی توست."  
 (۶) - اشاره به آیه ۱۴۳ سوره اعراف در قرآن است که درباره حضرت موسی می فرماید:  
 "وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ . قَالَ لَنْ نَرِيَنِي ."  
 - یعنی، " و هنگامی که موسی به فرمان خدا به وعده گاه آمد و پروردگار با او تکلم نمود،  
 موسی گفت ، پروردگارا خود را بمن بنما تا ترا ببینم . خداوند فرمود، هرگز مرا  
 نخواهی دید ."
- (۷) - اشاره به آیه ۲۶۰ سوره بقره در قرآن است که درباره حضرت ابراهیم می فرماید:  
 "وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى . قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ . قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُظْمَنَ قَلْبِي" - یعنی، " و ابراهیم گفت ، اینک ای پروردگار، بمن بنما که چگونه  
 مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود ، آیا باور نداری؟ ابراهیم گفت، آری، باور دارم  
 ولیکن می خواهم بینم تا قلبم مطمئن گردد"  
 (۸) - از روی یک نسخه خطی .
- (۹) - کتاب مزامیر داود - مزمور ۲۴ - آیه ۹ و ۱۰ .
- (۱۰) - کتاب مزامیر داود - مزمور ۵۰ - آیه ۱ تا ۳ .

ص

- (۱۱) - کتاب اشعیای نبی - باب ۲ - آیه ۲ تا ۴ .
- (۱۲) - کتاب عاموس نبی - باب ۴ - آیه ۱۲ و ۱۳ .



- (۱۳) - کتاب زکریای نبی - باب ۲ - آیه ۱۰ تا ۱۳ .
- (۱۴) - کتاب ملاکی نبی - باب ۳ - آیه ۱ و ۲ .
- (۱۵) - انجیل متی - باب ۲۳ - آیه ۳۹ .
- (۱۶) - انجیل متی - باب ۶ - آیه ۹ .
- (۱۷) - انجیل مرقس - باب ۱۴ - آیه ۶۲ .
- (۱۸) - انجیل یوحنا - باب ۱۴ - آیه ۲۶ و ۳۰ .
- (۱۹) - انجیل یوحنا - باب ۱۶ - آیه ۷ و ۸ و ۱۲ تا ۱۴ - مسیحیان معتقدند که تسلی دهنده یا روح راستی همان روح القدس است که پس از شهادت مسیح بوقت اقامت رسولان در اورشلیم در کالبد آنان دمیده شد و به ایشان نیرو بخشید ( چنانکه در کتاب اعمال رسولان باب دوم آمده است ) و مسیح نیز پس از برخاستن از مرگ پیدایش آنرا به حواریون وعده فرمود ( انجیل لوقا باب ۲۴ ).
- اما در پاسخ باید گفت، چگونه ممکن است مردمانی که در زمان زندگانی حضرت مسیح استعداد و توانایی درک همه حقایق را دارا نبودند ، پس از اندک زمانی، از آن برخوردار گردیدند !
- (۲۰) - مقصود مالک جهان یعنی حضرت موعود است .
- (۲۱) - انجیل مرقس - باب ۱۳ - آیه ۲۳ تا ۳۷ .
- (۲۲) - قرآن - سوره فجر - آیه ۲۱ و ۲۲ .
- (۲۳) - قرآن - سوره نبا - آیه ۱ تا ۵ .
- (۲۴) - قرآن - سوره عنکبوت آیه ۵ - حضرت بهاءالله در باره لقاء الله چنین می فرماید:
- " در جمیع کتب الهی وعده لقاء صریح بوده و هست و مقصود از این لقاء لقاء مشرق آیات و مطلع بیئات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات علیای حق جلّ جلاله است . حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده پس مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قائم مقام اوست مابین عباد." (رساله ابن ذئب - چاپ مصر ص ۸۷)
- (۲۵) - قرآن - سوره نبا - آیه ۸۳ و ۳۹ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

ص ۱۵۷

بخش ششم: ظهور حضرت بهاءالله

ص ۱۵۹

## گفتار ۱ - دهن ثمره زیتونه

در سال " ۹ " بدیع (۱) مصداق گفتار حضرت باب  
" فی سنة تسع کلّ خیر تدرکون (۲) " ، آشکار گردید و

ص ۱۶۰

روغن لطیف میوه درخت آئین خدا در هیکل حضرت بهاءالله  
در سیاه چال طهران بوسیله کبریت محبت ایزد مهربان شعله ورگشت . (۳)

ص ۱۶۱

این آتش افروخته همان نوری است که قرآن مزده  
داده که خداوند بواسطه آن مردمان را به شاهره  
سعادت راهنمایی و هدایت خواهد فرمود . (۴)  
حضرت بهاءالله چگونگی بعثت روحانی خود را در  
سیاه چال چنین بیان می فرماید : " در شبی از شبها  
در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاشد :  
انا نضرک بک و بقلمک . لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف  
انک من الامنین . سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال  
ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارفين ...  
در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل  
و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست  
می داد احساس می شد از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر  
می ریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ  
رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار  
ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه . " (۵)

ص ۱۶۲

همچنین در باره چگونگی سیاه چال می فرماید : " ما را  
اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرر سلطنت بوده  
سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر به حبس طهران بردند .  
چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت . و بسرعت  
تمام با جمعی از میرغضبان و فراشان ما را بردند و چهار  
شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرر معین نمودند .

اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان (۶) بوده فی الحقیقه  
دخمه‌ای تنگ و تاریک از آن افضل بوده . و چون وارد حبس  
شدیم ، بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند .  
از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و به مقرّی که معین  
نموده بودند رسیدیم . اما محلّ تاریک و معاشر قریب  
صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین  
طرق بوده . مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی  
که وارد شدیم . اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش  
خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش . " (۷)

ص ۱۶۳

با همه این ، روز موعود فرارسید و جمال مقصود از جهان پنهان  
به جهان عیان درآمد و راز سال " ۹ " هویدا گردید . چنانکه می فرماید:  
" در سنه تسع این ظهور اعظم از مشرق اراده الهی مشرق و لائح . " (۸)  
اما بخواست خداوند دانا این راز بزرگ همچنان پوشیده و مستور بماند  
تا در میقات مقدّر از پس پرده برون خرامد و در وقت معین مکشوف و آشکار گردد .  
عندلیب (۹) گوید :

"ساقی بده جامی دگر صهبای گل فامی دگر  
کاینک دلارامی دگر آمد چه زیبا آمده "  
" از نقطه بعد از نه سنه با سطوت و با هیمنه  
با صد هزاران بینه از کشور طا آمده "  
"ذرات امکان در ندا کز مشرق قدس لقا  
نور احد شمس بهاء با صد تجلا آمده "  
" عقل نخستین مات او روح القدس مرآت او  
و از نفخه آیات او جان در مسیحا آمده "

ص ۱۶۴

" با یک جهان مجد و شرف با عالمی شور و شعف  
خود با نبیین سلف آن فرد یکتا آمده "  
" شمس بقا طالع شده ، صبح لقا طالع شده  
یوم خدا طالع شده ، ربّ البرایا آمده "  
" وجه لمیع کبریا ، غیب منیع لایری "

با نغمه انظر تری، بر ارض غربا آمده "

" غیب بقا شد جلوه گر، سرّ عما شد پرده در

و آن غائب از هر ذی بصر، بی پرده پیدا آمده " (۱۰)

حضرت بهاء الله پس از شهادت حضرت باب، در رابطه با رویداد تیراندازی بابیان به ناصرالدین شاه بسال ۲۵۸۱ میلادی برابر با سال ۱۲۶۱ هـ. ق. گرفتار و مدت چهار ماه در سیاه چال طهران زندانی بود تا آنکه پس از برائت از این اتهام، رهایی یافت و پس از چندی بفرمان دربار قاجار بناچار جلای وطن کرد و در موسم زمستان و هنگام برف و یخبندان با خانواده به عراق عرب آهنگ سفر نمود . باری ، جمال موعود رهسپار بغداد شد و مدت ده سال در آن دیار بسر برد . چندی پس از ورود از همراهان دوری گرفت و هجرت اختیار نمود و مدت دو سال در کوههای سلیمانیه با جانوران بیابان و پرندگان آسمان بزیست . او در آن هنگام توسن اندیشه را در میدان درونش

ص ۱۶۵

بجولان آورده و از همگان بریده و بخدای خویش پیوسته بود و برکنار از دنیا و آنچه در اوست و مردمان و آنچه نزد آنهاست روزگار می گذرانید . اما سرانجام بازگشت و به آموزش و پرورش بابیان پرداخت و آنان را برای درک آئین نوین و پذیرش امر جدید آماده ساخت .

\*\*\*\*\*

ص ۱۶۶

گفتار ۲- اظهار امر آشکارای حضرت بهاء الله

آتش افروخته یزدان که در سال " ۹ " از ظهور نقطه بیان در سیاه چال طهران فروزان شد ، برای مدت ده سال بخواست حکمت بالغه ایزد مهربان از دیدگان آدمیان پوشیده و نهان بود تا " سنین مهلت اهل بیان " (۱۱) بسر آمد و دست خداوند توانا پرده های مانع را درید و اشتعال نار افروخته را آشکار و هویدا ساخت . باری ، هنگام اظهار امر آشکارای حضرت بهاء الله روز بروز نزدیک تر می شد . در آن روزها برخی از بابیان

کم و بیش عارف به مقام ارجمند ایشان بودند و هر دم آرزوی ظهور و بروزش را می کردند . تا ایام رضوان فرارسید و دوران هجر و فراق سپری گردید و زمان دیدن و دیدار جمال یار آغاز شد . در بهار سال ۱۸۶۳ م . برابر با ۱۲۷۹ هـ . ق .

ص ۱۶۷

حضرت بهاء الله در سن ۴۶ سالگی در باغ نجیبیه بیرون شهر بغداد خود را موعود بیان " من یُظهره الله " و موعود همه کتاب های آسمانی و ظهور کلی الهی خوانده و به پیروان حضرت نقطه بیان اظهار و اعلان فرمود . از این رو عید اعظم بهائیان در این هنگام است . (۱۲)

موعود عالمیان به زبان حال ندا در داد: " ای بلبلان الهی ، از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی ، قصد آشیان روحانی فرمائید . مژده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای گلزار قدم را گشوده . چشمها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوشها را مژده دهید که هنگام استماع آمد . دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده . ای عاشقان روی جانان ، غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و سم هجران را به شهد لقاء بیامیزید ... " (۱۳)

آری ، دوران انتظار دلدادگان بسر آمد و هنگام صبر و بردباری آنان به پایان رسید . زیرا جمال موعود پرده از رخ برگرفت و پرتورویش

ص ۱۶۸

روشنی بخش جهان و جهانیان گردید . ورقی از دفتر روزگار زده شد و روح جدیدی در کالبد آدمیان دمیده گشت . جهان جهان دیگر شد و زمان زمان دیگر . و به فرموده حضرت بهاء الله :

" گیتی به انوار نیر ظهور منور . چه که در سنه ستین (۱۴)

حضرت مبشر روح ماسواه فداه به روح جدید بشارت داد و در سنه ثمانین (۱۵) عالم به نور جدید و روح بدیع فائز گشت . " (۱۶)

حبیبان جمال یار چنان از باده الست سرمست

شدند و از آتش افروخته یزدان آتش گرفتند که یکسره از خود بیخود گشته و ولوله در بنیان این و آن انداختند و زلزله در ارکان مردمان افکندند و آشوبی در آفاق پیا کردند .

ص ۱۶۹

ورقا (۱۷) گوید :

" چو سدره هیکلش به حبّ شرر بار شد

ز جذبۀ عشق وی جهان پر از نار شد "

" چو آذرین طلعتش به جلوه نوار شد

ز نوبهار جمال زمانه گلزار شد "

"فتاد اندر قلوب ز نار عشق التهاب"

"شد دل هر قطره ای ز وجد پر حبور

ز وجه هر ذره تافت شمس سرور "

"لجۀ ظلمت بدل گشت به دریای نور

شد ز قری و مدن پدید شور و نشور "

"روان قوم کفور فتاد در پیچ و تاب " (۱۸)

این آتش افروخته با گذشت زمان بر شعله و فوران

ببفروزد و آتش در دل و جان بسیاری از نفوس آماده بینداخت

و هریک از آنان را چون کره نار فروزان بساخت . آن چنان که

دست از جان شسته و از نثار جسم و جان در ره جانان

باک نداشتند و به وصال بهاء قانع شده و از جز او

گذشتند . گویا این ابیات را بیاد داشتند :

"گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

گر نثار جان و دل داری بیا و هم بیار "

ص ۱۷۰

"رسم ره اینست گر وصل بهاء داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار " (۱۹)

آری ، آنان این گفتار را با گوش جان شنیدند و با این همه

به کوی جانان با سر و جان دویدند و چون بر سر آتش رسیدند

تاب و توان خودداری در خود ندیدند و جان در قربانگاه عشق

از کف بدادند. زیرا بگفته سعدی :

"هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم  
نبود بر سر آتش میسرّم که نجوشم"  
حضرت بهاء الله خود شاهد و گواه این جانبازیها و فداکاریها  
بوده است. چنانکه می فرماید: "یا عبد حاضر یک ذبیح (۲۰)  
در عالم یافت شد و از آن یوم تا حین السن

ص ۱۷۱

خلایق و کتب موجوده بذکرش ناطق و بر علو مقامش شاهد .  
و ما در هر مقامی ذبیحی فرستادیم و کلّ از قربانگاه دوست  
زنده برنگشتند . هریک اکلیل حیات را رایگان بکمال شوق  
و اشتیاق نثار قدوم محبوب امکان نمودند . " (۲۱)

\*\*\*\*\*

ص ۱۷۲

### گفتار ۳ - بادهای مخالف نفس و هوی

حضرت بهاء الله بسبب کینه و دشمنی ملایان و درخواست دربار  
قاجار و فرمان سلطان عبدالعزیز، سر انجام در آخرین روز "ایام رضوان"  
برابر با دوازدهم اردیبهشت ماه و مقارن سوم ماه می سال ۳۶۸۱ میلادی،  
بسوی اسلامبول پایتخت عثمانیان رهسپار گردید. و بیش از چهار ماه  
از مدت اقامت او در آن دیار نگذشت که دوباره در اثر رشک و ستم  
رؤسای دولت و دین از آنجا آهنگ سفر به ادرنه کرد و نزدیک به پنج سال (۲۲)  
در آن سامان بسر برد . سپس به عکا در ارض مقدّس تبعید گردید و بیش از  
دو سال (۲۳) در قشله نظام (۲۴) زندانی شد . پس از آن نیز تا پایان زندگانی  
در شهر عکا و اطراف آن سکونت اختیار نمود .  
حضرت ولی امرالله، شوقی افندی پیرامون نخستین سالهای اقامت

ص ۱۷۳

حضرت بهاء الله در ادرنه می فرماید : در سنین اولیّه  
ورود جمال ابهی به ارض سرّ، مطلع اعراض و منبع  
اغماض یحیی بی حیا (۲۵) که به شهادت قلم اعلی در ابداع شبه  
این نفس در حبّ ریاست و جاه دیده نشده و جمیع اهل  
ابداع از احصای حسد و بغضای نفسش عاجز ، حجاب را

دفعتاً بدرید و چون حیة رقطاع جمال کبریا را بگزید . آن طیر  
قبیح بانسر سماء علیین دعوی همپری نمود و به  
خلافت مجعوله متمسک گشت و بر نفسی که خلافت و ولایت  
و رسالت و مافوق آن باشاره اصبعش تحقّق یافته) ۶۲ ( به محاربه قیام  
کرد ... به تحریک و دلالت آن وسواس ختّاس (۷۲)  
ناقض عهد جمال علیّ اعلی (۸۲) علم اختلاف برافراخت  
و هیکل اعزّ ابھی را مسموم نمود و یکی از خدّام (۹۲) را برقتل  
مظهر معبود بگماشت . متّحداً و متّفقاً بنشر اراجیف و اباطیل

ص ۱۷۴

و نسبتهای نالایقه و مفتریات عجیبه و ایقاد نائرة فساد و  
فتنه در ادرنه و مدینه کبیره (۰۳) مشغول گشتند و افکار  
دولتیان را مشوّش نمودند . آتش حرص و طمع افروخته گشت  
و الواح ناریه (۱۳) در بلاد منتشر شد . آنچه از قلم ابھی  
در حین مهاجرت از عراق در الواح شتی نازل تحقّق  
یافت . سامری ظاهر شد و عجل بندا آمد (۲۳).  
نعاق ناعق اعظم مرتفع گشت (۳۳) . فصل اکبر واقع شد (۴۳)  
سنین شداد (۵۳) چهره بگشود . جمال قدم از کلّ  
عزلت اختیار فرمودند و اصحاب خون گریستند و دشمنان  
فرحناک و امیدوار گشتند و بر جرأت و جسارت افزودند.  
یوسف بهاء در جبّ حسد بیفتاد (۶۳) و نیر آفاق پس از اشراق  
از افق عراق به کسوف مبتلا گشت و ارکان امر مترزل گردید . " (۷۳)

ص ۱۷۵

حضرت بهاء الله در آن هنگام پرفتنه و آشوب به این گفتار گویا :  
" قسم به آفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامت خم  
شده و مویم سفید گشته . البتّه اگر بین یدی العرش حاضر  
شوی جمال قدم را نمی شناسی . چه که طراوتش از ظلم  
مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده . تالله قلب  
و فؤاد و حشا جمیع آب شده . " (۸۳)  
نیز در باره میرزا یحیی می فرماید : " مثلاً در نفس معروف  
که به محاربه برخاسته ، ملاحظه نما . قسم به آفتاب افق



معانی که لیلاً و نهاراً طائف حولم بوده و در اسحار که در فراش بودم تلقاء رأس قائم بوده و آیات الله بر او القاء می شد و در تمام لیل و نهار بخدمت قائم . و چون امر مرتفع شد و ملاحظه نمود اسمش مشهود، لون اسم و حب ریاست چنان اخذش نمود که از شاطی قدس احدیه محروم ماند . " (۹۳)

ص ۱۷۶

باری، اگر چه کشتی آئین خدا یک چندی گرفتار امواج خروشان دریای ستم و بلا شد و مدتی در گذرگاه بادهای مخالف نفس و هوی جای گرفت و زمانی دستخوش گردابه‌های نافرمانی و روگردانی گردید ، اما کشتیبان الهی آن با اطمینان به فرمان آسمانی " انک انت یا ملاح، لاتضطرب من الاریاح . لانّ فالق الإصباح معنای فی هذه الظلمة التي احاطت العالمین." (۰۴) و با نیرو و تدبیر خداوندی ، سفینه امر الهی را بی بیم و هراس به ساحل نجات رسانید و به سر منزل امن و اطمینان نزدیک گردانید .

\*\*\*\*\*

ص ۱۷۷

#### گفتار ۴ - منتها درجه اشتعال

بادهای مخالف نفس و هوی آتش افروخته یزدان را از شعله و اشتعال باز نداشت و افسرده و خاموش نمود . بلکه بیشتر مایه فوران و سرمایه نورافشانی ذره‌های فروزان آن گردید و آرزوی کسانی را که خیال بازی با نار امر الهی داشتند ، برآورده نکرد . و مردمانی که می خواستند با آب اعراض و انکار و جور و جفا به مظهر امر و پیروان از جان گذشته اش آتش آئین نوین را بیفوسند ، چه راه خطا و بیهوده‌ای را در پیش گرفتند و چه اندیشه واهی و خامی را در سر پروراندند . زیرا همه این جور و جفا و ستم و بلا بسان آب درخت آئین الهی را آبیاری نمود و چون روغن چراغ یزدان را پر فروغ و روشن نگاهداشت . چنانکه حضرت بهاء الله می فرماید: " این همج رعاع گمان نموده‌اند که به قتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفوسند

و شمس صمدانی را از نور بازدارند . غافل از اینکه جمیع این بلایا بمنزله دُهن است برای اشتعال این مصباح . " (۱۴) باری، آن ناری که در سال " ۹ " ( ۱۸۵۳ میلادی ) در سیاه چال طهران افروخته شد در ایام رضوان سال " ۱۹ " ( ۱۸۶۳ میلادی ) اشتعالش بیشتر گشت و سرانجام در هنگام اقامت حضرت بهاءالله در اردنه و عکا به منتها درجه اشتعال رسید ( ۱۸۷۳ میلادی ). رسیدن به این درجه اشتعال بواسطه نزول و ارسال الواح پادشاهان و پیشوایان ادیان و مذاهب بود . در این هنگام بود که امر حضرت بهاءالله آشکارا به جهانیان و بزرگان آنان ابلاغ و اعلان گردید . حضرت بهاءالله در این باره می فرماید:

" این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه به آن تعلق یافته که جمیع بریه را به شاطی احدیه مجدداً به اعلى النداء ندا فرماید . لذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل ... تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کلّ بوده و خواهد بود .

بلایا و محن سلطان سرّ و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود ... و ظهور این عمل از مالک علل دو اثر بخشیده . هم سیوف مشرکین را حدید نموده و هم لسان مقبلین را در ذکر و ثنایش ناطق فرموده . " (۲۴) این اقدام بزرگ از سوی بنیانگذار آئین بهائی اقدامی بس خطیر و در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل بود . در این الواح و رسائل حضرت بهاءالله مقصود از ظهور خویش را بیان داشت . خود را موعود کتابهای آسمانی و پیامبران الهی خواند . امرش را به آنان و اتباع و پیروانشان ابلاغ نمود و شناسایی و پیروی از تعالیمش را که کافل صلح و سلام و ضامن رستگاری و نیکبختی ابناء بشری است ، از ایشان خواستار شد . آنان را نصیحت فرمود و آگاه نمود که اگر در این طریق پی پیش نهند و گامی برندارند ، فرجام وخیمی در انتظارشان بوده و زیان و خسران ناگواری گریبانگیرشان خواهد شد . به همه آنان مژده داد که هنگام صبر و انتظار پایان

یافته و زمان هجر و دوری جمال یار بسر آمده ، زمان زمان  
آخر شده و وقت صلح و آشتی و برادری و برابری در میان

ص ۱۸۰

بنی نوع انسانی فرارسیده است . زیرا روح جدید معانی  
در کالبد پژمرده جهان بشری دمیده شده و بهار الهی و موسم  
نسایم یزدانی آمده است .

### یادداشت‌های بخش ششم

- (۱) - حضرت شوقی ربّانی ، ولیّ امر بهائی در رساله امر بهائی می فرماید  
( ترجمه ) : " اساس این تقویم بقلم حضرت اعلی در کتاب الاسماء گذارده شد  
و حضرت بهاءالله در باره آن چنین می فرمایند (ترجمه) : " سنه ستّین  
که سال اظهار امر حضرت اعلی است باید مبدأ تاریخ بدیع گرفته شود " .  
بنابراین تاریخ بهائی بحساب شمسی از شب بعثت مبارک حضرت باب در پنجم  
جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری مطابق با ۲۳ می سال ۱۸۴۴ میلادی شروع می  
گردد و ابتدای سال بهائی نوروز است که همه ساله با اعتدال ربیعی و ۲۱  
مارچ مقارن می شود " .  
توضیح آنکه در بخش "یادداشت ها" و توضیحات "ملحقه به "کتاب  
اقدس" از جمله چنین آمده است : " حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده اند  
که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی معروف شده است . . . حضرت بهاءالله این تقویم را  
تأیید . . . فرموده اند . . . با توجه به تحویل آفتاب ، روز نوروز ممکن است با ۰۲ ، ۱۲ یا ۲۲  
مارس مقارن گردد . جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل  
اعظم موکول فرموده اند . جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت العدل  
اعظم باید درباره آن تصمیم بگیرند . حضرت ولیّ امرالله می فرمایند که برای تعیین دقیق  
وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن  
نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد . انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم  
بیت العدل اعظم فرموده اند . " (یادداشت شماره ۶۲ )

(۲) - بیان عربی - باب ۱۵ - واحد ۶ .

- (۳) - میرزا حسینعلی نوری که در ایام اجتماع بابیان در بدشت ، بهاء و  
پس از اظهار امر در بغداد بنام‌هایی مانند بهاءالله و جمال قدم و اسم اعظم و جمال  
مبارک موسوم شدند ، در شب دوم ماه محرم سال ۱۲۳۳ هـ . ق . ( برابر با ۱۲  
نوامبر سال ۱۸۱۷ م . ) در شهر طهران دیده به جهان گشودند . پدرشان میرزا  
بزرگ نوری از بزرگان و در دربار فتحعلی شاه قاجار شاغل بود . ایشان در

سال ۱۲۶۰ هـ. ق. (۱۸۴۴ م.) پس از آگاهی از آئین بابی در زمره پیروان باب اعظم درآمدند و به تبلیغ و ترویج آن پرداختند. حضرت بهاءالله، پس از رویداد تیراندازی به ناصرالدین شاه از سوی تنی چند از بابیان در تابستان سال ۱۸۶۱ هـ. ق. (۱۸۵۲ م.)، به اتهام شرکت در این سوء قصد نافرجام با گروهی از بابیان گرفتار و در سیاه چال طهران مدت چهار ماه زندانی شدند. سرانجام پس از ثبوت بی گناهی رهایی یافته و به بغداد تبعید گشتند و در بهار سال ۱۲۷۹ هـ. ق. (۱۸۶۳ م.) دعوی خویش را به عنوان برگزیده یزدان و موعود حضرت باب "من يُظهِرُ الله" آشکارا اعلان و آئین بهائی را بنیان گذاردند.

ص

- (۴) - قرآن - سوره نور - آیه ۳۵ - به یادداشت شماره ۲ در یادداشت های بخش نخست مراجعه شود.
- (۵) - رساله شیخ (ابن ذئب) - چاپ مصر - ص ۱۶ و ۱۷ .
- (۶) - مقصود بابی هائی هستند که پس از رویداد تیراندازی به ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۸ هـ. ق. (۱۸۵۲ م.) دستگیر و با حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران زندانی گردیدند و گروهی از آنان نیز در همان هنگام بشهادت رسیدند.
- (۷) - رساله شیخ (ابن ذئب) - چاپ مصر ص ۱۵ و ۱۶ .
- (۸) - رساله شیخ (ابن ذئب) - چاپ مصر ص ۱۰۵ .
- (۹) - میرزا علی اشرف لاهیجانی متخلص به عندلیب ، مبلغ و ادیب و شاعر بهائی .
- (۱۰) - توفیق ۱۱۰ بدیع (۱۳۳۲ شمسی) حضرت ولی امرالله ، شوقی افندی خطاب به بهائیان شرق - چاپ طهران ص ۲۲ .
- (۱۱) - حضرت باب در کتاب بیان - باب سوم - از واحد ششم در باره سنین مهلت اهل بیان چنین می فرماید : " و در ظهور من يُظهِرُ الله خداوند عالم است که در چه حدّ از سن ظاهر فرماید او را . ولی از مبدء ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد از کلّ خلق که بعد از اون دیگر نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند الا بظهور بعد ."
- (۱۲) - حضرت بهاءالله در کتاب اقدس می فرماید : " قد انتهت الأعیاد إلی العیدین الأعظمین . اما الأول آیام فیها تجلّی الرحمن علی من فی الامکان بأسمائه الحسنی وصفاته العلیا ... قل إنّ العید الأعظم لسلطان الأعیاد . اذکروا یا قوم نعمه الله علیکم إذ کنتم رقداء أیقظکم من نسّمات الوحی و عرفکم سبیلہ الواضح المستقیم . " - مضمون گفتار به فارسی : " به دو عید بزرگ همه اعیاد منتهی گردید . عید اول ایامی است که در آن خداوند مهربان

با اسماء حسنی و صفات علیا بر اهل جهان تجلی فرمود... بگو این عید اعظم سلطان اعیاد است. ای مردمان، نعمت خداوند را که به شما ارزانی فرمود، به یاد آرید، هنگامیکه در خواب بودید و او از نسایم وحی شما را بیدار نمود و راه راست و روشن را به شما شناسانید".

- (۱۳) - لوح عاشق و معشوق - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۳۳۴ و ۳۳۵  
(۱۴) - سنه ستین (سال شصت) یعنی سال ۱۲۶۰ هـ. ق. (۱۸۴۴ م.) سال بعثت حضرت باب در شیراز است.

ص

- (۱۵) - سنه ثمانین (سال هشتاد) یعنی سال ۱۲۷۹ - ۱۲۸۰ هـ. ق. (۱۸۶۳ م.)  
سال اظهار امر آشکارای حضرت بهاءالله در بغداد است.
- (۱۶) - لوح دنیا - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - خط زین المقرین - چاپ هند ص ۲۲۱.
- (۱۷) - میرزا علیمحمد یزدی شهید متخلص به ورقا، مبلغ و شاعر بهائی.
- (۱۸) - تویع ۱۱۰ بدیع (نوروز ۱۳۳۲ شمسی) حضرت ولی امرالله، شوقی افندی خطاب به بهائیان شرق - چاپ طهران ص ۲۴.
- (۱۹) - حضرت بهاءالله - از قصیده "ساقی از غیب بقا" از آثار نازل شده در سلیمانیه (کردستان عراق) که مطلع آن اینست:  
"ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار  
تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار"
- (۲۰) - حضرت ابراهیم برای اثبات ایمان خود به خدا، یگانه پسر خویش را به کوهستان برد تا قربان کند. در آن هنگام از سوی خدا فرشته‌ای قوچ بدست پدیدار شد و ابراهیم را از انجام مقصودش بازداشت و قوچ را باو داد تا بجای پسر قربان کند. در تورات - سفر پیدایش - باب ۲۲ یگانه پسر ابراهیم را اسحق نام می برد و مفسرین اسلامی در تفسیر سوره صافات در قرآن، اسماعیل را ذکر می نمایند.
- (۲۱) - مائده آسمانی - جلد هفتم ص ۲۱۶.
- (۲۲) - دسامبر ۱۸۶۳ تا اوت ۱۸۶۸ م. (۱۲۸۰ تا ۱۲۸۵ هـ. ق.)
- (۲۳) - اوت ۱۸۶۸ تا اکتبر ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ هـ. ق.)
- (۲۴) - به زبان ترکی عثمانی بمعنای سربازخانه است.
- (۲۵) - مقصود میرزا یحیی ازل برادر ناتنی حضرت بهاءالله است. او در سال ۱۲۴۷ هـ. ق. (۱۸۳۰ م.) در طهران متولد شد و بسال ۱۳۳۰ هـ. ق. (۱۹۱۲ م.) در قبرس درگذشت. میرزا یحیی سیزده سال از حضرت بهاءالله کوچکتر بود و در هنگام بعثت حضرت باب در شیراز ۴۱ سال از عمرش می گذشت.

(۲۶) - حضرت بهاء الله در این باره چنین می فرماید: "قل: انّ النّبیّ من سمع نبأی و آمن بنفسی والرّسول من بلّغ رسالاتی و الامام من قام امام وجهی و فاز بایامی و الولیّ من دخل حصن ولایتی و انقطع عن سوائی و الوصیّ من وصیّ نفسه ثمّ العباد بحبیّ و ثنائی" (کتاب بدیع - خط زین المقرّبین - چاپ طهران ۹۰۴ و ص ۰۱۴) مضمون بیان به فارسی: همانا نبی کسی است که نبأ مرا شنیده و به من گرویده است. و رسول کسی است که نوشته های مرا به دیگران رسانیده است. و امام کسی است که در برابر من ایستاده و به درک ایام من فائز شده است. و ولی کسی است که در پناه ولایت من در آمده و از جز من گذشته است. و وصی کسی است که خود و دیگران را به دوستی و سپاس و ستایش من پند و اندرز داده است.

ص

(۷۲) - وسواس خناس - در لغت بمعنای شیطان وسوسه کننده و بدکار است. و در اینجا مقصود سیّد محمّد اصفهانی محرک و انگیزنده میرزا یحیی ازل است که دجال عهد ابهی و نیز سامریّ نامیده شده است.

(۸۲) - منظور میرزا یحیی ازل است که پیمان شکن پیمان حضرت باب در ظهور "من یظّههُ اللهُ" است.

(۹۲) - محمّد علی سلمانی .

(۰۳) - اسلامبول ، پایتخت امپراطوری عثمانی است به معنای شهر اسلام که تحریفی از نام استانبول است.

(۱۳) - مقصود نوشته های میرزا یحیی ازل و یاران اوست .

(۲۳) - بنا بر آنچه که در قرآن سوره " طه " آمده است ، سامریّ نام کسی است

که در هنگام بودن حضرت موسی در کوه طور از زر و زیور بنی اسرائیل گوساله (عجل) زرینی بساخت و آنان را بجای " یهوه " به پرستش آن فراخواند.

اما در تورات سفر خروج باب ۳۲ ، هارون برادر موسی را سازنده

گوساله زرین نوشته است . بهر ترتیب در اینجا مقصود از " سامریّ " ، سیّد

محمّد اصفهانی و مراد از " عجل " میرزا یحیی ازل است . حضرت بهاء الله

می فرماید : " ولکن بعضی از اهل بیان به اسبابی که سبب تفریق و اختلاف

است مشغول . اصل را گذاشته اند و در فکر آند عجلی یافت شود و به آن

تمسک نمایند و سبب فتنه اخری گردند . " ( مجموعه اشراقات - خط مشکین

قلم - چاپ هند ص ۲۷۲ و ۲۷۳ )

(۳۳) - نعاق، صدای کلاغ را گویند و مقصود از " ناعق اعظم " میرزا یحیی ازل است

که در برابر " ورقاء الهی " ( حضرت بهاء الله ) بصدا درآمد .

- (۴۳) - فصل اکبر - مقصود فصل و جدایی میان امر حضرت بهاءالله و پیروان ایشان و ادعای میرزا یحیی ازل و هواداران اوست .
- (۵۳) - سنین شداد بمعنای سالهای سخت و دشوار است و منظور دوران پیمان شکنی و نافرمانی میرزا یحیی ازل و هواداران اوست .

ص

- (۶۳) - اشاره به داستان پسران حضرت یعقوب در تورات سفر پیدایش باب ۳۷ - است که برادرشان یوسف را از روی رشک و حسد در چاه انداختند و در این زمان نیز میرزا یحیی ازل برادر خود حضرت بهاءالله را در چاه رشک و حسد بیفکند .
- (۷۳) - توقیع قرن حضرت ولی امرالله، شوقی افندی خطاب به بهائیان شرق در نوروز ۱۰۱ بدیع (۱۳۲۳ شمسی) - چاپ طهران سال ۱۲۳ بدیع ص ۷۵ و ۷۶ .
- (۸۳) - توقیع قرن حضرت ولی امرالله، شوقی افندی خطاب به بهائیان شرق در نوروز ۱۰۱ بدیع (۱۳۲۳ شمسی) - چاپ طهران سال ۱۲۳ بدیع - ص ۷۶ .
- (۹۳) - لوح سلمان - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۴۹ .
- (۴۰) - مائده آسمانی - جلد هفتم ص ۲۳۷ - مضمون گفتار به فارسی این است :  
"توای کشتیان، از یادها مهراس، زیرا آفریننده بامداد در این تاریکی جهان فراگیر با ماست."  
(۴۱) - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۳۷۰ .
- (۴۲) - لوح نبیل - مجموعه اقتدارات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۲۹۷ و ۲۹۸ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

ص ۱۸۱

بخش هفتم: پیامهای قلم اعلی " الف "

ص ۱۸۳

### گفتار ۱ - سورة الملوك

سورة ملوک یا پیام عمومی حضرت بهاءالله در نیمه دوم زمان اقامت ایشان در ادرنه (۱۸۶۳ - ۱۸۶۸ م .) نازل گردید .  
آن زندانی روزگار در آن پیام عمومی پادشاهان گیتی را مخاطب ساخته و می فرماید : اتقوا الله یا معشر الملوك ولا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر . فالتقوا

ما فی ایدیکم فتمسکوا بعروة الله العلیّ العظیم و توجّھوا  
بقلوبکم الی وجه الله ثم اتركوا ما امرکم به هویکم ولا تكوننّ  
من الخاسرین ... و ان لن تستنصحو بما أنصحناکم فی  
هذا الكتاب بلسان بدع مبین يأخذکم العذاب من کلّ  
الجهات و یأتیکم الله بعدله . اذاً لا تقدرون أن تقوموا  
معه و تكوننّ من العاجزین ... أن یا عبد (۱) ذکر

ص ۱۸۴

العباد بما ألقیناک و لا تخف من احد و لا تکن من الممترین .  
فسوف یرفع الله امره و یعلو برهانه بین السّموات و الارضین .  
فتوکّل فی کلّ الامور علی ربّک و توجّه الیه ثمّ أعرض عن  
المنکرین . فاکف بالله ربّک ناصرأ و معین . انا کتبنا علی  
نفسنا نصرک فی الملك و ارتفاع امرنا و لولن یتوجّه الیک احد من السّلاطین . "  
مضمون گفتار بالا بفارسی اینست : " ای پادشاهان از  
خدا بترسید و خود را از این فضل عظیم بی نصیب  
مسازید . آنچه را داراید رها کنید و به ریسمان محکم آئین  
پروردگار تمسّک جوئید . اوامر نفس و هوی را واگذارید  
و با دل و جان به سوی حضرت یزدان روی آورید . اگر  
پند نیاموزید عذاب شما را از هر سو فراگیرد و عدل الهی آشکار گردد.  
در این هنگام خود را عاجز و ناتوان در پیشگاه قادر متعال خواهید  
یافت ... ای بنده من ، از آنچه به تو داده ایم مردمان را آگاه  
نما و از هیچکس باک نداشته باش . خداوند بزودی امرش  
را بلند و برهانش را در عالم ارجمند فرماید . در همه  
حال به پروردگار توکل کن و باو متوجّه باش و به نصرت  
و یاری اش کفایت نما . بر ماست که ترا یاری دهیم و امر

ص ۱۸۵

خود را در جهان مشتهر و بلند آوازه سازیم ، اگر چه  
هیچ یک از پادشاهان نیز به سوی تو روی نیاورد . "  
همچنین به آنان گوشزد می فرماید که از خدا بترسند  
و قدم از حدود و احکام او فراتر نهند و از اوامر الهی  
پیروی نمایند . ایشان را زنهاری می دهد که مبادا بر کسی



ستم روا دارند ، بلکه همواره در طریق عدل و داد سالک شوند . آنان را نصیحت می کند که با یکدیگر صلح و آشتی نمایند و از سپاهیان خود بکاهند تا هزینه هاشان کاسته شود و راحت و آسایش یابند . و چنانچه دوگانگی و اختلاف را از میان بردارند دیگر به لشکر و سپاه بسیار محتاج نباشند مگر بشمار لازم برای حفظ و حراست ممالک و دیار : " اتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمَلُوكُ وَلَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعُوا بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ . أَيُّكُمْ أَنْ لَا تَظْلَمُوا عَلَيَّ أَحَدًا قَدْرَ خِرْدَلٍ وَأَسْلَكُوا سَبِيلَ الْعَدْلِ وَأَنْتُمْ لِسَبِيلِ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ أَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَقَلَّلُوا فِي الْعَسَاكِرِ لِقَلِّ مَصَارِفِكُمْ وَتَكُونُوا مِنَ الْمُسْتَرِيحِينَ . وَأَنْ تَرْتَفِعُوا بِالْاِخْتِلَافِ بَيْنَكُمْ لَنْ تَحْتَاجُوا إِلَى كَثْرَةِ الْجِيُوشِ الْأَعْلَى قَدْرَ الَّذِي تَحْرُسُونَ بِهَا بِلْدَانَكُمْ وَمَمَالِكِكُمْ . "

نیز در آن پیام پادشاهان مسیحی را بویژه چنین خطاب می فرماید : أن يا ملوك المسيحيه أ ما

ص ۱۸۶

سمعتم مانطق به الروح ( مسیح ) : " بَأْتِي ذَاهِبٌ وَأَتِي . " ( ۲ ) ؟ فَلَمَّا أَتَى فِي ظَلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ لَمْ مَا تَقْرَبْتُمْ بِهِ لَتَفُوزُوا بِلِقَائِهِ وَتَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ ؟ وَفِي مَقَامِ آخِرِي قَوْلٍ : " فَإِذَا جَاءَ رُوحَ الْحَقِّ الْآتِي فَهُوَ يَرِشْدُكُمْ . " ( ۳ )

وإذا جائكم بالحق ما توجهتم اليه وكنتم بلعب انفسكم لمن اللّاعبين و ما استقبلتم اليه و ما حضرتم بين يديه لتسمعوا آيات الله من لسانه و تطلعوا بحكمة الله العزيز الحكيم . و بذلك منعت نسمات الله عن قلوبكم و نفحات الله عن فؤادكم و كنتم في وادي الشهوات لمن المحبرين . "

مضمون بيان فوق بفارسی اینست : " ای پادشاهان مسیحی آیا نشنیده اید که مسیح فرمود : " من میروم و می آیم . "

پس از چه رو هنگامی که در ابرهای آسمان آمد به او نزدیک نشدید تا از دیدارش برخوردار گردید ؟ و در جای دیگر می فرماید " ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد . " اما وقتی که او بر راستی آمد بخود مشغول بودید

ص ۱۸۷

و به کویش نشتافتید و در حضورش حاضر نشدید تا آیات الهی را از زبانش بشنوید و از حکمت خداوندی آگاه گردید . از اینرو نسایم ایزدی بر قلوبتان مرور ننمود و شما همچنان در وادی خواهش های نفسانی حیران و سرگردان مانده اید . " همچنین در آن پیام همگانی آن زندانی ملکوتی عبدالعزیز (۴) سلطان عثمانی و خلیفه اسلامی را نصیحت می فرماید که از سنن الهی با دل و جان پیروی نماید و از سنن شیطانی ستمکاران دست و دل هر دو بردارد . به خزانه های خود اطمینان نکند بلکه به فضل و عنایت پروردگار مطمئن باشد . از او می خواهد که در امور زیاده روی را پیشه خود نسازد و در میان زیردستان به عدل و انصاف رفتار نماید و همواره اعمال خویش را با میزان الهی بسنجد و پیش از آمدن روز حساب به حساب خود برسد : " یا ملک اتّبع سنن الله فی نفسک و بارکانک و لا تتّبع سنن الظّالمین

ص ۱۸۸

... لا تطمئنّ بخزائنک فاطمئنّ بفضل الله ربّک ... لا تفرط فی الامور . فاعمل بین خدامک بالعدل ... ثمّ انصب میزان الله فی مقابله عینیک . ثمّ اجعل نفسک فی مقام الذی کانک تراه ثمّ وزن اعمالک به فی کلّ یوم بل فی کلّ حین و حاسب نفسک قبل أن تحاسب فی یوم الذی لن یستقرّ فیهِ رجل احد من خشية الله و تضطرب فیهِ افئدة الغافلین . " حضرت بهاء الله در یکی از الواح در باره سلطان عبدالعزیز چنین می فرماید :

" شاه ایران ( منظور ناصرالدین شاه است ) چون از دست جاهلان آسیب دید ( اشاره به واقعه تیراندازی به شاه از سوی بابیان است ) آنچه کرد راه به جائی داشت . ولی سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تمام

مبغوض خاص و عام باشیم . لذا دست قدرت ربّانی بزودی  
انتقام کشید و سمیرین و وزیرین بی نظیرینش عالی و فؤاد (۵)  
را اوّل بباد فنا داد و بعد از آن دست قدرت به برچیدن بساط  
عزّت " عزیز " گشاد و اخذه أخذ عزیز مقتدر . " (۶)

\*\*\*\*\*

ص ۱۸۹

### گفتار ۲ - لوح سلطان ایران

لوح سلطان ایران (۷) ناصرالدین شاه (۸) در ایّام  
اقامت حضرت بهاءالله در ارض سرّ (ادرنه )  
نازل گردید (۹) و از عکّا بوسیله جوانی بنام  
بزرگ خراسانی که " بدیع " نامیده گشت  
برای شاه فرستاده شد (۱۰) . حضرت بهاءالله درباره  
علّت ارسال این لوح در یکی از الواح چنین می فرماید :  
" ای طیب ، قبل از ارسال بدیع حجّت الهی بر اهل آن  
دیار ( ایران ) کامل و بالغ نه . چه که رئیس (۱۱) از

ص ۱۹۰

تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهراً کلمه حقّی بر  
او القا نکرده و لکن بعد از ظهور بدیع به قدرت منیع  
الهیّه و ابلاغ کلمه ربّانیّه و کتاب الهی حجّت و برهان کامل و بالغ شده . " (۱۲)  
حضرت بهاءالله در لوح ابا بدیع (۱۳) درباره  
بدیع می فرماید : انا لما اردنا خلق البدیع احضرناه  
وحده و تکلمنا بكلمة . اذا اضطربت ارکانه امام الوجه علی  
شأن کاد أن ینصعق . عصمناه بسلطان من لدنا . ثمّ  
شرعنا فی خلقه الی أن خلقناه و نفخنا فی روح القدرة  
والاقتدار .... فلما تمّ خلقه من کلمة ربّک و خلقه من نسمة  
الوحي ابتسم تلقاء الوجه و توجه الی مشهد الفداء بقدرة و  
سلطان .... قد اخذه الابتهاج علی شأن طار بقوادم الانقطاع  
لنصرة ربّک مالک الابداع . به قرّت عیون النّصرو زین هیکل الأمر ...

ص ۱۹۱

أتحسب أنه مات ؟ لا و مُنزل الآيات ... أتحسبه  
 كأحد من العباد ؟ لا و مالک الایجاد . به أخذت الزلازل  
 کلّ القبائل و اضطرب ارکان الظلم (۱۴) و اشرق وجه النّصر  
 من افق الاقتدار ... كذلك زینّا سماء البیان بشمس  
 استقامة اسمنا البديع و سماء القدرة بذاک النّجم المشرق من افق الافاق . " (۱۵)  
 مضمون گفتار بالا بفارسی اینست : " هنگامی که خواستیم  
 " بدیع " را بیافرینیم او را به تنهایی فراخواندیم و با او سخن  
 گفتیم . در این وقت بنیان وجودش بلرزه درآمد و نزدیک بود  
 به بیهوشی گراید . با قدرت خود او را حفظ نمودیم و به آفریدن  
 او آغاز کردیم . تا او را آفریدیم و روح قدرت و توانایی در او دمیدیم .  
 پس از آنکه آفرینش او از کلمه پروردگار به انجام رسید و خوی  
 او از نسیم وحی آفریدگار برخوردار گردید ، تبسم نمود و با اقتدار  
 بسوی قربانگاه شتافت . شادمانی چنان او را فراگرفت که

ص ۱۹۲

با بالهای انقطاع برای یاری پروردگار به پرواز  
 درآمد . بدو چشم نصر روشن شد و هیكل امر  
 آراسته گشت . آیا او را مرده می پنداری ؟ نه ، سوگند به  
 مُنزل آیات . آیا او را چون یکی از مردمان می شمیری ؟ نه ،  
 قسم به دارای جهان . بواسطه او در ارکان قبایل لرزه  
 افتاد و بنیاد ظلم را واهمه فراگرفت . بدینگونه  
 سماء بیان را با آفتاب استقامت نام بدیع خود آراستیم  
 و آسمان توانایی را با آن اختر تابنده مزین ساختیم . "  
 باری ، بدیع لوح سلطان را از عکا به طهران آورد و  
 سه شبانه روز بر فراز سنگی نزدیک به خیمه و خرگاه سلطانی  
 در انتظار دیدار ناصرالدین شاه بسر برد . هنگامی که  
 شاه او را بار داد و از مقصود پرسش نمود ، بدیع  
 در پاسخ گفت : " یا سلطان قد جئتک من سبأ  
 نبأً عظیم (۱۶) . " و سپس لوح را به او عرضه داشت و تنها  
 پاسخی که دریافت کرد شکنجه و عذاب و سرانجام جانفشانی  
 در سبیل حبّ بهاء بود . (۱۷) چنانکه حضرت بهاء الله

می فرماید " در حضرت بدیع که حامل لوح حضرت سلطان بوده تفکر نما که چگونه جان داد . آن فارس مضمار انقطاع اکیلل ثمین حیات را نثار دوست یکتا نمود . " (۱۸) باری ، حضرت بهاء الله در لوح سلطان ، ناصرالدین شاه را خطاب کرده و می فرماید : " یا سلطان ائی کنت کاحد من العباد وراقداً علی المهاد . مرّت علیّ نسائم السّبحان وعلّمنی علم ماکان . لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم ... هل یقدر احد أن یتکلّم من تلقاء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کلّ وضعیع وشریف ؟ لا فوالذی علّم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیداً من لدن مقتدر قدیر ... تالله یا ملک لوتسمع نغمات الورقاء الّتی تغنّ علی الافنان بفنون الالحان بامرربک الرّحمن لتدع الملک عن ورائک و تتوجّه الی المنظر الاکبر و تنفق ما عندک ابتغاء لما عند الله . اذاً تجد نفسک فی علو العزّة و الاستعلاء و سمو العظمة و الاستغناء ... " مضمون گفتار بالا بفارسی اینست: " ای سلطان ،

هنگامی که در بستر آرمیده بودم ، نسایم یزدان مرور نمود و دانش جهان را به من آموخت . آیا کسی می تواند امری را ادعا کند که همگان بدان اعتراض نمایند ؟ نه ، سوگند به خداوند . مگر آن کس که از تأییدات پروردگار برخوردار است ... " ای سلطان ، قسم به حضرت رحمان که اگر به نغمه های این ورقاء معنوی که بر شاخسار شجره ظهور الهی بیان حقایق و اسرار معانی آغاز کرده ، گوش فرادهی ، از عالم و عالمیان درگذری و بسوی این منظر اکبر روی آری . در این هنگام است که خود را در اوج جلال و بزرگی و بر فراز آسمان شکوه و بی نیازی بیابی . " همچنین در آن نامه پرمایه بزبان فارسی می فرماید : " این بسی واضح است که صواب یا خطا علی زعم القوم این طائفه امری که به آن معروفند آن را حق دانسته و اخذ کرده اند . لذا از ما عندهم ابتغاءً لما عند الله گذشته اند .

و همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی  
است صادق و شاهدهی است ناطق علی ما هم یدعون . آیا  
مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد ؟  
و اگر گفته شود این قوم مجنونند . این بسی بعید

ص ۱۹۵

است . چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه  
جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست  
شده به مشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته اند .  
اگر این نفوس که لله از ماسویه گذشته اند و جان و مال  
در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند بکدام حجّت  
و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت می شود ؟ ...  
" این طائفه بیست سنه متجاوز است که در ایّام و لیالی  
بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوب عواصف قهر سلطانی  
هریک به دیاری افتاده اند ... و در این سنین معدودات  
من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلایا باریده . و مع  
جمیع این قضایا و بلایا نار حبّ الهی در قلوبشان بشأنی  
مشتعّل که اگر کل را قطعه قطعه نمایند از حبّ محبوب  
عالمیان نگذرند . بلکه بجان مشتاق و آملند آنچه را در سبیل  
الهی وارد شود . ای سلطان نسّمات رحمت رحمن این  
عباد را تقلیب فرموده و به شطراحدیه کشیده . گواه عاشق صادق در آستین باشد ...  
" ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت  
که این عبد با علمای عصر مجتمع می شد و در حضور حضرت  
سلطان اتیان حجّت و برهان مینمود . این عبد حاضر و از

ص ۱۹۶

حقّ آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر  
در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد .  
نیز می فرماید : " فو نفسه الحقّ لا اجزع من البلیا  
فی سبیله ولا عن الرّزایا فی حبّه و رضائه . قد جعل الله  
البلاء غادیة لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه  
الذی به اشرفت الأرض و السّماء ... لا اجزع و اصبر کما

صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول الله مالک القدم و خالق  
 الامم و اشکر الله على کلّ الاحوال و نرجو من کرهه تعالى  
 بهذا الحبس يعتق الرقاب من السلاسل و الأطناب ... لم  
 ادرا الى متى یرکبون مطیة الهوى و یهيمون فى هیما  
 الغفلة و العوى ؟ ايبقى عزة من عزّ و ذلّة من ذلّ أم یبقى من اتکأ على  
 الوسادة العليا و بلغ فى العزة الى الغاية القصوى ؟ لا وربّی الرحمن . "  
 مضمون گفتار بالا بفارسی چنین است : " سوگند به راستی  
 خداوند که نه از بلا یای وارده در سیلش نالانم و نه  
 از سختیهای طریق محبت و رضایش در آه و فغان . خداوند  
 بلا را چون باران لطیف بجهت کشتزار امر  
 خود و بسان روغن افروزنده برای چراغ آئین خویش مقرر  
 فرموده است . نمی نالم بلکه به یاری پروردگار شکیبیا و بردبارم

ص ۱۹۷

و در همه حال او را سپاسگزار و از عنایتش خواستار که این زندان  
 را مایه آزادی ابناء انسانی از قید و بند اسارت و بندگی فرماید ...  
 " نمی دانم تا چند براسب سرکش نفس و هوی می رانند و تا کی  
 در بیابان نادانی و گمراهی آواره و سرگردانند ؟ آیا عزّت  
 بزرگان باقی و ذلّت زیردستان دائمی است ؟ آیا کسی که  
 بر اورنگ بلند تکیه زده و به اوج شکوه و جلال رسیده برای همیشه  
 است ؟ نه ، قسم به پروردگار مهربان . "

\*\*\*\*\*

ص ۱۹۸

### گفتار ۳ - لوح ناپلئون سوم

حضرت بهاء الله در هنگام اقامت در ادرنه لوحی برای ناپلئون سوم (۱۹)  
 امپراطور فرانسه فرستادند . اما پاسخی دریافت نکردند . از این رو پس از چندی لوحی  
 دیگر (۲۰) از عکّا برای وی ارسال داشتند . (۲۱)  
 حضرت بهاء الله در باره فرستادن آن دو لوح چنین می فرماید:  
 " در ارض سرّیک لوح اقدس مخصوص ملک پاریس نازل و ارسال شد ...  
 و بعد از ارسال مدتی جواب نیامد . بالاخره وزیرش عریضه عرض نمود باین  
 مضمون : " من نامه شما را با وزیر خارجه به حضور امپراطور بردیم و تفصیل را ذکر نمودیم .

نامه را اخذ و پهلوی خود گذاشت و تا حال جوابی در این فقره از او ظاهر نه.

ص ۱۹۹

لذا لوح ثانی از سماء مشیّت الهی نازل و شخصی از ملاً ابن که به اقبال فائز عرض نمود : " بلسان فرانسوی ترجمه نموده ، ارسال داشتم . " (۲۲)  
در لوح دوم حضرت بهاءالله ناپلئون سوم آن امپراطور مغرور و خودخواه را از زندان عکا فرمان می دهد که به کشیشان بگوید زنگ کلیساها را دیگر نوازند .  
زیرا " ناقوس افخم " بهیکل " اسم اعظم " ( بهاءالله )  
پدیدارگشته است . او را امر می فرماید که به خدمت خداوند و نصرت امرش قیام نماید . او را نصیحت می نماید که خود را با زیور نام وی و لسانش را با زینت ستایش وی و قلبش را با زیب مهر و محبت وی بیاراید . باو مژده می دهد که شجره طور و روح القدس در این زمان باین بیان ناطقند که حضرت مقصود با قدرت مشهود آمده است : " یا ملک الباریس نبأ القسیس بأن لا یدقّ التّواقیس . تالله الحقّ قد ظهر النّاقوس الافخم علی هیکل الاسم الاعظم و تدقّه أصابع مشیة ربک العلیّ الاعلیّ فی جبروت البقاء باسمه الأبهی ... قم علی خدمة الله و نصره امره . انه یؤیدک بجنود الغیب و الشّهادة و یجعلک

ص ۲۰۰

سلطانا علی ما تطلع الشمس علیها ... زین هیکلک بطراز اسمی و لسانک بذکری و قلبک بحبیّ العزیز المنیع ...  
انّ شجرة الطّور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد أتى المقصود بسلطان مبین . "  
همچنین گوشزد می فرماید که ندای ستمدیدگان امپراطور را هوشیار نمود (۲۳) بلکه فرمان نفس و هوی او را به مدد و یاری آنان برانگیخت . بیان میدارد که او ادعای هواداری مظلومان و پشتمانی ستم رفتگان را بر زبان رانده (۲۴) در صورتی که به لوح نخستین اعتنائی نکرده و برگفتار خود صادق نبوده است :

ص ۲۰۱



" نشهد بأنك ما أيقظك النداء بل الهوى . لأننا بلوناك  
وجدناك في معزل ... لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت  
كتاب الله وراء ظهرك اذ أرسل اليك من لدن عزيز حكيم .  
إننا بلوناك به ما وجدناك على ما ادّعت . "  
اورا انداز می فرماید که چون به لوح نخستین وقعی ننهاده  
و امر جدید را ناچیز شمرده ، اوضاع کشورش بزودی  
دیگرگون گشته و زمام امور ازید اقتدارش بیرون شده و ذلت  
و خواری گریبانگیرش خواهد گردید . جز آنکه بر جبران  
گذشته اقدام نماید و بر نصرت این آئین قیام کند و  
در این صراط مستقیم قدم گذارد : " بما  
فعلت تختلف الامور فی مملکتک و تخرج الملک من کفک جزاء  
عملک . اذا تجد نفسک فی خسران مبین و تأخذ الزلازل  
کلّ القبائل فی هناک . الا بأن تقوم علی نصره هذا الامر  
و تتبع الروح فی هذا السبیل المستقیم . "  
باری ، چندی نگذشت که گفتار حضرت بهاء الله به حقیقت  
پیوست و زمان ذلت و خواری امپراطور خودخواه فرانسه فرارسید  
و آفتاب عزتش در پس ابرهای نگون بختی پنهان و از

ص ۲۰۲

دیدگان نهان گردید . زیرا آتش جنگ میان قوای فرانسه  
و پروس در سال ۱۸۷۰ م . شعله ور شد و ناپلئون سوم  
در ناحیه سدان در خاک فرانسه از بیسمارک (۲۵)  
شکست خورد و اسیر گردید و دستگاه امپراطوری فرانسه برای  
همیشه برچیده شد و ناپلئون سوم نیز در سال ۱۸۷۳ م . در  
نزدیکی شهر لندن در تبعید درگذشت .

\*\*\*\*\*

ص ۲۰۳

#### گفتار ۴ - لوح تزار روسیه

لوح تزار روسیه (۲۶) الکساندر دوم (۲۷) در عکا نازل و برای او فرستاده شد.  
در این لوح حضرت بهاء الله تزار را از اینکه سفیرش در طهران برای رهایی ایشان  
از زندان سیاه چال کوشیده بود، مورد لطف و مرحمت قرار داده و او را برای

حفظ و نگاهداری این مقام و منزلت پند و نصیحت می نماید:  
" قد نصرنی احد سفرائک اذ كنت فی السّجن تحت السّلاسل والأغلال. بذلك  
كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم احد الا هو. اياك أن تبدل هذا المقام العظيم."  
همچنین به او مژده

ص ۲۰۴

آمدن پدر آسمانی را می دهد و او را امر به قیام و یاری آئین یزدان در  
میان جهانیان می نماید: " قد أتى الأب والابن فى الواد المقدس  
يقول: لبيك و الطور يطوف حول البيت (۲۸) و الشجر ينادى بأعلى  
النداء: قد أتى الوهاب راكباً على السحاب ... قم بين الناس بهذا الأمر  
المبرم ثم ادع الامم الى الله العلى العظيم ."  
نیز او را امر می فرماید که با دل و جان آهنگ کعبه جهانیان نماید. به او  
بشارت می دهد که نبأ عظیم الهی پدیدار شد و موعود کتابهای آسمانی هویدا آمد:  
" أقبل الى قبة العالم بقلبك ... قل هذا نبأ استبشرت به افئدة النّبیین والمرسلین.  
هذا لهو المذكور فى قلب العالم و الموعود فى صحائف الله العزيز الحكيم ."  
همچنین در این لوح آن گرفتار در دست دژخیمان گروه کاخ نشینان را از  
تنگنای زندان سرزنش می نماید از اینکه خود را در قصور و سلطان ظهور  
را در ویرانه ترین بیوت می بینند ، غافل از آنکه در قبورند و آگاه نیستند .  
زیرا از نسایم وحی رحمان بهیجان نیامده و از مردگان بشمار آیند. از این رو  
آنان را امر می کند که از گورهای نفس

ص ۲۰۵

و هوی بپاخیزند و بسوی ملکوت پروردگار اقبال کنند تا به دیدار جمال  
موعود فائز شوند: " يا ملأ الغرور، أترون انفسكم فى القصور  
وسلطان الظهور فى أخرب البيوت ؟ لا لعمرى انتم فى القبور  
لو تكونن من الشاعرين . انّ الذى لن يهتّر من نسمة الله  
فى أيامه أنّه من الأموات لدى الله مالک الأسماء و الصّفات .  
قوموا عن قبور الهوى مقبلين الى ملكوت ربكم مالک العرش  
والثرى لتروا ما وعدتم به من قبل من لدن ربكم العليم ."

\*\*\*\*\*

ص ۲۰۶

## گفتار ۵ - لوح ملکه انگلستان

لوح ملکه انگلستان (۲۹) الکساندرینا ویکتوریا (۳۰) در عکا نازل و ارسال شد .  
در این لوح حضرت بهاءالله ملکه بریتانیا را به آمدن پدر آسمانی  
با جلال و شکوه عظیم و تحقق وعده‌های انجیل چنین نوید می دهد :  
" انه قد أتى فى العالم بمجده الأعظم وکمل ما ذکر فى الانجیل . قد  
تشرّف بر الشّام ( ارض مقدّس ) بقدم ربّه مالک الأنام و اخذ  
سکر خمرا الوصال شطر الجنوب و الشّمال . طوبى لمن وجد  
عرف الرّحمن و أقبل الى مشرق الجمال فى هذا الفجر المبين . "  
اورا پند می دهد که خواهش‌های نفسانی را واگذارد  
و با دل و جان بسوی خداوند جاودان اقبال نماید :  
" دعى هوّیک ثمّ اقبلی بقلبک الى مولیک القديم . انا

ص ۲۰۷

نذکرک لوجه الله و نحبّ ان یعلو اسمک بذکر ربّک خالق الأرض و السّماء . "  
اورا برای از میان برداشتن رسم بردگی (۳۱) ستوده و می فرماید:  
" قد کتب الله لک جزاء ذلک . انه موفّی اجور المحسنين . "  
همچنین برای تشکیل مجلس شوری او را تقدیر فرموده و نمایندگان  
مجلس را اندرز داده که می بایستی خود را نمایندگان همه مردم جهان  
دانسته و راستی و درستی را همیشه پیشه خود سازند . آنان و اعضای  
مجالس کشورهای دیگر را نصیحت می نماید که برای اصلاح و بهبود  
اوضاع و احوال جهان و اهل آن بیندیشند و درباره‌اش بحث و گفتگو کنند .  
به آنان گوشزد می فرماید که عالم انسانی هیکل انسانی را ماند که سالم  
و تندرست آفریده شد و به علل گوناگون گرفتار بیماریهای گوناگونی گردید و چون در دست  
پزشک نمایانی چند افتاد ، از نعمت سلامت و تندرستی بی بهره و نصیب بماند .

ص ۲۰۸

ایشان را آگه می کند که دریاق اعظم و سبب اتمّ برای  
تندرستی عالم اتّحاد و اتّفاق اهل آن در یک دین  
و آئین است و این جز بوسیله یک طبیب حاذق روحانی  
که مظهر امر الهی است ، امکان پذیر نیست . آنان را یادآور  
می شود که هرگاه آن سبب اعظم ظهور نمود، پزشک نمایان  
مردمان را از توجّه به او بازداشتند. و در این ایّام نیز آنان بر مخالفت

با مظهر یزدان که برای حیات روحانی جهان و وحدت و یگانگی  
اهل آن آمده است ، قیام کرده اند : " سمعنا اُتک اودعت زمام المشاورة  
بایادی الجمهور ونعم ما عملت . لأنّ بها تستحکم اصول ابنیة الامور و  
تطمئن قلوب من فی ظلک من کلّ و ضیع و شریف . ولكن ینبغی لهم بأن  
یکونوا امناء بین العباد و یرون انفسهم وکلاء لمن علی الارض کلّها ...  
یا اصحاب المجالس فی هناک و دیار اخری تدبّروا و تکلموا  
فیما یصلح به العالم و حاله لو أنتم من المتوسّمین . فانظروا العالم  
کهیکل انسان . انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترتة الأمراض بالاسباب  
المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتدّ مرضه بما وقع  
تحت تصرّف اطباء غیر حاذقة ...

ص ۲۰۹

و الذی جعله الله دریاق الاعظم و السبب الاتم لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض  
علی امر واحد و شریعة واحدة . هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید ... کلّما  
أتی ذاک السبب الاعظم و أشرق ذاک النور من مشرق القدم منعه المتطبّبون و  
صاروا سحاباً بینه و بین العالم ... فانظروا فی هذه الأيام الّتی أتى جمال القدم  
و الأسم الاعظم لحيوة العالم و اتّحادهم . انهم قاموا علیه باسیافٍ شاحذةٍ ."  
در این لوح حضرت بهاء الله پادشاهان جهان را از زائد بودن سپاهیان انبوه  
و مخارج هنگفت جنگ و تحمیل ستمگرانه آن بر مردم کشورها آگاه  
می کند و آنان را به تقلیل شمار سربازان و کاهش هزینه ها از راه تأسیس  
صلح و سلام پایدار امر می نماید: " یا معشر الملوک ، انا نراکم فی کلّ  
سنة تزادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیة . ان هذا الا ظلم عظیم ... أن  
اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الاعلی  
قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ."

نیز از پادشاهان می خواهد که

ره اتّحاد و یگانگی پیش گیرند تا طوفان اختلاف و بیگانگی برافند و رفاه  
و آسایش برای مردم جهان فراهم آید و چنانچه پادشاهی بر پادشاهی  
از در جنگ و ستیز بپا خیزد ، عدل و داد جایز و روا داند که پادشاهان  
دیگر بردفع او قیام نمایند: " أن اتّحدوا یا معشر الملوک . به تسکن اریاح  
الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم . ان انتم من العارفين .  
إن قام احدٌ منکم علی الآخر قوموا علیه . إن هذا الا عدلٌ مبینٌ ."

\*\*\*\*\*

## گفتار ۶ - لوح رئیس

لوح عربی رئیس (۳۲) معروف به سوره رئیس از قلم حضرت بهاء الله نازل گردید. در آغاز این لوح صدراعظم عثمانی عالی پاشا (۳۳) را خبر می دهد که ندای خداوند بلند شده و غوغای او و هیاهوی اطرافیانش مانع آن نگشته است. او را آگه می کند که کلمه الهی بهیکل انسانی هویدا آمده و مایه حیات روحانی مردمان گردیده است: " آن یا رئیس، اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم. انه ينادى بين الارض والسماء ويدع الكل الى المنظر الأبهي ولا يمنعه قباعك ولا نباح من في حولك ولا جنود العالمين. قد اشتعل العالم من كلمة ربك الأبهي وانها ارق من نسيم الصبا قد ظهرت على هيئة الانسان وبها احبب الله عباده المقبلين." در این لوح حضرت بهاء الله از کرده های ناشایسته او یاد کرده و همدستی او را با شاه ایران، ناصرالدین شاه

برای آزار " محبوب عالمیان " بیان داشته و نیز فرجام ناگواری را برای او و کشورش و آوازه بلندی را بجهت آئین خویش پیش بینی می نماید: " یا رئیس، قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله في الجنة العليا.... فسوف تجد نفسك في خسران مبين. واتحدت مع رئيس العجم ( ناصرالدین شاه ) في ضري بعد الذي جئتكم من مطلع العظمة والكبرياء بامر به قرّت عيون المقرئين... هل ظننت أنك تقدر أن تطفئ النار التي اوقدها الله في الآفاق؟ لا ونفسه الحق لو انت من العارفين. بل بما فعلت زاد لهيها و اشتعالها. فسوف يحيط الأرض و من عليها.... فسوف تبدل ارض السرّ ( ادرنه ) و ما دونها و تخرج من يد الملك ( سلطان عبدالعزیز ) و يظهر الزلزال و يرتفع العويل و يظهر الفساد في الاقطار و تختلف الأمور بما ورد على هؤلاء الأسراء من جنود الظالمين."

همچنین در آغاز ورود به زندان عکا در لوح دیگری (۳۴) او را مخاطب ساخته و به زبان فارسی می فرماید: " ای نفسی که خود را اعلى الناس دیده و غلام الهی (۳۵)

را که چشم ملاً اعلی به او روشن

ص ۲۱۲

و منیر است ادنی العباد شمردہ ای . غلام توقّعی از تو  
و امثال تو نداشته و نخواهد داشت . چه که لازماً هر یک  
از مظاهر رحمانیّه و مطالع عزّ سبحانیّه که از عالم باقی به  
عرصه فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند و تجلّی  
فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدّسه را که اصلاح اهل  
عالم منوط و مربوط به آن هیاکل احدیّه بوده از اهل فساد  
دانسته اند و مقصّر شمردہ اند . قد قضی نحیّم فسوف  
یقضی نحیک و تجد نفسک فی خسران عظیم .  
" به زعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصّر بوده ، جمعی  
از نسوان و اطفال صغیر و مرضعات چه تقصیر نموده اند که  
محلّ سیاط قهر و غضب شده اند؟ ... البتّه نالۀ این اطفال  
و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود ...

ص ۲۱۳

سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف  
ممالککم . اذاً تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لأنفسکم من  
معین ولا نصیر ... منتظر باشید که غضب الهی آماده شده  
زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمایید .  
آیا عزّت خود را باقی دانسته اید و یا ملک را دائم  
شمرده اید؟ لا و نفس الرّحمن ، نه عزّت شما باقی و نه ذلّت  
ما . این ذلّت فخر عزّتهاست و لکن نزد انسان ...  
" ای صاحب شوکت ، این اطفال صغار و این فقراء باللّٰه  
میرآلای (۳۶) و عسکر لازم نداشتند ... و لکن جمیع این  
سموم بلایا در کام این غلام اعذب از شهد بوده . ای کاش  
در کل حین ضرّ عالمین در سبیل الهی و محبت رحمانی بر  
این فانی بحر معانی وارد می شد . از او صبر و حلم می  
طلبیم چه که ضعیفید نمی دانید . چه اگر ملتفت

ص ۲۱۴

می شدی و به نفعه‌ای از نفعات متضوعه از شطر قدم فائز  
می گشتی ، جمیع آنچه در دست داری و به آن مسروری می  
گذاشتی و در یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن  
می شدی . از خدا بخواه به حد بلوغ برسی تا به حسن  
و قبح اعمال و افعال ملتفت شوی . "

\*\*\*\*\*

ص ۲۱۵

### گفتار ۷ - خطابهائی چند در کتاب اقدس

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس (۳۷) اسلامبول جایگاه سلطنت سلطان عبدالعزیز  
را مرکز ظلم و جور محسوب می دارد و کانون آتش کینه و عدوان برمی شمرد . یادآور  
می شود که در آن نادان بردانا و تاریکی برروشنایی حکومت می کند . اما او  
از شکوه و جلال ظاهری سرمست و مغرور است . غافل از آنکه  
بزودی دستخوش زوال و نابودی می گردد: " یا ایتها النقطه الواقعة فی  
شاطئ البحرین (۸۳) قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت

ص ۲۱۶

فیک نار البغضاء .... نری فیک الجاهل یحکم علی  
العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی غرور مبین . أغرتک  
زینتک الظاهرة ؟ سوف تفنی و ربّ البریة و تنوح البنات  
و الأرامل و ما فیک من القبائل . کذلک ینبئک العلیم الخبیر . "(۳۹)  
سلطان عبدالحمید دوم (۴۰) در سال ۱۸۷۶ میلادی پس از خلع  
سلطان عبدالعزیز اول و جانشین او سلطان مراد به سلطنت رسید . در سال ۸۰۹۱  
میلادی با قیام حزب جوانان ترک حکومت مشروطه استقرار یافت و سرانجام  
پس از چند ماه ، سلطان عبدالحمید دوم با همه تلاش و کوشش  
نافرجامش برای براندازی مشروطیت و الغای قانون اساسی ، در سال  
۹۰۹۱ میلادی از سلطنت معزول و به اسارت به شهر سالونیک  
در مقدونیه از مستملکات امپراطوری عثمانی تبعید گردید .  
شهر سالونیک نیز دیری نگذشت که در سال ۲۱۹۱ میلادی بدست  
یونانی ها افتاد و عبدالحمید دوم به اروپا گریخت و در همان جا درگذشت .  
با آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی ) بتدریج  
مستملکات اروپائی هریک بگونه‌ای از قلمرو امپراطوری عثمانی جدا گردید و

کشورهای عربی نیز از حوزه آن خارج شد. سرانجام در سال ۱۹۲۳ میلادی با قیام آتاتورک (۴۱)، سلطان عبدالعزیز دوم، سی و هشتمین سلطان عثمانی از سلطنت خلع گردید. بدینگونه دودمان آل عثمان پس از شش قرن منقرض شد و حکومت جمهوری برقرار گردید و نام مملکت عثمانی به ترکیه تغییر یافت و بجای اسلامبول، شهر آنکارا پایتخت آن کشور گردید. حضرت بهاءالله در این کتاب، امپراطور اتریش و هنگری فرانسوا ژزف (۴۲) را سرزنش می کند از اینکه در هنگام زیارت بیت المقدس از مطلع نور احدیت (حضرت بهاءالله) پرسش ننموده و در همه حال به فرع ناظر و از اصل غافل بوده و حول اسم طائف و از مالک آن محروم و ممنوع شده است. او را امر می نماید که

ص ۲۱۷

چشم حق بگشاید و آفتاب جمال موعود را که از مشرق ظهور در تابش و نمایش است ببیند و بشناسد: "یا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحدیة (حضرت بهاءالله) فی سجن عکا اذ قصدت المسجد الأقصى (بیت المقدس). مررت و ما سئلت عنه بعد اذ رفع به کلّ بیت و فتح کلّ باب منیف. قد جعلناه مقبل العالم لذكری و أنت نبذت المذكور اذ ظهر بملکوت الله ربّک وربّ العالمین. کنا معک فی کلّ الاحوال و وجدناک متمسکا بالفرع غافلاً عن الأصل. انّ ربّک علی ما اقول شهید. قد اخذتنا الأحزان بما رأیناک تدور لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهک. افتح البصر لتنظر هذا المنظر الکریم و تعرف من تدعوه فی اللیالی و الاّیام و ترى التور المشرق من هذا الافق اللّمع." (۴۳)

نیز امپراتور آلمان و یلهلم اول (۴۴) را نصیحت می نماید که مبادا غرور و خودخواهی او را از شناسایی مطلع ظهور الهی بازدارد و یا هوی و هوس وی را از اقبال بسوی مالک زمین و آسمان منع نماید. درباره ناپلئون سوم با او گفتگو می فرماید که چگونه لوح الهی را در پشت سر نهاد و خود نیز بزودی در نهایت خواری

ص ۲۱۸

و پستی جان بداد. او را اندرز می دهد که در عاقبت کار او و امثال خود که به تسخیر بلاد و حکومت بر عباد روزگار گذرانیدند، اندیشه نماید و عبرت گیرد:

"یا ملک برلین اسمع النّداء من هذا الهیکل المبین



انّه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم . اياك ان يمنعك  
 الغرور عن مطلع الظهور او يحجبك الهوى عن مالک العرش  
 والثرى . كذلك ينصحك القلم الاعلى انه لهو الفضال الكريم .  
 اذكر من ( مقصود ناپلئون سوم است ) كان اعظم منك شأناً  
 واكبر منك مقاماً . اين هو و ما عنده ؟ انتبه ولا تكن من  
 الرّاقدين . انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد  
 علينا من جنود الظالمين . لذا اخذته الدّلة من كلّ  
 الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم ( اشاره به  
 شكست ناپلئون سوم و در تبعيدگاه جان سپردن اوست ) .  
 يا ملك تفكر فيه و فى امثالك الذين سخرّوا البلاد و حكموا  
 على العباد . قد انزلهم الرحمن من القصور الى القبور  
 اعتبر وكن من المتذكرين . "(۴۵)

همچنين در اين كتاب " ناله برلين " را پيش بينى نموده  
 و مى فرمايد : " يا شواطئ نهر الرّين ، قد رأيناك مغطاة  
 بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء (۴۶) و لك مرّة اخرى

ص ۲۱۹

و نسمع حنين البرلين و لواتها اليوم على عزّ مبین . "(۴۷)  
 در جنگ جهانی اول ( ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م . ) كه سرانجام منجر به  
 شكست آلمان گرديد ناله برلين بلند شد و مصداق بيان حضرت بهاء الله  
 پس از نيم قرن نمودار گشت .

حضرت بهاء الله پادشاهان و رؤسای جمهور قاره امريكا را نيز مخاطب ساخته  
 و از فرارسيدن روز ميعاد و ظهور جمال موعود آنان را آگه مى نمايد . ايشان را  
 پند مى دهد كه هيكل ملك را با زيور داد و راستى و رأس آنرا با ديهم ستايش  
 آفريننده آسمان بيارايند :

" يا ملوك امريكا و رؤساء الجمهور فيها ، اسمعوا ما تغنّ به الورقاء على غصن  
 البقاء انه لا اله الا انا الباقي الغفور الكريم . زينوا هيكل الملك بطراز العدل  
 و التقى و رأسه باكليل ذكر ربكم فاطر السماء من لدن عليم حكيم . قد  
 ظهر الموعود فى هذا المقام المحمود الذى به ابتسم ثغر الوجود من الغيب  
 و الشهود . اغتموا يوم الله ان لقاءه خير لكم عما تطلع الشمس عليها ان انتم  
 من العارفين . "(۴۸)

همچنين در اين كتاب آن " زندانى روزگار " از زندان عكا همه پادشاهان

جهان را هشدار می دهد که آنان بندگانیش نیستند زیرا خداوند

ص ۲۲۰

جهاندار پدیدار شده و همه را به بارگاه بلند خویش  
می خواند . ایشان را نصیحت می کند که مبادا غرور و  
خود خواهی آنان را از مشرق وحی الهی باز دارد و یا گیتی  
ایشان را از آفریدگار آسمان ممنوع سازد . به آنان امر  
می فرماید که به خدمت آئین پروردگار قیام کنند و  
سوگند یاد می نماید که نه برای تصرف کشورهایشان  
بلکه بجهت تسخیر قلوب آدمیان هویدا آمده است : " یا معشر الملوک  
انتم الممالیک قد ظهر المالك باحسن الطراز ویدعوکم الی  
نفسه المهیمن القیوم . ایاکم ان یمنعکم الغرور عن مشرق الظهور  
او یحجبکم الدنیا عن فاطر السماء . قوموا علی خدمة المقصود الذی  
خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهر القدرة لما کان و ما یكون .  
تالله لانرید ان نتصرف فی ممالکم بل جئنا لتصرف القلوب .  
انها لمنظر البهاء یشهد بذلك ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون . " (۴۹)

#### یادداشت های بخش هفتم

- (۱) - منظور حضرت بهاء الله است .
- (۲) - " شنیده اید که من بشما گفتم میروم و نزد شما می آیم ... " . ( انجیل یوحنا - باب ۱۴ - آیه ۲۸ ) .
- (۳) - انجیل یوحنا - باب ۱۶ - آیه ۱۳ .
- (۴) - ۱۸۳۰ - ۱۸۷۶ م . - سلطان عبدالعزیز در سال ۱۸۶۱ م . به سلطنت رسید و در سال ۱۸۷۶ م . از سلطنت برکنار و پس از دو هفته در قصری که در آن زندانی بود بگونه ای نامعلوم درگذشت .
- (۵) - منظور عالی پاشا صدر اعظم و فؤاد پاشا وزیر امور خارجه در زمان سلطنت عبدالعزیز سلطان عثمانی است .
- (۶) - توقيع قرن حضرت ولی امرالله ، شوقی افندی خطاب به بهائیان شرق نوروز ۱۰۱ بدیع ( ۱۳۲۳ شمسی ) چاپ طهران سال ۱۲۳ بدیع ص ۱۰۰ .
- (۷) - آثار قلم اعلی - جلد اول ( کتاب مبین ) ص ۶۶ .

ص

(۸) - ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ هـ . ق . ( ۱۸۳۱ - ۱۸۹۶ م . ) - ناصرالدین شاه قاجار در سال

۱۲۶۴ هـ. ق. ( ۱۸۴۸ م . ) به شاهی رسید و بسال ۱۳۱۳ هـ. ق. ( ۱۸۹۶ م . )  
در آستانه برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنتش در حرم شاه عبدالعظیم در شهری  
در جنوب طهران بدست میرزا رضا کرمانی از پیروان سید جمال الدین اسدآبادی  
(یا افغانی) با گلوله از پای درآمد .

(۹) - " و بعد از ورود این عبد به این بلد که موسوم به ادرنه است ... " ( لوح  
سلطان - آثار قلم اعلی - جلد اول ص ۷۴). توضیح آنکه کلمه "ادرنه"  
به حساب ابجدی برابر است با کلمه "سر" یعنی : ۰۶۲ ( الف - ۱ + د - ۴ + ر - ۲۰۰ +  
ن - ۵۰ + ه - ۵ = ۲۶۰ ( و ) س - ۶۰ + ر - ۲۰۰ = ۲۶۰).

(۱۰) - در سال ۱۲۸۶ هـ. ق. برابر با ۱۸۶۹ میلادی.

(۱۱) - ناصرالدین شاه قاجار .

(۱۲) - مجموعه اقتدارات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۳۱۸ .

(۱۳) - حاج عبدالمجید شهید نیشابوری پدر بدیع . نامبرده از مؤمنین اولیّه حضرت  
باب در خراسان و از بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی بود و سرانجام در سال  
۴۹۲۱ هـ. ق. برابر با ۷۷۸۱ میلادی در شهر مشهد به شهادت رسید .

(۱۴) - مقصود ناصرالدین شاه و یا دستگاه سلطنت اوست .

(۱۵) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۹۰ .

(۱۶) - کنایه از کوی دوست است . در قرآن سوره "نمل" در باره آمدن هدهد

از شهر سبا و آوردن خبر از ملکه و اهل آن دیار حکایت میکند و در آیه

۲۲ هدهد به سلیمان چنین می گوید : " وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَآ بِنَبَأٍ يَقِيْنِ "

در فرهنگ فارسی معین چنین آمده است : " سبا - شهری در عربستان قدیم ، در

ناحیه یمن که ملکه آن بنام بلقیس مشهور است . و او بروایت تورات با

پادشاه یهود ، سلیمان ملاقات کرده و با او روابط دوستانه داشته و طبق

روایات اسلامی سلیمان او را بزنی گرفت . "

(۱۷) - مکان شهادت و محل دفن " بدیع " در روستای گلندوک واقع در شمال شرق طهران

و زمان آن تابستان سال ۱۲۸۶ هـ. ق. برابر با ۱۸۶۹ میلادی است .

(۱۸) - رساله شیخ محمد تقی نجفی ( ابن ذئب ) - چاپ مصر ص ۵۴ .

ص

(۱۹) - ۱۸۰۸ - ۱۸۷۳ م . - شارل لوئی ناپلئون بناپارت ( ناپلئون سوم ) از سال

۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ م . امپراطور فرانسه بود .

(۲۰) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۴۷ .

(۲۱) - ۱۸۶۹ میلادی .

- (۲۲) - مائده آسمانی - جلد هفتم ص ۱۹۶ و ۱۹۷ .
- (۲۳) - این بیان کنایه از آن است که ناپلئون سوم در پاسخ به پرسش تزار روسیه نیکلای اول که پرسیده بود چرا او در جنگ‌های کریمه ( ۱۸۵۴ - ۱۸۵۶ م . میان روسیه و عثمانی ) به عثمانی‌ها که مردمی مسلمانند کمک و یاری کرده است ، گفته است : مرا ندای بیچارگانی که کشتی‌هاشان را در دریای سیاه غرق نموده و آنان را به ژرفنای آن فرستاده بودی ، هوشیار نمود و به حمایت و یاری شان واداشت . ( اقتباس از لوح حضرت بهاءالله - مائده آسمانی - جلد هفتم - باب ششم ص ۱۹۶ و ۱۹۷ ) .
- (۲۴) - اشاره به آنست که ناپلئون سوم در مجلس نمایندگان فرانسه گفته بود که او حامی بیچارگان و پشیمان ستمدیدگان است و از این رو کوشش می نماید که حق آنان را از دست ستمگران و اهل جور و عدوان باز پس ستاند . ( اقتباس از لوح حضرت بهاءالله - مائده آسمانی - جلد هفتم - باب ششم ص ۱۹۶ )
- (۲۵) - صدر اعظم آلمان - ۱۸۱۵ - ۱۸۹۸ م . - او از بنیان‌گذاران اصلی وحدت آلمان بشمار می رود .
- (۲۶) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۵۷ .
- (۲۷) - ۱۸۱۸ - ۱۸۸۱ میلادی - تزار روسیه در این سال در شهر پترزبورگ در اثر انفجار یک بمب دستی که از سوی انقلابیون نیهلیست به طرفش پرتاب شد بسختی زخمی گردید و پس از چند ساعت چشم از جهان فرو بست . انقلابیون نیهلیست با نظامات کهنه و ارتجاعی مخالفت می کردند .
- ص
- (۲۸) - حضرت بهاءالله می فرماید : " این است حرم الهی در مابین شما و این است بیت رحمانی که مابین اهل عالم در هیکل انسانی حرکت می نماید و مشی می فرماید . " ( لوح نصیر - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۱۸۵ )
- (۲۹) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۶۱ .
- (۳۰) - ۱۸۱۹ - ۱۹۰۱ میلادی .
- (۳۱) - ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۳۷ م . به سلطنت انگلستان رسید و بسال ۱۸۵۳ م . دولت انگلیس فرمان الغای بردگی را در مستعمرات خود صادر نمود .
- (۳۲) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۱۳ - این لوح پس از خروج حضرت بهاءالله از ادرنه و پیش از ورود به بندر گالیپولی برای سفر با کشتی بسوی عکا در سال ۵۸۲۱ هـ . ق . ( ۱۸۶۸ میلادی ) در قریه کاشانه بافتخار حاج محمد اسماعیل کاشانی ملقب به ذبیح و انیس نازل گردید .

- (۳۳) - عالی پاشا در سال ۱۲۸۸ هـ. ق. ( ۱۸۷۱ م .) درگذشت . نامبرده بفرموده حضرت ولیّ امرالله، شوقی افندی در کتاب قرن بدیع ( God Passes By ) قسمت دوم صفحه ۳۳۳ " چند سنه بعد از نفی حضرت بهاءالله به عکا از مقام خود معزول گردید و شهرت و عظمتش از دست برفت و در زاویه خمبول و نکبت بیفتاد."
- (۳۴) - منظور لوح فارسی رئیس است - مجموعه اقتدارات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۳۰۲.
- (۳۵) - مقصود حضرت بهاءالله است .
- (۳۶) - آلی بزبان ترکی عثمانی بمعنای هنگ یا فوج است و میرآلی - سرهنگ را گویند.
- (۳۷) - حضرت ولیّ امرالله ، شوقی ربّانی می فرماید : " کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی به بیت عودی خمّار (در سال ۱۸۷۳ میلادی) . . . از سماء مشیت رحمانیه نازل گردیده است" ( کتاب قرن بدیع - چاپ کانادا - قسمت دوم ص ۶۲۴).

ص

- (۳۸) - دریای سیاه و دریای مرمره .
- (۳۹) - کتاب اقدس - بند ۸۵.
- (۴۰) - ۱۸۴۲ - ۱۹۱۸ میلادی .
- (۴۱) - مصطفی کمال پاشا ملقب به آتاتورک یعنی پدر ترک - ۱۸۸۱ - ۱۹۳۸ میلادی .
- (۴۲) - ۱۸۳۰ - ۱۹۱۵ میلادی . - فرانسوا ژوزف در سال ۱۸۶۹ میلادی از اورشلیم (بیت المقدس) دیدن کرد.
- (۴۳) - کتاب اقدس - بند ۵۸.
- (۴۴) - ۱۷۹۷ - ۱۸۸۸ م . - ویلهلم اول در سال ۱۸۷۱ م . به امپراطوری آلمان رسید .
- (۴۵) - کتاب اقدس - بند ۸۵.
- (۴۶) - مقصود جنگ پروس با فرانسه بسال ۱۸۷۰ میلادی است که منجر به شکست ناپلئون سوم و تبعید او به انگلستان و نیز سبب ایجاد وحدت و امپراطوری آلمان گردید .
- (۴۷) - کتاب اقدس - بند ۹۰.
- (۴۸) - کتاب اقدس - بند ۸۸.
- (۴۹) - کتاب اقدس - بند ۸۲.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

## بخش هشتم: پیامهای قلم اعلی "ب"

ص ۲۲۳

### گفتار ۱ - لوح پاپ

کنت ماستای - فرّتی (۱) در سال ۱۸۴۶ میلادی یعنی دو سال پس از بعثت حضرت باب بمقام پاپی برگزیده شد و مدت ۳۲ سال بنام پاپ پی نهم پیشوای روحانی مسیحیان کاتولیک جهان بود تا درگذشت. این پاپ در سال ۱۸۵۴ م. "آبستن شدن مریم عذراء از روح القدس" را یکی از عقاید جزمی (۲) آئین مسیح اعلان کرد و در سال ۱۸۷۰ م. نیز عقیده "عصمت پاپها" را بر عقاید جزمی دیگر بیفزود.

ص ۲۲۴

حضرت بهاءالله در لوح پاپ (۳) که بسال ۱۸۶۹ میلادی در عکا نازل شد او را از آمدن ربّ الارباب چنین آگاه می فرماید: "یا پاپا، أن اخرق الأحجاب قد أتى ربّ الارباب فى ظلل السّحاب وقضى الأمر من لدى الله المقتدر المختار. أن اكشف السّباحات بسطان ربّك ثم اصعد الى ملكوت الأسماء والصفات." نیز "دوباره آمدن مسیح" را نوید می دهد و او را نصیحت می فرماید که مبادا مانند پیشوایان دینی قوم یهود در نخستین بار بر اعراض و انکار قیام نماید: "أنه قد اتى من السماء مرّة اخرى كما أتى منها أول مرّة (۴) اياك ان تعترض

ص ۲۲۵

عليه كما اعترض الفريسيّون من دون بيّنة وبرهان." همچنین او را سرزنش می نماید از اینکه در قصور سکنی گزیده در حالیکه "سلطان ظهور" در ویرانه ترین بیوت منزل و مأوی کرده است. او را نصیحت می فرماید که آن را به اهلس واگذار و با سرور و شادمانی بسوی ملکوت آسمانی شتابد: "أسكنت فى القصور و سلطان الظهور فى اخبب البيوت؟ دعها لأهلها ثم أقبل الى الملكوت بروح وريحان." نیز باو که خود را جانشین پطرس رسول (۵) می دانست مژده می دهد که امروز روزی است که "پطرس" باواز بلند ندا می دهد که پدر آسمانی ظاهر شد و وعده های الهی کامل گردید. این

همان کلمه ای است که تاکنون مکنون و پوشیده بود و چون میقات آن فرارسید از افق ارادهٔ پروردگار آشکار گردید: " هذا يوم فيه تصيح الصخرة باعلى الصيحة و تسبح باسم ربها الغنى المتعال . قد أتى الأب و كمل ما وعدتم به فى الملكوت . هذه كلمة كانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلما أتى الوعد اشرقت من افق المشية بايات بينات . "

ص ۲۲۶

همچنین او را نصیحت می فرماید که آنچه دارد بفروش رساند و در راه خدا انفاق نماید: " يا رئيس القوم، أن استمع لما ينصحك به مصوّر الرّمم من شطر اسمه الأعظم . بع ما عندك من الزينة المزخرفة ثم انفقها فى سبيل الله مكوّر اللیل و النهار . " نیز آن زندانی روزگار و گرفتار در دست آدمیان ستمکار، پیشوای گروه بیشمارى از مسیحیان جهان را که بمنزلهٔ آفتاب آسمان آئین عیسی بود اندرز می دهد و انداز می فرماید که در حفظ این مقام سعی و کوشش نماید که مبادا تاریکی او را فراگیرد و از تابش و درخشش باز دارد: " انك من شمس سموات الاسماء . أن احفظ نفسك لئلا

ص ۲۲۷

تغشيتها الظلمة و تحجبك عن النور . أنظر ما نزل فى الكتاب من لدن ربك العزيز الوهاب . " (۶) حضرت بهاء الله در این لوح به علما و روحانیون مسیحی دستور می دهد که در برابر آمدن بانگ قلم اعلی، قلم هاشان را از حرکت باز دارند و آنچه را دارند، واگذارند و آنچه را که او داده، برگیرند. " يا معشر العلماء، أن امسكوا اقلامكم قد ارتفع صرير القلم الاعلى بين الأرض و السماء ضعوا ما عندكم و خذوا ما ارسلناه اليكم بقدرة و سلطان . " نیز رؤسای دین مسیح را سرزنش می نماید که با وجود قرائت انجیل به ربّ جلیل اعتراف نمی کنند . به آنان بشارت می دهد که اوست " تسلى دهنده " و اوست همان " پدر سرمدی " و " سرور سلامتی "، چنانکه می فرماید: " أتقرئون الانجيل و لا تقرؤن للربّ الجليل ؟ هذا لا ينبغى لكم يا ملأ الأخبار (۷) ... هذا لهو الوالد الذى اخبركم به اشعيا (۸)

ص ۲۲۸

والمعزى الذى اخذ عهده الروح (۹) أن افتحوا الابصار يا ملأ  
الأخبار لتروا ربكم جالساً على عرش العزة والاجلال ."  
همچنین تارکان دنیا را پند می دهد که مبدا " ذکر " آنان را از  
"مذکور" بازدارد و "عبادت" از "معبود" دور نماید. به ایشان مژده  
می دهد که پدر آسمانی برای حیات عالم انسانی و وحدت و یگانگی  
آن آمده است. به آنان امر می نماید که از صومعه‌ها برون آیند و  
آدمیان را به ملکوت آسمان داخل نمایند . به آنان بشارت می دهد که  
کلمه مکنون الهی بهیكل انسانی هویدا شده و پدر آسمانی با شکوه و  
جلال پدیدار آمده است : ایاکم أن یمنعکم الذکر عن المذکور و العبادة  
عن المعبود . أن اخرجوا حجب الأوهام هذا ربکم العزیز العلام قد اتى لحيوة  
العالم و اتحاد من على الأرض کلها . أن أقبلوا یا قوم الی مطلع الوحى ولا  
توقفوا اقل من أن ... أن اخرجوا من اماکنکم ثم ادخلوا العباد فی ملکوت  
الله مالک یوم التناد (۱۰) . قد ظهرت الكلمة الّتی سترها الابن (۱۱).  
انها قد نزلت على هیکل الانسان

ص ۲۲۹

فى هذا الزمان . تبارک الربّ الذى هو الأب قد أتى بمجده الاعظم بين الامم . " (۱۲)  
نیز مسیحیان را آگاه می کند که حضرت موعود در موسم درو ظهور نمود و  
گندم را از کاه جدا فرمود . گندم را در انبار عدالت انباشت و کاه را در  
آتش سوزنده مجازات انداخت : " انه قد أتى یوم الحصاد و فصل بین  
الأشیاء ، خزن ما اختار فی اواعی العدل و ألقى فی النار ما ینبغى لها (۱۳).  
کذلک حکم ربکم العزیز الودود فى ذلك الیوم الموعود ."  
باری با حمله ویکتور امانوئل دوم (۱۴) پادشاه ایتالیا در سال

ص ۲۳۰

۱۸۷۰ میلادی به شهر رم و تصرف آن ، دستگاه با عظمت  
پایها پس از قرنهای حکومت برچیده شد و برای همیشه سلطه سیاسی  
و دنیائی خود را از دست داد و پاپ پی نهم نیز ناچار شد شهر رم را  
با همه شکوه و جلالش رها کند و در شهر کوچک واتیکان تا پایان  
زندگانی روحانی و جسمانی خود ساکن گردد. و همان گونه که



حضرت بهاء الله فرموده بود ، آفتاب اقبالش را تاریکی فراگیرد. (۱۵)

\*\*\*\*\*

ص ۲۳۱

### گفتار ۲ - خطابهائی چند به مسیحیان

حضرت بهاء الله اسقفان را مخاطب ساخته و بر پایهٔ وعدهٔ تغییر ناپذیر مسیح از سقوط و فروریختن آنان که بمنزلهٔ ستارگان آسمان علم در آئین آن حضرت بشمار می روند، چنین اخبار می نماید:

" یا ملأ الأساقف انتم انجم سماء علمی . فضلی لایحب أن تتساقطوا علی وجه الأرض ولكن عدلی یقول : هذا ما قضی من لدی الابن (۱۶) و لایتغیر ما خرج من فمه الطاهر الصادق الامین (۱۷) ". (۱۸)

نیز کشیشان را به ترک ناقوس ها و خروج از کلیساها و قیام به تبلیغ آئین اسم اعظم در میان ملل و امم امر می فرماید : " یا ملأ القسّیسین ، دعوا التّواقیس ثمّ اخرجوا

ص ۲۳۲

من الكنائس . ینبغی لكم الیوم بأن تصیحوا بین الامم بهذا الاسم الاعظم : أتختارون الصّمت بعد الذی کلّ حجر و شجر یصیح باعلی النداء : قد أتى الرّب ذو المجد الكبير ؟" (۱۹)

آنان را به آمدن روح راستی برای هدایت و راهنمایی بنی نوع انسانی بجمیع راستی بدینسان بشارت می دهد:

" قد جاء روح الحق لیرشدکم الی جمیع الحق . انه لا یتکلم من عند نفسه بل من لدن علیم حکیم . قل : هذا لهو الذی مجّد الابن و رفع امره (۲۰) ". (۲۱)

نیز مسیحیان را بدان گوشزد می فرماید که به اسم از مالک آن محروم شده اند و بسوی کسی که شب و روز در انتظار ظهورش بوده اند ، نشتافته اند. آنان را سرزنش می نماید از اینکه از کسی که سختیهای روزگار

ص ۲۳۳

را برای خلاصیشان قبول فرموده و جان خویش را فدای حیاتشان ساخته ، دوری می گزینند. به آنان مژده میدهد که آن ساعتی که از همه کس پنهان و پوشیده بود ، فرارسیده است : " یا

ملاً الابن، أحتجبتكم باسمي عن نفسي؟ مالكم لا تتفكرون؟  
كنتم ناديتكم ربكم المختار بالليل والنهار. فلما أتى من سماء القدم بمجده  
الأعظم ما اقبلتم وكنتم من الغافلين... انا جنائلكم و حملنا مكاره الدنيا  
لخلاصكم. اتهربون من الذي فدى نفسه لحيوتكم؟ .... قد قضت الساعة  
التي سترنا علمها عمّن على الأرض كلّها و عن الملكة المقربين (٢٢). " (٢٣)

\*\*\*\*\*

ص ٢٣٥

### گفتار ٣ - خطابهائی چند به یهودیان

حضرت بهاء الله یهودیان را مخاطب ساخته و می فرماید: " امروز روزی  
است که کرسی ربّ ما بین شعب ندا می کند جمیع ساکنین ارض را و  
امر می نماید به تسبیح و تقدیس پروردگار. امروز روزی است که ملائکه های  
آسمان به اکواب بیان و اباریق عرفان در کلّ احیان نازل می شوند و بنفحات  
مقدّسه طیبه معطر شده راجع میگردند. بگو اله موعود (٢٤)  
می فرماید: ای ملاً یهود، شما از من بودید و بمن راجع.  
چه شده که حال مرا نمی شناسید با آنکه بجمیع علامتها  
ظاهر شده ام؟ دشمنان را دوست گرفته اید و دوست  
حقیقی را از دست داده اید... اگر بگوشهای شنوا

ص ٢٣٦

توجه نمائید نداء الله را می شنوید (٢٥). جمیع اشیاء  
الیوم شما را ندا می نماید و به ربّ دعوت می کند.  
و شما چنان از خمر غرور مستید که در آنی ملتفت آن نشده اید.  
گوش از برای شنیدن ندای منست و چشم از برای مشاهده جمال (٢٦). " (٢٧)  
همچنین می فرماید: " میقات امم منقضی شد و وعده های الهی که در کتب  
مقدّسه مذکور است، جمیع ظاهرگشت و شریعت الله از  
صهیون جاری (٢٨) و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات

ص ٢٣٧

انوار ربّ مزین (٢٩). " (٣٠)

ص ٢٣٨

همچنین می فرماید: " یا ابناء الخلیل و وراث الکلیم ، قدسوا آذانکم  
لاصغاء کلمتی العلیا الّتی بها انجذبت الاشیاء و نادت ، الملک لله  
ربّ العالمین . قد تجلّی علیکم الله بمشرق آیاته و مظهر نفسه الّذی  
اتی من مطلع البقاء ... انّ الطّور طاف حول الظّهور و ارتفع نداء السّدره  
فی سیناء العرفان . طوبی لمن سمع و فاز ... " (۳۱)

مضمون گفتار بالا بفارسی اینست: " ای فرزندان ابراهیم خلیل  
و ای بازماندگان موسی کلیم ، گوش ها را برای شنیدن کلمه و الایم  
پاکیزه سازید ، کلمه ای که بواسطه آن همه اشیا در شور و انجذاب  
آمده و ندا در داده اند که جهان از آن پروردگار عالمهاست که  
بواسطه مظهر ظهور خود بر شما تجلی فرموده است .  
کوه طور گرد ظهور او طواف نموده و ندای سدره در سینای عرفان  
بلند شده است . نیکوست حال کسی که شنید و رسید . "

\*\*\*\*\*

ص ۲۳۹

#### گفتار ۴ - خطابهائی چند به زردشتیان

حضرت بهاء الله دستوران زردشتی را مخاطب ساخته و می فرماید :  
" ای دستوران ، از خواب برخیزید و از بیهوشی بھوش گرائید .  
آواز بی نیاز را به گوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند  
است رفتار نمائید . امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و کھتر  
کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت . " (۳۲)  
" ای دستوران ، گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده و چشم از برای دیدار ،  
چرا گریزانید؟ دوست یکتا پدیدار ، می گوید آنچه را که رستگاری در آنست . "  
" ای دستوران ، اگر بوی گلزار دانائی را بیابید ، جز او نخواهید

ص ۲۴۰

و دانای یکتا را در جامه تازه بشناسید و از گیتی و گیتی خواهان  
چشم بردارید و به یاری برخیزید . " (۳۳)  
" ای دستوران ، محبوب عالمیان در زندان شما را به یزدان  
می خواند . از او بپذیرید و بلا یای بی پایان را از برای  
خلاصی شما قبول نموده از او مگریزید ... "  
" ای دستوران ، کردار احدی امروز مقبول نه . مگر نفسی

که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده . امروز روز راستگویان است که از خلق گذشته‌اند و به حق پیوسته‌اند و از ظلمت دوری جسته به روشنایی نزدیک شده‌اند . " (۳۴) قلم اعلی همچنین زردشتیان را خطاب کرده و می فرماید: " ای دوست آنچه در نامه‌ها مژده داده‌اند ظاهر

ص ۲۴۱

و هویدا گشت . نشانها از هر شرطی نمودار . امروز یزدان ندا می نماید و کل را به مینوی اعظم بشارت می دهد . گیتی بانوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب . از یکتا خداوند بی مانند بخواه بندگان خود را بینایی بخشد ... اگر مردمان بچشم خود بنگرند ، امروز جهان را بروشنایی تازه روشن بینند . بگو: خورشید دانایی هویدا و آفتاب بینش پدیدار . بختیار آنکه رسید و دید و شناخت ... " " امروز کیش یزدان پدیدار . جهاندار آمد و راه نمود . کیش نیکوکاری و آیینش بردباری . این کیش زندگی پاینده بخشد و این آیین مردمان را به جهان بی نیازی رساند . این کیش و آیین دارای کیشها و آیینها است بگیری و بدارید ... " (۳۵) نیز می فرماید: " آنچه از پیش گفته شد ، در این روزگار پدیدار . بگو ای دوستان ، خود را از دریای بخشش یزدانی دور منمائید . چه که او بسیار نزدیک آمده . آنکه پنهان بود ، آمده و خوب آمده . بریک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی . بگذارید و بگیری . بگذارید آنچه در جهان

ص ۲۴۲

دیده می شود و بگیری آنچه را که دست بخشش می بخشد . آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده . " " ای دوستان ، بشتابید بشتابید ، بشنوید بشنوید . کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نمود . بجای نیاز آز نمودار . راه خداوند خدا را گم کرده‌اند . گمراهند و خود را دارای راه می دانند . پیشوایان را گواه نمودیم و آگاه کردیم تا در این روزگوهی دهند و بندگان را به پاک یزدان رسانند ... " (۳۶)

ص ۲۴۳

همچنین می فرماید:

" روز کردار آمد، وقت گفتار نیست . پیک پروردگار آشکار،  
هنگام انتظار نه . چشم جان بگشا تا روی دوست بینی .  
گوش هوش فرادار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی ... " (۳۷)

\*\*\*\*\*

ص ۲۴۴

### گفتار ۵ - لوح مانکچی صاحب

مانکچی صاحب (۳۸) در سال ۱۸۵۴ م . بنمایندگی  
از طرف " انجمن آکابر صاحبان پارسی بمبئی " برای آگاهی  
از وضعیت زردشتیان به ایران آمد . و از هنگام ورود تا پایان  
زندگانی یعنی سی و شش سال متوالی برای بهبود وضع آنان  
کوششی فراوان نمود . او توانست در سال ۱۸۸۲ م .  
( برابر با ۱۲۹۹ هـ . ق . ) پس از سالها سعی و کوشش  
سرانجام فرمان " الغای رسم جزیه " را از ناصرالدین شاه  
قاجار دریافت دارد و زردشتیان را از جزیه دادن معاف نماید . (۳۹)  
مانکچی صاحب در سال ۱۲۷۰ هـ . ق . ( ۱۸۵۴ م . ) هنگام اقامت حضرت بهاءالله  
در بغداد بدیدار ایشان رسید . او پس از چند سال  
نامه ای به عکا نگاشت و در آن خواستار پاسخ

ص ۲۴۵

به پرسشهایی چند گردید . از این رو حضرت بهاءالله در سال ۱۲۹۵ هـ . ق .  
( ۱۸۷۹ م . ) لوحی (۴۰) نازل و برای او فرستادند چنانکه میفرماید :  
" نامه شما در زندان به این زندانی روزگار رسید . خوشی  
آورد و بردوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود .  
سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود .  
دیدیم و گفتیم و شنیدیم . امید چنانست که آن دیدار  
را فراموشی از پی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد  
و از آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن  
روزگار سبز و خرم و پاینده بماند . "

او در نامه خود درخواست نمود که چون در این زمان  
" دلبر پارسی زبان " پدیدار گشته شایسته چنان است که  
زبان تازی رها شده و به زبان پارسی سخن رانده و نوشته  
گردد . از این رو پاسخ نامه خویش را به زبان پارسی سره خواستار شد .  
حضرت بهاء الله با این توضیح که " تازی و پارسی هر دو  
نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن به گفتار  
گوینده است و این از هر دو می آید و امروز چون آفتاب  
دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است ، هر چه این زبان را  
ستایش نمائید سزاوار است " ، درخواست او را پذیرفت .  
حضرت بهاء الله در پاسخ به پرسش او از  
چگونگی دگرگون شدن نامه های آسمانی و دوباره آمدن  
کیش آوران یزدانی چنین میفرماید : " رگ جهان در دست

ص ۲۴۶

پزشک داناست . درد را می بیند و بدانایی درمان می کند .  
هر روز را رازی است و هر سر را آوازی . درد امروز را درمانی  
و فردا را درمان دیگر . امروز را نگران باشید و سخن از امروز  
رانید . دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فراگرفته  
و او را بر بستر ناکامی انداخته . مردمانی که از بادۀ  
خودبینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند .  
اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند . نه  
درد می دانند نه درمان می شناسند . راست را کز انگاشته اند  
و دوست را دشمن شمرده اند ... "

همچنین در این حضرت بهاء الله از جمله به این سخنان گویا :  
" یزدان پاک می فرماید : آنچه در این روز پیروز شما را از  
آلایش پاک نماید و به آسایش رساند همان راه راست و راه منست .  
پاکی از آلایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی  
مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است  
اگرچه نیک باشد . و آسایش هنگامی دست دهد که هر  
کسی خود را نیکخواه همه روی زمین نماید ... "

" چون جهان را تاریکی فراگرفت ، دریای بخشش بجوش  
آمد و روشنایی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این

همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی بآن مژده داده شد ..."

"بگو ای دوستان، سرپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید. همه باریک دارید و برگ یک شاخسار ..."

"بگو ای دارای چشم، گذشته آینه آینده است ببینید و آگاه شوید. شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید ..."

"بگو ای مردمان، سخن باندازه گفته می شود تا نرسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیرباندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند ..."

### یادداشت‌های بخش هشتم

- (۱) - Count Giovanni Maria Mastai-Ferretti (۱۷۹۲ - ۱۸۷۸ میلادی).
- (۲) - رأی و عقیده جزمی - (Dogma) بر پایه اعتقاد کلیسای کاتولیک هرگاه در گفته‌های حضرت مسیح و رسولان عقایدی روشن و آشکار ابراز نشده باشد، کلیسا مسئول و مختار است که هنگام بروز آراء و نظریه‌هایی در باره خدا و عیسی و کلیسا رأی و نظر و عقیده خود را که برای همگان قاطع و بی چون و چرا پذیرفتنی است، اظهار نماید مانند تثلیث یا اعتقاد به اقانیم ثلاثه اب، ابن و روح القدس که در سال ۵۲۳ میلادی در شورای نیکیه یا نیکیا نزدیک شهر اسلامبول کنونی که در حال حاضر ایزنیک یا ایزنیک خوانده می شود، به تصویب رسید و عقیده "صعود جسمانی مریم عذرا به آسمان" که در سال ۱۹۵۰ میلادی از سوی پاپ پی دوازدهم بیان گردید.
- (۳) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۳۸.
- (۴) - مقصود از آسمان، آسمان آئین یزدان است نه این آسمان ظاهری. زیرا بصورت ظاهر مسیح از مادر زاده شد و از هیچ نقطه‌ای از آسمان پائین نیامد. در صورتیکه می فرماید: "و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پائین آمد یعنی پسرانسان که در آسمان است." (انجیل یوحنا - باب ۳ - آیه ۱۳). از این رو این صعود و نزول اموری روحانی و معنوی است نه ظاهری و جسمانی.

- (۵) - شمعون نام اصلی نخستین پیرو و حواری حضرت عیسی است. نام آرامی یا سُریانی و یا عبری "کیفا" را که در زبان یونانی "پطرس" و در عبری صخره

- (تخته سنگ) است، حضرت مسیح بر او می نهد آنجا که می فرماید:
- "و من نیز ترا می گویم که توئی پطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود." (انجیل متی - باب ۱۶ - آیه ۱۸ و ۱۹) - توضیح آنکه، پطرس را "شمعون صفا" نیز می خوانند و کلمه "صفا" در زبان عربی که از زبان سریانی گرفته شده جمع کلمه "صفاة" است به معنای سنگ سخت (المنجد).
- (۶) - "و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد." (انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۲۹).
- (۷) - رؤسای دین مسیح یا دین یهود. مفرد آن "حبر" است و حبر اعظم، پاپ را گویند.
- (۸) - "زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود." (اشعیای نبی - باب ۹ - آیه ۶ و ۷).
- (۹) - "زیرا اگر نوم تسلی دهنده (المُعزّی) نزد شما نخواهد آمد." (انجیل یوحنا - باب ۱۶ - آیه ۷)
- (۱۰) - "ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدّس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود." (انجیل متی - باب ۶ - آیه ۹ و ۱۰).
- (۱۱) - "و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمّل آنها را ندارید." (انجیل یوحنا - باب ۱۶ - آیه ۱۲).
- (۱۲) - "از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند می آید." (انجیل متی - باب ۲۳ - آیه ۳۹).

ص

- (۱۳) - "او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد، خواهد سوزانید." (انجیل متی - باب ۳ - آیه ۱۲).
- (۱۴) - ۱۸۲۰ - ۱۸۷۸ میلادی.
- (۱۵) - "و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد." (انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۲۹).
- (۱۶) - "و فوراً بعد از مصیبت آن ایام ... ستارگان از آسمان فروریزند." (انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۲۹).
- (۱۷) - "آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد."



( انجیل متی - باب ۲۴ - آیه ۳۵ ) .

(۱۸) - لوح اقدس - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۴۱ - گفته می شود این لوح در پاسخ به نامه قسّیس فارس از مردم سوریه از قلم حضرت بهاءالله بسال ۱۸۶۸ میلادی در عگا نازل گردیده است . نامبرده در زندان اسکندریه ( مصر ) بوسیله نبیل زرنندی به آئین بهائی گروید .

(۱۹) - لوح اقدس - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول - ص ۱۴۱ .

(۲۰) - " ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد . او مرا جلال خواهد داد . " ( انجیل یوحنا - باب ۱۶ - آیه ۱۳ و ۱۴ ) .

(۲۱) - لوح اقدس - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۴۰ و ۱۴۱ .

(۲۲) - " ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم . " ( انجیل مرقس - باب ۱۳ - آیه ۳۲ )

ص

(۳۲) - لوح اقدس - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۳۸ تا ۱۴۰ ) .

(۴۲) - " و در آن روز خواهند گفت اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد . این خداوند است که منتظر او بوده ایم . پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد . " ( اشعیای نبی - باب ۲۵ - آیه ۹ )  
(۵۲) - " و خداوند از صهیون نعره می زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می کند . " ( یوئیل نبی - باب ۳ - آیه ۱۶ و ۱۷ ) .

(۶۲) - " بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت . شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد . شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد . جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود . " ( اشعیای نبی - باب ۳۵ - آیه ۱ و ۲ )  
(۷۲) - کتاب امر و خلق - جلد دوم ص ۲۴۲ .

(۸۲) - " زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد . " ( اشعیای نبی - باب ۲ - آیه ۳ ) .

(۹۲) - " از صهیون که کمال زیبایی است خدا تجلی نموده است . " ( مزامیر داود - باب ۵۰ - آیه ۲ ) .

(۱۰۳) - مجموعه الواح حضرت بهاءالله - چاپ مصر ص ۲۶۸ .

ص

- (۳۱) - آثار قلم اعلیٰ - چاپ طهران - جلد هفتم ص ۱۸۴ و ۱۸۵ .
- (۳۲) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۵۹ .
- (۳۳) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۴۸ .
- (۳۴) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .
- (۳۵) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۴۸ و ۲۴۹ .
- ۲۵۱ و ۲۵۲ .
- (۳۶) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۵۸ و ۲۵۹ .
- (۳۷) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۷۴ .
- (۳۸) - ۱۸۱۳ - ۱۸۹۰ م .
- (۳۹) - " جزیه : مالی ( جنس یا نقد ) که اهل کتاب هر سال به دولت اسلامی پردازند . " ( فرهنگ فارسی معین ) .
- (۴۰) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۳۶ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

ص ۲۴۹

بخش نهم: پیامهای قلم اعلیٰ ( پ )

ص ۲۵۱

گفتار ۱ - لوح برهان

حضرت بهاء الله پس از شهادت سلطان الشهداء  
و محبوب الشهداء (۱) در اصفهان لوح برهان (۲) را خطاب

ص ۲۵۲

به شیخ محمد باقر مجتهد بزرگ و میرسید محمد حسین  
امام جمعه آن سامان نازل فرمود .  
در این لوح قلم اعلیٰ شیخ باقرا " ذئب " ( گرگ ) و امام  
جمعه را " رقصاء " ( ماری که بدنش از خط و خال سیاه  
و سفید پوشیده است - افعی ) نامیده است . از این رو که بیرحمانه  
اسباب شهادت آن دو جانباز راه خدا را فراهم آوردند و

مایه آن شدند که دژخیمان خون پاک آن دو فارس  
 میدان فدا را بریختند و قربانیان از قربانگاه عشق زنده برنگردند .  
 حضرت بهاءالله در این لوح شیخ باقر را بسبب  
 کردار ناشایسته اش سرزنش می فرماید . از وی پرسش  
 می نماید که چگونه مردمان را به سبّ و لعن او برانگیخته  
 در حالیکه او را ندیده و دمی هم با او مؤانس نبوده است ؟!  
 او را یادآور می شود که اگر این امر را انکار نماید ، بکدام  
 دلیل و برهان امری را که بدان پای بند است اثبات

ص ۲۵۳

تواند ؟ او را آگاه می فرماید که عالم کسی است که به ظهورش  
 اعتراف کند و از دریای دانشش بیاشامد و در هوای محبتش پرواز  
 نماید و از جز او بگذرد و آنچه از اوست ، برگیرد .  
 او را محکوم می نماید که بدو پرده حرمت آفریدگار پاره  
 شد و سفینه آئین کردگار وارونه گشت و ناقه امر پروردگار  
 پی شد و مسیح در جایگاه رفیع بنالید . او را نصیحت می فرماید  
 که گوش هوش فرادارد تا سروش ایزدی را از سدره الهی بشنود .  
 سوگند یاد می کند که بلا او را عاجز نکرده و اعراض علما او را  
 ضعیف و ناتوان ننموده و در همه حال باین گفتار گویا که  
 باب فضل باز شده و مظهر امر الهی ظاهر گشته است . او را انداز  
 فرموده و مطمئن می سازد که به قدرت و توانایی خود متکی نباشد .  
 زیرا او مثل او مثل باقیمانده پرتو آفتاب بر فراز کوهها است و بزودی زوال  
 و نابودی گریبانگیرش خواهد گردید : " یا باقر، قد افتیت علی الذین  
 ناح لهم کتب العالم و شهد لهم دفاتر الأدیان کلها و اتک یا ایها البعید فی  
 حجاب غلیظ ... یا ایها الموهوم، اخرج حجبات الظنون و الأوهام لتری شمس

ص ۲۵۴

العلم مشرقه من هذا الأفق المنیر... یا ایها الغافل، اتک ما رأیتنی و  
 معاشرت و ما آنست معی فی اقل من آن فکیف أمرت الناس بسبی؟  
 هل اتبعت فی ذلک هواک أم مولیک؟ ... اتک لوتنکرنی بای برهان  
 یثبت ما عندک؟ یا ایها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بظهوری و  
 شرب من بحر علمی و طار فی هواء حی و نبذ ما سوائی و أخذ

ما نزل من ملكوت بياني البديع ... بك انشقت ستر الربوبية و غرقت السفينة (٣) و عقرت الناقة (٤) و ناح الروح في مقام رفيع (٥) ...  
افتح سمع فؤادك لتسمع ما تنطق به السدرة

ص ٢٥٥

التي ارتفعت بالحق ... تالله ما عجزني البلاء و ما أضعفني اعراض العلماء و أنطق أمام الوجوه قد فتح باب الفضل و أتى مطلع العدل بآيات واضحات و حجج باهرات ... يا باقر، لا تطمئن بعزك و اقتدارك .  
مثلك كمثله بقيّة الشمس على رؤوس الجبال سوف يدركها الزوال . "  
حضرت بهاء الله در باره سرانجام شيخ باقر دريكي از الواح مي فرمايد :

ص ٢٥٦

" و اخذنا الذئب بوجع ما اطلع به الا الله رب العالمين . و كان ذلك في اول سنة اعترض على اسمي الحاء ( ميرزا حسن و ميرزا حسين ) . ان ربك لهو المنتقم الشديد . لعمرى لا يبرئه الدواء ولا يعالجه ما في ملكوت الانشاء . يزيد و لا ينقص الى ان يرجع الى مقره . اذا يرى ما لا يحصيه الذكر و لا كل محص عليم . " (٦)  
در لوح برهان از رقصاء يعنى امام جمعة اصفهان سؤال مي فرمايد كه بچه جرمي فرزندان رسول خدا را گزيده و ثروت و مال آنان را بيغما و تاراج برده است ؟ او را از فرارسيدن روز ميعاد آگاه نموده و از ظهور مشرق وحى و مطلع الهام باخبر مي سازد .  
او را يادآور مي شود كه حديث قربان شدن يكبار ديگر تكرر شد .  
اما بسبب او قرباني از قربانگاه عشق زنده باز نگشت .  
به مطلع وحى الهى سوگند ياد مي فرمايد كه به شهادت دوستان حق از بزرگى و عظمت مقام امر كاسته نمى گردد .  
او را انداز مي نمايد كه چون برخاموشى فروغ آئين يزدانى قيام نموده ، بزودى نار وجودش را زوال و نابودى فراخواهد

ص ٢٥٧

گرفت : " انصفى يا ايها الرقصاء ، باي جرم لدغت ابنا الرسول و نهبت اموالهم ؟ ... ا تنكر آيات ربك التي اذ نزلت من سماء الامر خضعت لها كتب العالم ؟ ... هذا يوم فيه اتى مشرق الوحي

بآیات بیّنات عجز عن احصائها المحصون .. یا ایّها الغافل ،  
 تالله قد رجح حدیث الذّبح (۷) و الذّبیح توجّه الی مقرّ الفداء  
 و مارجع بما اكتسبت یدک یا ایّها المبغض العنود.  
 أظننت بالشّهادة ینحطّ شأن الأمر ؟ لا و الذّی جعله الله  
 مهبط الوحی إن أنت من الذّین هم یفقهون . ویلّ لک یا  
 ایّها المشرک بالله و للذّین اتّخذوک إماماً لأنفسهم من دون  
 بیّنة و لا کتاب مشهود .. قد قمت علی إطفاء نور الأمر سوف  
 تنخمد نارک امرأ من عنده أنّه هو المقتدر القدير . " (۸)

ص ۲۵۸

همچنین حضرت بهاء الله در لوح " برهان " علما را سبب و  
 علت انحطاط ملت و سرنگونی پرچم و نابودی عزت آئین  
 اسلام بر میشمرد و یادآور می شود که هر هنگام شخص مصلحی  
 برای سربلندی اسلام قیام نمود همهمه مخالفت و زمزمه  
 معاندتشان به آسمان رسید. نیز آنان را امر می فرماید که آنچه  
 را با قلم و هم و گمان نگاشته اند ، رها کنند . زیرا آفتاب دانش  
 از افق یقین در تابش و نمایش است : " یا معشر العلماء ،  
 بکم انحطّ شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم .  
 کلّمّا اراد ممیّز أن یتمسک بما یرتفع به شأن الاسلام ارتفعت  
 ضوضائکم . بذلک منع عمّا اراد و بقی الملك فی خسران کبیر ...  
 " یا معشر العلماء ، ضعوا ما الفتموه من قلم الظنون و الأوهام .  
 تالله قد اشرفت شمس العلم من افق الیقین ... "

\*\*\*\*\*

ص ۲۵۹

### گفتار ۲ - رساله شیخ

حضرت بهاء الله لوحی (۹) برای شیخ محمد تقی اصفهانی  
 مشهور به آقا نجفی پسر شیخ محمد باقر مجتهد نامبرده نازل  
 فرمود. و از آنجائیکه قلم اعلی در لوح برهان شیخ باقر را  
 ذنب نامیده ، پسر او نیز به ابن ذنب معروف گردید. شیخ  
 محمد تقی هم تا پایان زندگی تا آنجا که توانست از مخالفت و ستیز  
 با آئین جدید و پیروان آن کوتاهی ننمود و ردّیه ای هم زیر عنوان "الرّدّ

علی البابیة" بنوشت.

در این رساله حضرت بهاء الله فرارسیدن روز میعاد را مژده می دهد و از اینکه اوبی دلیل و برهان به اعراض و اعتراض قیام کرده و به سب و لعن و قتل مظهر امر و احبایش فتوی داده ، اظهار شگفتی می نماید. او را اندرز می دهد که قصد کرانه بحر اعظم نماید و در سفینه آئین خدا که در کتاب قیوم الاسماء برای اهل بهاء مقرر گشته وارد شود تا از نجات و رستگاری

ص ۲۶۰

برخوردار گردد و از هلاکت و گمراهی برکنار ماند . به او اطمینان می بخشد که اگر دارای گوش شنوا باشد، ندای شجر طور را می شنود که با آواز بلند می گوید : مکلم من با آیاتی روشن و براهینی آشکار برخلاف خواسته های مردم نادان و گمراه، آمده است : " یا ایها العالم الجلیل، اسمع نداء المظلوم . انه ینصحک لوجه الله و یعظک بما یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال . انه هو الغنیّ المتعال . اعلم انّ الآذان خلقت لاصغاء النداء فی هذا الیوم الذی کان مذکوراً فی الکتب و الزبر و الالواح ... یا شیخ، انا سمعنا أنّ جنابک اعرضت عنا و اعترضت علینا حیث امرت الناس بسبّی و افتیت علی سفک دماء العباد . لله درّ من قال:

" طوعاً لقاض أتى فی حکمه عجبا أفتی بسفک دمی فی الحلّ و الحرم " (۱۰)  
" ... یا شیخ قصد شاطی بحر اعظم فرما ثم ادخل فی السفینه الحمراء الّتی قدر الله لأهل البهاء فی قیوم الاسماء (۱۱)  
وإنّها تمرّ علی البرّ و البحر . من دخل فیها نجا و من

ص ۲۶۱

أعرض هلك ... یا عالم، هل لك اذن لتسمع نداء الحقّ و تنصف فی هذا الظهور الذی اذ ظهر نطق الطور: قد أتى مکلمی بآیات واضحات و براهین لائحات رغماً لكلّ غافل بعید؟ ... "

ص ۲۶۲

همچنین در این رساله او را خطاب کرده و به زبان فارسی می فرماید :  
" یا شیخ ... ضغینه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز

و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این  
 بلاء عقیم نجات بخشد... ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب  
 تیره ظلم فارغ نشود، ظهور این مقام مشکل بنظر می آید. و  
 سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علمای ایران... "  
 " امروز روزی است که عقلا از این مظلوم اخذ رأی نمایند و از حق  
 بطلبند آنچه را که سبب عزت و آسایش است. ولکن کلّ بر  
 عکس بر اطفاء این نور ساطع لمیع جاهد و ساعی و هر نفسی  
 در صدد آنست که تقصیری ثابت نماید و یا ایرادی وارد آورد.. "  
 " یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطی  
 بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند. ایشان صد هزار جان  
 رایگان نثار نمایند و بما اراده الاعداء تکلم نمایند. به  
 ارادة الله متمسکند و از ما عند القوم فارغ و آزاد. سر دادند

ص ۲۶۳

و کلمه نالایقه نگفتند. تفکر نمائید گویا از بحر انقطاع نوشیده اند.  
 زندگی دنیا ایشان را از شهادت در سبیل الهی منع نمود... "  
 " یا شیخ در آنچه ذکر شده تفکر فرما. شاید به قوت اسم  
 قیوم از ریح مختوم بیاشامی و بیابی آنچه را که کلّ از ادراکش  
 عاجزند. کمر همّت را محکم نما و قصد ملکوت اعلی کن. شاید  
 در حین تنزیل نفحات وحی و الهام را بیابی و به آن فائز  
 شوی. براستی می گویم از برای امر الهی شبه و مثلی نبوده  
 و نیست. حجبات اوهام را خرق نما... تا وقت باقی و سدره  
 مبارکه ما بین بریّه به اعلی النداء ناطق خود را منع منما... براستی  
 می گویم امروز کلمه مبارکه " ولکن رسول الله و خاتم النبیین (۱۲)  
 " به " یوم یقوم الناس لرب العالمین (۱۳) " منتهی شده... "  
 " یا شیخ امر عظیم است و نبأ عظیم. به صبر و سکون در آیات  
 باهرات و کلمات عالیات و مظهر فی هذه الايام تفکر نما.  
 شاید اسرار مکنونه در کتب را بیابی و بر هدایت عباد همّت نمائی... "

\*\*\*\*\*

ص ۲۶۴

گفتار ۳ - لوح قناع

لوح قناع (۱۴) در پاسخ به ایرادهای حاج محمد کریم خان کرمانی از قلم حضرت بهاء الله در ادرنه نازل گردید. نامبرده پس از درگذشت سید کاظم رشتی ادعای جانشینی نمود و خود را پیشوای شیخیه برشمرد و در شهر کرمان دستگاه ریاست بپا کرد. در مقدمه لوح (۱۵) چنین آمده است: "یکی از احبای الهی (۱۶) مکتوبی به حاجی محمد کریم خان نوشته و در آن مکتوب سؤالات چندی نموده و از قراری که استماع شد خان مذکور از معانی غافل شده به الفاظ تمسک بسته و اعتراض نموده... لذا از مظهر امر در جواب اعتراض او این لوح ابدع اقدس اطهر نازل..."

توضیح آنکه اعتراض نامبرده این بوده که کلمه "قناع" ویژه زنان است و در مورد مردان نبایستی بکار برده شود.

حضرت بهاء الله در این لوح او را نکوهش می نماید برای آنکه از حقیقت و راستی روی گردانیده و بر یکی از دوستان حق که قصد راهنمایی و هدایت او را کرده خرده گرفته و بدین گونه پی نادانان گرفته و آبروی خود ریخته است:

"يا ايها المعروف بالعلم والقائم على شفا حفرة الجهل، انا سمعنا بانك اعرضت عن الحق واعترضت على احد من احبائه

ص ۲۶۵

الذی ارسل الیک کتابا کریمآ لیهدیک الی الله ربک ورب العالمین. ائک اعترضت علیه و اتبعت سنن الجاهلین و بذلک ضیعت حرمتک بین عباد الله..."

او را گوشزد می نماید که مبادا با کلماتی چند به کسی که آیات در برابرش خاضع و خاشع است اعتراض کند. او را پند می دهد که از سرزنش کسانی که مال و جان خود را برایگان در ره یزدان انفاق نموده اند، دست و دل هر دو بردارد و از خواب غفلت بیدار شده به پروردگار خود پیوندد و از آنچه دارد بگذرد و آئین خدا را جوید. او را امر می فرماید که چشم دل بگشاید، زیرا امر خدا هویدا گشته و گوش هوش فرا دارد، زیرا درخت طور گویا شده است. به او بشارت می دهد که یگانه ملجأ و پناه عالمیان ظاهر گشته و او همان کسی است که سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسائی و جمیع انبیا و پیامبران از او خبر و آگاهی داده اند: "ایاک ان تعترض بالکلمات علی الذی خضعت الایات لوجهه المشرق المنیر. خف عن الله الذی خلقک و سواک و لا تشمت الذین آمنوا و أنفقوا أنفسهم و أموالهم فی سبیل الله الملك العزیز القدیر..."



قم عن رقد الهوى ثم اتبع ربك العلي الاعلى . دع ما عندك

ص ۲۶۶

ورائک وخذ ما اتاک من لدى الله العزيز الحكيم ... أن افتح البصر انّ  
الامرغلا وظهر و الشجر ينطق باسرار القدر . هل ترى لنفسک من مفرّ؟  
تالله ليس لاحد مفرّ ولا مستقرّ الا لمن توجه الى المنظر الاکبر هذا  
المقام الاظهر الّذى اشتهر ذکره بين العالمين ... انّ هذا هو الّذى  
اخبرکم به کاظم (۱۷) و احمد (۱۸) و من قبلهما النبیون و المرسلون ."  
همچنین بزبان فارسی از جمله می فرماید :

" بشنو نصح این مسجون را و به بازوی یقین سدّ محکم متین بنا کن (۱۹).  
شاید از یاجوج نفس و هوی (۲۰) محفوظ مانی و به عنایت خضر ایام (۲۱)  
به کوش بقا فائز شوی و به منظر اکبر توجه نمائی ... قلب را از اشارات قوم  
مقدّس نما تا به تجلیات اسماء و صفات الهی منور شود . چشم اعراض بریند  
و بصیرانصاف بگشا و بر احبّای الهی اعتراض مکن . قسم به شمس افق  
ظهور که اگر از علوم ظاهره هم کما هو حقّها نصیب می بردی ، هر آینه از  
لفظ قناع بردستان مالک ابداع و اختراع اعتراض نمی نمودی ...  
تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر اتم غلط است و  
مخالف است بقواعد قوم . هنوز آنقدر ادراک ننموده ای که کلمات منزله  
الهیّه میزان کلّ است و دون او میزان او نمی شود . هر یک از قواعدی  
که مخالف آیات الهیه است ، آن قاعده از درجه اعتبار ساقط ...  
بشنو ندای داعی الی الله را و لا تکن من المحتجبین . شاید از نفحات ایام الهی  
در این ظهور عزّ رحمانی محروم نمائی ... "

باری ، حاجی محمد کریمخان کرمانی تا آنجا که در قدرت و توان داشت با  
ظهور جدید مخالفت و دشمنی ورزید و در آثار و نوشته های خود در ردّ و ابطال  
آن سعی و کوشش نمود و از جمله آن کتابی است به زبان فارسی با نام  
"ردّ باب خسران مآب" که در سال ۱۲۸۳ هـ . ق. به نام ناصرالدین شاه به چاپ رسانید.

\*\*\*\*\*

ص ۲۶۸

گفتار ۴ - خطابهائی چند به اهل اسلام

حضرت بهاء الله پیروان دیانت اسلام را مخاطب ساخته و از

فرارسیدن روز میعاد و ظهور جمال موعود آگه نموده و گوشزد می نماید که مبدا امور دنیا و دنیا داران آنان را از حق و راستی بازدارد .  
آنان را فرمان می دهد که اوامر نفس و هوی را واگذارند و اوامر خدا را مطیع و فرمانبردار گردند : " یا ملأ الفرقان قد أتى الرحمن بسلطان مشهود . إياكم أن تمنعكم شئون الخلق عن الحق دعوا أهوائكم خذوا ما أمرتم به من لدى الله مالک الغیب و الشهود . " (۲۲)

ص ۲۶۹

به آنان هشدار می دهد که روز موعود فرارسیده و حضرت قیوم به آواز رسا ندا می نماید که از خواب غفلت و هوی پباخیزند و بسوی خداوند دانا بشتابند . زیرا بساط وهم و گمان برجیده شده و امر عظیم خداوند هویدا آمده است . و این همان نبأ عظیمی است که ایزد مهربان در قرآن از آن سخن گفته است : " یا قوم خافوا الله قد أتى اليوم والقیوم ینادی بأعلى النداء : قوموا عن رقد الهوی مسرعین الى الله العظیم الحکیم . قد طوی بساط الأوهام و أتى الرحمن بأمر عظیم . انه هو النبأ العظیم الذی أنزل ذکره الرحمن فی الفرقان (۲۳) . " (۲۴)

نیز علمای اسلام را نصیحت می نماید که مبدا مانند حجاب میان او و مردمان قرار گیرند و مبدا کلمه نبی ایشان را از نبأ عظیم بازدارد و یا امر ولایت آنان را از ولایت خداوند قدیر منع نماید . زیرا هر اسمی به قول او خلق شده و هر امری به امر او وابسته و منوط گردیده است . این همان امری است که بواسطه آن بت های وهم و گمان شما مضطرب و پریشان شده است : استعیدوا بالله یا معشر العلماء ولا تجعلوا انفسکم حجاً باینی و بین خلقی ... إياکم أن یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبأ الأعظم او الولاية عن ولاية الله المهیمن علی العالمین . قد خلق

ص ۲۷۰

کل اسم بقوله و علق کل أمر بأمره ... هذا أمر اضطر منه ما عندکم من الأوهام و التماثل . " (۲۵)  
آنان را آگاه می فرماید که در زمان رسول اکرم چوپان گوسفندها به او گروید و دارنده علوم و حکمت ها از او روی بگردانید . یادآور می شود که افتخار به داشتن علوم نیست بلکه فخر و مباهات به عرفان و شناسایی حضرت معلوم است . ایشان را نکوهش می نماید از اینکه بعد از ارتفاع

آواز قلم اعلى قلم بر کاغذ گذارند و به فرمان نفس و هوى به نگارش پردازند . به آنان امر مى کند که آنچه را داريند واگذارند و دم فروبندند و به آنچه لسان مظهر شکوه و جلال خداوند مى گوید گوش فرادهند :

" يا معشر العلماء أن اذکروا اذ أتى محمد رسول الله أعرض عنه من یرى نفسه أعلم الناس (۲۶) و آمن به من یرعى الاغنام (۲۷) . ليس الفخر بالعلوم بل عرفان المعلوم . تفکروا يا اولی الاحجاب . فانظر فى قلّة عقولهم . یکتبون بأقلامهم ما یأمرهم به أهوائهم بعد الذى ارتفع صریر القلم الأعلى بین الأرض و السماء . قل : ضعوا ما عندکم وانصتوا ثم استمعوا ما یتکلم به لسان العظمة و الاجلال . " (۲۸)

\*\*\*\*\*

ص ۲۷۱

#### گفتار ۵ - خطابهائی چند به اهل بیان

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس اهل بیان را مخاطب ساخته و گوشزد مى نماید که او به مکتب الهی وارد شد هنگامیکه آنان خوابیده بودند و لوح را ملاحظه نمود وقتیکه آنان غنوده بودند . سوگند یاد مى نماید که او آن لوح را پیش از نزولش قرائت نموده زمانیکه آنان غافل بودند . ایشان را اندرز مى دهد که مبدا با مظهر امر خدا به مجادله و ستیز پردازند . آنان را آگه مى کند که این امرامری نیست که بخواهند آنرا بازیچه او هام خود سازند و این مقام مقامی نیست که هر ترسوی وهم زده ای راهی بجائی داشته باشد . به خداوند قسم یاد مى نماید که این امر عرصه مکاشفه و انقطاع و میدان مشاهده و ارتفاع است که جز شهسواران پاکباز حضرت بی نیاز در آن تاخت و تاز نتوانند . هشدار مى دهد که مبدا کتاب بیان و آنچه در آن است ، آنان را از توجه به پروردگار بازدارد : " يا ملأ البیان انا دخلنا مکتب الله اذ أنتم راقدون و لاحظنا اللوح (۲۹) اذ أنتم نائمون . تالله الحق قد قرئناه قبل نزوله و أنتم غافلون . ایاکم أن تجادلوا فى الله و أمره . انه ظهر على شأن أحاط ماکان و مایکون ... ليس هذا أمر تلعبون به بأوهامکم و ليس هذا مقام یدخل فيه کلّ جبان موهوم . تالله هذا مضمار المكاشفة و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لا یجول

فيه آلا فوارس الرحمن الذين نبذوا الامكان ... اياكم ان  
يمنعكم ما في البيان عن ربكم الرحمن ."

ص ۲۷۲

ص ۲۷۳

نيز در لوح نصير مي فرمايد :

" اي ملأ بيان، خود را از نفس قدس رحمان ممنوع نمائيد  
و تشبث باين و آن مجوئيد ... آيا ملاحظه نموده ايد كه  
در عشرين از سنين در مقابل اعدا بنفس خود قيام فرمودم ؟  
بسا از ليالي كه جميع در بستر راحت خفته بوديد و اين  
جمال احديت در مقابل مشركين ظاهر و قائم و چه ايام ها كه  
خوفاً لأنفسكم در حجابات ستر خود را محفوظ و مستور مي  
داشتيد (۳۰) و جمال عزتمكين در مابين مشركين واضح

ص ۲۷۴

و لائح و هويدا ... باري، راضي مشويد كه مثل اهل فرقان باشيد كه به اسماء  
تمسك جوئيد و از منزل اسماء محجوب مانيد و كلماتي  
تلاوت نمائيد و از مظهر و منزل آن محروم گرديد . چه كه  
اليوم اگر كل من في السموات و الأرض مرايى (۳۱) لطيفه شوند و  
بلورات ريفعه منيعه ممتنعه گردند و به عبادت اولين و آخرين  
قيام نمايند و اقل من حين در اين امر بديع توقف نمايند  
عند الله لا شىء محض مشهود آيند و معدوم صرف مذكور گردند ... " (۳۲)  
همچنين در آن لوح اهل بيان را نصيحت مي فرمايد كه خود را از شناسايي  
مظهر ظهور خدا محروم نسازند و بت هاي نفس و هوى را شكسته و با  
شمشير گفتار براي تبليغ آئين پروردگار به مردم جهان بپاخيزند. به خدا سوگند  
ياد مي نمايد كه او همان كسى است كه يكبار بنام " روح " پديدار شده  
و بار ديگر بنام " حبيب " نمودار گشته و يكبار نيز بنام " على " آشكار گرديده  
و سرانجام با اسم " بهاء " هويدا آمده است : " يا ملأ البيان لا تحرموا انفسكم عن

ص ۲۷۵

منظر الرحمن . كسروا اصنام الهوى باسمى الأبهى ثم أخرجوا سيف البيان

من غمد اللسان و غنوا برنوات الأهل بين ملاً الانشاء لعل الناس يستشعروا  
 في أنفسهم و يخرجون عن خلف حجاب محدود... تالله هذا لهو الذي قد  
 ظهر مرة باسم الروح ( مسيح ) ثم باسم الحبيب ( محمد ) ثم باسم علي  
 ( باب اعظم ) ثم بهذا الاسم المبارك المتعالی المهيمن العلیّ المحبوب  
 ( بهاء الله ) . " ( ۳۳ )

حضرت بهاء الله در لوحی دیگر اهل بیان را بدینسان پند و اندرز می دهد :  
 " ای اهل بیان، ... بشنوید پند این مظلوم را . نعیق را به ناعقین  
 بگذارید و به حقیف سدره منتهی توجه نمائید . غدیر او هام  
 را به اهل ظنون دهید و به بحر حیوان که امروز باسم رحمن  
 ظاهر است بشتابید . از عرصه الفاظ بگذرید و از مضمار  
 روایات فارغ و آزاد شوید . امروز روز اباهر و خوافی نیست ،  
 به قوادم انقطاع پرواز نمائید که شاید از هزیز اریاح آنه لا اله الا  
 هو استماع کنید . از جداول و انهار چشم بردارید، چه که بحر  
 اعظم امام وجوه است . از ناسوت و شئون آن که سبب و علت  
 بغی و فحشا و ضغینه و بغضاست بگذرید و بر فراز ملکوت مقرر گزینید . " ( ۳۴ )

### یادداشت‌های بخش نهم

- ( ۱ ) - میر سید محمد حسن و میر سید محمد حسین دو برادر و بازرگان اصفهانی بودند  
 که در سال ۱۲۹۶ هـ . ق . ( ۱۸۷۹ م . ) در اصفهان بشهادت رسیدند .  
 حضرت بهاء الله در باره این دو جانباز پاکباز چنین می فرماید : " ثروت  
 ایشان را از تقرب منع نمود و شوکت ایشان را از انفاق مال و جان باز  
 نداشت . حسن آسمانی در ارض جان فدا نمود و حسین دیار معانی در ظاهر جان  
 در باخت . آیا آن چه نوشیده بود و این چه آشامید ؟ سبحان الله عقول  
 آدمیان متحیر و مبهوت . چه خوب گفت آن صحرائی بیابان نشین ، یک جو نمدم به  
 کلّ عالم نمدم . مقصود از نمد اظهار حبّ و خلوصش بوده . سبحان الله نفوس  
 مذکوره مع آنکه صاحب ثروت و جاه ظاهره و عزّت و رفعت ما بین بریه بودند ما  
 عندهم ایشان را از ما عند الله منع نمود . " ( مائده آسمانی - جلد چهارم ص ۱۱۴ )

ص

- ( ۲ ) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۵۳ .  
 ( ۳ ) - مقصود از سفینه ، آئین یزدان است . در اینجا اشاره به اینست که کشتی شریعت  
 نوح نیز در عالم معنی از این ظلم جانکاه چنان پریشان شد که واژگون گردید

(داستان کشتی نوح در تورات سفر خروج باب ششم و در قرآن در سوره هود آمده است).

(۴) - مقصود از ناقه (شتر ماده)، ناقه الله یعنی امر خداست. این اصطلاح در داستان صالح پیامبر قوم ثمود در قرآن آمده است آنجا که می فرماید: " و یا قوم هذه ناقه الله لكم آية . فذروها تأكل في ارض الله ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب " (سوره هود آیه ۶۴) - یعنی ، وای قوم، این ناقه خدا نشانه ای است برای شما . بگذارید در سرزمین پروردگار بچرد ( بدیگر سخن بگذارید سرزمین دل های آدمیان را تصرف کرده و در آن نشو و نما نماید ) و او را آزار نرسانید . در غیر این صورت بزودی به عذاب خدا گرفتار خواهید گردید .  
اما آن قوم نادان ناقه یزدان را پی کردند ، یعنی آئین خدا را نپذیرفتند و پرچم نافرمانی و دشمنی افراشتند و در جهل و نادانی و کفر و بی ایمانی که عذاب الهی است باقی ماندند .

(۵) - منظور حضرت مسیح است که در جایگاه رفیع خویش که درگاه الهی است ، از این رویداد جانگداز به ناله و فغان آمد .

در باره جایگاه رفیع حضرت مسیح در انجیل مرقس باب ۱۱ - آیه ۱۹ چنین آمده است : " و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا نشست . "

همچنین در قرآن سوره نساء - آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ می فرماید : " وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا . "

یعنی " و می گویند که ما عیسی مسیح پسر مریم ، رسول خدا را کشتیم .  
اما آنان او را نکشتند و بصلیب نکشیدند بلکه این امر بر ایشان مشتبه گردید ... و این یقین است که او را نکشتند ، بلکه خداوند او را بسوی خویش بلند نمود و خداوند توانا و آگاه است . "

ص

(۶) - مائده آسمانی - جلد چهارم ص ۱۰۷ - مضمون گفتار بفارسی اینست : " و ذئب را

به دردی گرفتار کردیم که جز پروردگار کسی از آن آگاهی نداشت . و این در نخستین سالی بود که نامبرده بر حسن و حسین اعتراض نمود . سوگند بجانم که دارویی او را درمان نتواند ، دردش افزایش یابد و کاهش نپذیرد ، تا آنکه رهسپار دیار دیگر شود . در این هنگام است که می بیند آنچه را که به گفتار در نیاید . "

(۷) - اشاره به داستان حضرت ابراهیم و بردن فرزندش به کوهستان برای قربان کردن در راه خداست . اما خداوند قوچی باو عنایت فرمود تا بجای فرزند قربان کند .

( به شماره ۲۰ یادداشت‌های بخش ششم مراجعه شود ).

- (۸) - حضرت بهاءالله در یکی از الواح می فرماید : " در ارض صاد ( اصفهان )  
ملاحظه نمائید . آن خبیث اعظم ( امام جمعه ) که سبب و علت شهادت نورین  
نیرین بود به بدترین عذاب اخذ شد بشأنی که جمیع من فی البیت از او  
اجتناب نمودند . " ( رحیق مختوم - جلد اول ص ۵۱۹ )
- (۹) - لوح شیخ یا رساله ابن ذئب در آغاز سال ۱۳۰۹ هـ . ق . ( ۱۸۹۱ م . ) در عگا نازل گردید .
- (۱۰) - این بیت شعر از ابن فارض مصری ( شامی الاصل ) عارف و شاعر معروف قرن ششم  
و هفتم هجری ( دوازده و سیزده میلادی ) است . دو قصیده تائیه و یائیه او بویژه معروف  
و مشهور است . مضمون بیت این است : حکم قاضی را مطیع و پذیرنده ام با آنکه  
از صدور آن در شگفت و تعجبم . زیرا که او هم در حرم کعبه و هم در محوطه حلّ که  
گردآگرد حرم است به کشتن من فتوی داده است ! توضیح آنکه " حرم " به خانه کعبه  
اطلاق می گردد و چنانچه گناهکار خود را به آنجا رساند از کیفر و مجازات معاف گردد  
و حتی صید و شکار هم در آن مکان حرام است ، در صورتیکه در محوطه " حلّ " که  
گردآگرد خانه کعبه است آزاد است . و چکیده سخن ابن فارض در این  
بیت این است که این قاضی بی انصاف و خدا شناس ، در هر  
دو حال ، چه گناهکار و چه بی گناه ، حکم و فتوی بر کشتن من داده است !
- (۱۱) - حضرت باب در کتاب قیوم الأسماء - سورة الاکسیر (سوره ۵۷) چنین می فرماید:  
" ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر ( مقصود آب اکسیر  
روحانی است که در کلام الهی موجود و غیر مؤمن را به مؤمن تبدیل می نماید ) محمراً  
بالدهن الوجود و حیواناً بالثمرة المقصود و قدر الله له سفناً من یاقوتة الرطبة الحمراء و  
لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزاً حکیماً . "
- حضرت بهاءالله در این باره می فرماید : " اهل بهاء امروز بر سفائن حمرا راکب و  
این سفن بر بحر و بر جاری و ساری . طوبی لمن تمسک بها منقطعاً عن الدنیا و  
ذکرها و ما فیها . " ( مائده آسمانی - جلد هفتم ص ۲۰۲ )

ص

(۱۲) - قرآن - سورة احزاب - آیه ۴۰ .

(۱۳) - قرآن - سورة مطففین - آیه ۶ .

(۱۴) - قناع : " پارچه‌ای که بدان زنان سرخود را پوشانند . روسری . ج : أقناع ، أقنعه . "

(فرهنگ فارسی معین) - مجازاً به معنی : پرده و حجاب و نقاب است . و گفته اند :

" کشف القناع عن الشیء " یعنی : از (یا) درباره چیزی روشن و آشکاروبی پرده سخن

گفتن - پرده و نقاب از روی چیزی برداشتن - امری را ظاهر و آشکار ساختن .

(۱۵) - مجموعه اقتدارات - خط مشکین قلم - چاپ هند ص ۱۹۰ .  
(۱۶) - یکی از احبای الهی - مراد: آقا محمد رضا قنّاد شیرازی است . او در بغداد ساکن بود و در آنجا به آئین حضرت باب ایمان آورد . به هنگام تبعید حضرت بهاءالله از بغداد به اسلامبول و ادرنه و عکا، همواره همراه و از خادمان نزدیک و باوفای آن حضرت بود . در دوره حضرت عبدالبهاء، نامبرده، بر عهد و پیمان ثابت و راسخ ماند و سرانجام در سال ۲۱۹۱ میلادی به سرای جاودان شتافت .

(۷۱) - سید کاظم رشتی .

(۸۱) - شیخ احمد احسائی .

(۹۱) - " سد سکندر - در اصطلاح مسلمانان " دیوار چین " ، زیرا تصوّر می کردند که اسکندر مقدونی آنرا برای جلوگیری از حملات یاجوج و مأجوج ساخته است . " (فرهنگ فارسی معین )

در اینجا مقصود از بنا کردن سدّی محکم و متین ، دارا شدن عرفان و ایمانی راستین و استوار و خلل ناپذیر است .

(۱۰۲) - " یاجوج و مأجوج - نام دو قوم است که در تورات و قرآن کریم و مکاشفات یوحنا ذکر شده است . در قرآن کریم بنام مردمی مفسد خوانده شده اند که ذوالقرنین برای ممانعت از هجوم آنان به اقوام مجاور ایشان ، سدّی بست ... " (فرهنگ فارسی معین)

در تورات کتاب حزقیال نبی - باب ۳۸ و ۳۹ در باره جوج و مأجوج سخن گفته که خلاصه آن اینست که این اقوام قوی و نیرومند در ایام آخر برای از میان بردن اسرائیل و مردم آن به آن سرزمین از سوی شمال حمله و یورش خواهند آورد . اما خداوند بیهوده با ویا و خون بر آنها عقوبت خواهد رسانید و باران سیل آسا و تگرگ و آتش و گوگرد بر آنها بارانیده و آنها را بهلاکت خواهد رسانید .

ص

در کتاب عهد جدید در باب بیستم مکاشفات یوحنا آیات ۷ تا ۱۰ چنین آمده است : " و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت هائی را که در چهار زاویه جهان اند یعنی جوج و مأجوج را گمراه کند و ایشانرا بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست . و بر عرصه جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین و شهر محبوب را محاصره کردند . پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته ایشان را بلعید و ابلیس که ایشانرا گمراه میکند به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نبی کاذب هستند و ایشان تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید . "



در قرآن سوره کهف آیات ۸۳ تا ۹۸ در باره شخصی بنام ذوالقرنین یعنی صاحب دو شاخ گفتگو می کند - (مفسرین اسلامی او را اسکندر مقدونی دانسته اند) - که برای جلوگیری از یورش و هجوم قبایل وحشی و فاسد یاجوج و ماجوج سدی آهنین در برابر آنان بنا نمود .

در اینجا منظور از محفوظ ماندن از یاجوج نفس و هوی ، برکنار ماندن از آسیب خواهش های نفسانی و گزند اوهام و خرافات و تعصبات غیر انسانی و نیز دوری از دلبستگی به نام و مقام و شئون دنیوی است .

(۱۲) - " خضر - نزد مسلمانان ، نام یکی از انبیاست که موسی را ارشاد کرده و نزد صوفیان

نیز مقامی ممتاز دارد . محققان غربی در تشخیص هویت او اختلاف دارند . بعضی گویند دو شخصیت "ایلیا" ی نبی و "جرجیس" قدیس بصورت خضر در آمده . بموجب روایات اسلامی وی از جاویدانان است . " (فرهنگ فارسی معین) . " آب حیات - طبق روایات ، نام چشمه ای است در ناحیه ای تاریک از شمال که موسوم به ظلمات است . آشامیدن آن آب زندگی جاودانی بخشد . گویند اسکندر بطلب آن شد و نیافت ، و خضر پیغمبر بدان رسید و از آن آب آشامید و جاوید گشت . " (فرهنگ فارسی معین) .

مراد از خضر ایام حضرت بهاء الله ، مظهر ظهور یزدان در این ایام است و مقصود از کوثر بقا ، آئین و تعالیم او . حضرت بهاء الله می فرماید : " آب زندگانی بیان الهی است و همچنین بیناتش . جهد نمائید شاید اهل عالم از این کوثر باقی به حیات ابدی فائز شوند و به نور حکمت و بیان امکان را منور دارند . " (کتاب امر و خلق - جلد دوم ص ۱۸۳)

ص

(۲۲) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد دوم ص ۲۴ .

(۳۲) - " عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ . "

( سورة نبا - آیه ۱ تا ۵ )

(۴۲) - لوح عبدالوهاب - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۱۶۰ .

(۵۲) - کتاب اقدس بند ۷۶۱ .

(۶۲) - عمرو بن هشام ملقب به ابوالحکم از علمای دوره جاهلیت و از دشمنان سر

سخت اسلام است که پیامبر اکرم او را ابوجهل لقب داده است .

(۷۲) - ابوذر چوپان .

(۸۲) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۱۴۶ .

(۹۲) - منظور از مکتب الهی ، مکتب من یظهره الله است و مقصود از لوح ، توقیعی

است از حضرت اعلی که " در مکتب خانه من یظهره الله منور فرمایند ."

حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید : " .... در خصوص لوح معهود سؤال نموده بودید . آن لوحی است که حضرت اعلی مرقوم نموده اند که در مکتب من یظهره الله تقدیم حضور مبارک شود . حضرات بیانی ها این را وسیله تخدیش اذهان نموده اند که من یظهره الله باید طفل باشد تا آن عریضه در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک گردد . پس چون جمال مبارک طفل نبودند من یظهره الله نیستند . جمال مبارک در کتاب میفرمایند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه . آن مکتب معانی و بیان است که مقدس از ادراک من فی الامکان . میفرماید در آن مکتب لوح حضرت اعلی را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم .... " ( مائده آسمانی - جلد دوم ص ۷۹ )

(۰۳) - اشاره به رفتار میرزا یحیی ازل است که بفرموده حضرت عبدالبهاء : " بعد از شهادت حضرت اعلی احباب را امر بر تحریک فتنه نمود و خود تاج درویشی بر سر نهاد و کشکول فقر بدست و پوست طریقت بر دوش از مازندران باین وضع فرار نمود و جمیع یاران را گیر داد و خود در نهایت تقیه و خفا در مازندران و رشت سیر و گشت می نمود . عاقبت چون جمال مبارک در کمال ظهور و شکوه به بغداد وارد شدند ، او نیز خفياً بلباس تبدیل حاضر ... " (مجموعه منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد چهارم - چاپ آلمان ص ۰۱۲) .

ص

- (۱۳) - مرایا - آینه های بیان - لقب مرآت ( آینه ) را حضرت باب به برخی از پیروان خویش عنایت فرمود که از آن جمله میرزا یحیی ازل است .
- (۲۳) - لوح نصیر - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۹۳ .
- (۳۳) - لوح نصیر - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۱۹۵ و ۱۹۶ .
- (۴۳) - لوح حاج ابوالحسن امین اردکانی - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد ششم ص ۱۶۱ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

ص ۲۷۶

### واپسین گفتار

بدینسان اشتعال آتش افروخته یزدان به منتها درجه احتراق رسید و آئین نوین ایزد مهربان به اهل

جهان و بزرگان آنان اعلان گردید . و بدین گونه " نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد (۱) ". آری جمال موعود پرده از رخ برگرفت و ندای وصل به گوش ضعیف و شریف و دور و نزدیک رسانید و همه را به بارگاه والای خویش دعوت نمود و به آواز بلند فرمود : " جهان خوش آمده ، غمگین مباشید . راز نهان پدیدار شده ، اندوهگین مشوید . اگر به پیروزی این روز پی برید از جهان و آنچه در اوست بگذرید و به کوی یزدان شتابید . " (۲)

ص ۲۷۷

حضرت بهاء الله بار امانت خدا یعنی شریعت ایزد یکتا را با دل و جان به دوش کشید و مدت سی و نه سال صادقانه از دست آسیب و گزند دزدان و نابکاران ، حفاظت و نگاهداری فرمود . اما دیگر آماده برای ترک دنیا و اهل آن شده بود . زیرا مأموریتش در این عالم خاکی پایان یافته و رسالتش در این جهان فانی به انجام گراییده بود . ستم ستمکاران او را از ظهور باز نداشت و شکوه پادشاهان او را از اظهار خواسته هایش منع ننمود . فتوای ملایان او را از اثبات امرش منصرف نکرد و غوغای جاهلان قلم اعلایش را از حرکت باز نداشت و هیاهوی غافلان صدایش را خاموش نمود . به بازوی یقین و پایمردی و عزمی آهنین پرده های وهم و گمان را درید و حقایق الهی و رازهای نهانی را آشکارا به گوش افراد انسانی رسانید . آئین بهائی را بنیان گذارد و قوانین و احکام آنرا وضع فرمود و پایه های کاخ نظم بدیع جهان آرایش را استوار نمود و سرانجام

ص ۲۷۸

کتاب عهدش را نگاشت و هیکل امرش را با آن زره پولادین آراست و به نص قاطع " وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند " (۳) و آیه " اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القدیم " (۴) ، فرزند ارشد خود حضرت عبدالبهاء را بعنوان مرکز عهد و پیمان و مبین آیات و

آثار و مرجع و پیشوا و مثل اعلی برای پیروان خویش برگزید و سپس جهان گذران را گذارد و به سرای جاودان شتافت . (۵)

باری، آدمیان نافرمان گفتار کسی را که قرن‌ها در انتظار ظهورش بودند و هنگام دیدارش را آرزو می کردند و از خدای خویش خواستار وفای به عهدش می شدند ، به بازیچه گرفته و امرش را ناچیز شمرده و بیهوده انگاشتند. آری، آنان کلمه حق را نپذیرفتند و به وهم و گمان پرداختند و " به گفتار اغیار از یار دور ماندند و از سخن دشمن از دوست گذشتند. " (۶) با این همه، باز هم خرسند نشدند و آرامش نگرفتند

ص ۲۷۹

و آسایش نیافتند . زیرا موعود عالمیان و مقصود جهانیان را در بند و زنجیر نمودند و دیار به دیار رهسپار کردند و در جایهای گوناگون زندانی نمودند و تا پایان زندگانی یعنی ۳۹ سال از آغاز رسالتش او را در تنگنای رنج و سختی گذاردند و در گرداب جور و جفا گرفتار ساختند و در گودال رشک و حسد بینداختند .

این بود کردار آدمیان با موعود شان و این بود رفتار و سلوک آنان با کسی که بجهت آزادیشان زندان را با دل و جان قبول فرمود و برای رهاییشان زنجیر اسارت را با شادی و سرور بر خود هموار نمود .

اما او با همه آن چون شمع فروزان انجمن عالم انسان را روشن نمود و پرده‌های وهم و گمان را بسوخت و تا واپسین نفس دمی نیاسود و با پرتو هستی بخش خویش دل و جان آنان را روشن و زنده گردانید و همیشه مصداق این گفتار

بود که فرمود : " لویسترون النور فی البرآئه یظهر من قطب البحر و یقول: ائی محیی العالمین " (۷) - مضمون گفتار بفارسی اینست: اگر این نور را در زیر خاک پنهان سازند ، او سر از دریا برآرد و بگوید ، اینک منم زندگی بخش جهان و جهانیان .

ص ۲۸۰

باری، سرانجام آتش افروخته یزدان از دیدگان آدمیان پنهان گردید و " بلبل قدس معنوی " از " بیان اسرار معانی " ممنوع شد . اما

" طوبى لىفس اشتعلت بنار أوقدها الرّحمن فى الامكان الّتى  
يسمع من زفيرها : قد أتى المقصود بسلطان لم تخوّفه صفوف  
العلماء ولا جنود الأمراء ينادى بأعلى النّداء أمام من فى  
الأرض والسّماء : قد أتى الوعد وهذا من كان مسطوراً فى الكتاب  
من قلم الله منزل الآيات " (۸) - مضمون گفتار بفارسی اینست : خوشا برای کسی  
که از آتش افروخته یزدان در جهان شعله ور گردید . آن آتشی که از  
زبانہ اش این سروش به گوش می رسد : اینک مقصود جهانیان  
با قدرتی پدیدار شده که علما و امرا اورا بیمناک  
نساخته اند. او به آواز رسا ندا می کند : اکنون وعده الهی  
بسرآمد و این همان موعودی است که در کتاب های آسمانی از او سخن رفته است.

ص

یادداشت های واپسین گفتار

- (۱) - کلمات مکنونه فارسی حضرت بهاء الله .
- (۲) - اقتباس از مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۵۷۲ و ۶۷۲.
- (۳) - کتاب عَهْدِی - مجموعه الواح حضرت بهاء الله - چاپ مصر ص ۳۹۹ .
- (۴) - کتاب اقدس - بند ۱۲۱ .
- (۵) - دوم ذی القعدة ( هفتادم نوروز) سال ۱۳۰۹ هـ. ق. برابر با ۲۹ می ۱۸۹۲ م . در هفتاد و پنج سالگی در قصر بهجی نزدیک شهر عکا .
- (۶) - اقتباس از مجموعه الواح حضرت بهاء الله - خط زین المقرّین - چاپ هند ص ۲۷۴ .
- (۷) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد اول ص ۴۱۹ .
- (۸) - آثار قلم اعلی - چاپ طهران - جلد دوم ص ۴۶ .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*